

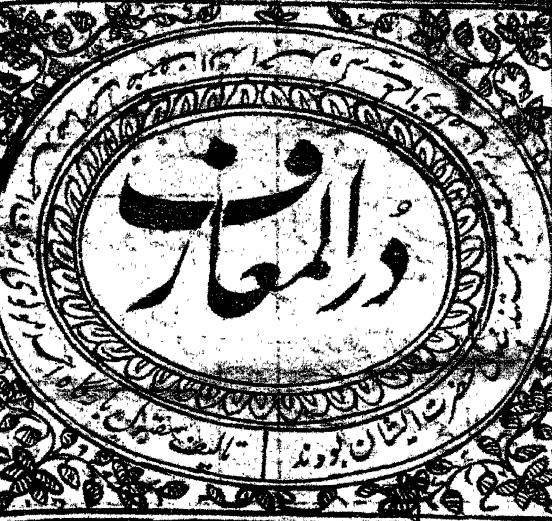


1417/3



بیتون و بیرون طبع و بیرون طبع

مطهرات امام السید محمد باقر علیه السلام علیه السلام علیه السلام



بشارت سراییدم احضرت کا چاروت با شادی علی السلام علیه السلام

بیتون و بیرون طبع و بیرون طبع و بیرون طبع



کمال خواجه لوی غلام محمد صاحب اساتذہ شریف

## تاریخ شروع طبع

سند آرائی جو قرابی	نقاد بشیر و جان منظر
عینی نفسی فلک جبابی	سیر از بیت جابیش
کرده تحریر شد کتابی	چون منطلق اور و فہم
کردم بن بے ادبی	ہر تاریخ جو نامیل
بسم گفتیم لا جوابی	تاریخ منظر محاسن

## تاریخ ختم طبع

غوث الاعظم قطب ایشادین	فخر عالم جالین جان بگ
وزیران پارسی ام کتاب	ہست ملفوظات آن گردون
طبع گردیدہ صراط مستقیم	گفت سال طبع آن طبع سلیم

تبریز فیق مطلق و فضل منقصر

لفوظات امام المتقین آیت من آیات رب العالمین محمد الجبلی شاه غلام علی صاحب

۸۱۵۶



بشارت سرسبز دایت حقیقت گاه عذر الله بگو غلام محمد علی صاحب دام فیضه

درین طبع می به تمام عاصی شاعر علی بریلوی طبع

۸۱۵۷	۲	واحد
۲۶	دست	
۱۰۶۶		

بسم الله الرحمن الرحيم

آرایش عروس دیباجه کلام فصحا بحلیه ستایش احد بی ابتدا نیست  
 که بر عارض جوهر حسان از آب لسان شیخ تر جان بسیار گرام عالم  
 و اسلام رنگ جلالتشیده و پیرایش شاید مقدمه بیان بلغا بزینت  
 و حسن انتهای نیست که بر خساره گوهر عرفان از طراوت زبان گوهر  
 نشان اولیا عظام تازگی و ضیا بخشیده پلست انبیا را چه حزن  
 دمی و اولیا را گوهر عرفان دمی و عقل عظمی در ادراک ادنی گنه اسما و  
 صفات او دایره وار سرگردان است و نه بسم او عقل صغیر می تمام  
 ذات او آینه تماشای حیران ز علیا اعلی و بالا بالا پلست  
 نمی گنج در اینجا مقامش از عقول نبیا پاک و رسل هم بکنش  
 نیست ادراک و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول

اصفیا

و لا قوۃ الا بالہ العلی العظیم و صلوات و تحیات زاکیات بروح  
 پرستوح آن سرور انبیاء ہر اقلیاً ہمارا اوج رسالت و عطاء قاف  
 قربت خلیل جلیل رب جمیل دلیل سبیل خداوند جمیل اول ادائن و  
 دلائل مستند انوار الہیہ و منتشر عروج کمالیہ مثل اعلاء الہیہ و ہیولہ العظم  
 غیر متناہیہ شافع ام جمیع انبیاء کرام شافی ہمہ امراض و استقام سیتہ  
 ہر دوسرا خواجہ دین و دنیا امام انبیاء پیشوا ای اولیا شیخ روز جزا محبوب  
 کبریا منہر اصفیا احمد محبت بی محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و علی آلہ و صحبہ  
 صلوات اللہ اسمک الاعلی باد۔ اما بعد میگوید فقیر رؤف احمد  
 مجددی نسباً و طریقۃً غنی عنہ کہ چون اخوت پناہ و الادستگاہ کاشف  
 اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام اللہ  
 شاہ ابوسعید سلمہ اللہ تعالی کہ اسرار السعید من و غبط البغیرہ از جنین  
 سینش ظاہرست و انوار السعید من سعدنی لطن ائمہ از پیشانی نور شائیش  
 باہر مجوز این میچدان گردیدند کہ ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران  
 قیوم زمان ہر سپہر ولایت ماہ سماء ہدایت تیر برج القا گوہر درج  
 اجتبا آفتاب مطلع ارشاد ماہتاب افق امداد سراج محفل صفا چرخ  
 بزم رضا منظر اسرار الہیہ مہبط انوار نامتناہیہ مورد فیض سبحانی مقصد  
 برکات رحمانی قروج طریقہ مجددیہ مکمل کمالات احمدیہ سالک مسالک

بصد

صراط مستقیم شریعت و ایمان نایب منابع سبیل طریقت و احسان کشف  
اسرار خلقت و محبت واقف انوار محبت و محبوبیت مجد و امانت ثابته انوار  
مروج شریعت خیر البشر - قصیده

<p>محیط رحمت و دریای جود و بحر عطا برای گم شدگان شکل خضر راه نما امام امت و سرور دین بحد و وسع دلیل وحدت و بران یمن بعلم و ذکا رئیس انس انیس ملک جلیس احسان حبیبات الهی محبت اهل صفا به انتظام همه خلق مثل قطب رحا برنگین ات رسل طاهر از معاصیا وجود فیض الهی و اسرار الصلحا خلیل بارگه کسب ریا بغر و علا کریم عالم و محب بر اکرم الکرام وجود نور ظهور سر و شیر و غنا همه اوج صفا طائر ریاض علا کلیم پاری و طهر تجلی سولا</p>	<p>امام جملة خلاق امیر سر و سرا بشیر معرفت و بادشاه هر دو جهان خیر تر خدا مرشد و زودان دوامی درد درون و شفا و جلال رحیل راه الهی کفیل شرع نبی صفای عارض خوبی کمال مجربی ضیاء مهر ولایت مهر عروج کمال طیب علت دل طائر ریاض حسن فقیر در گه و اورا میر انس ملک قسیم فیض محبت قرا و مشتاقان کتاب راز خدا و صمیمیت ولی ایزد و او با بجملة سر و علن به ایت دو جهان با دنی من و زن کلیم لوش محبت بطور و نهج کلیم</p>
---	---

بسم الله الرحمن الرحیم

شبه زمین در زمان حضرت غلام علی

شفای جمله مرض شافعی بر روز جزا

قد سنا الله تعالى با سرار هم دانوار هم که در محافل قدسی مشکلی از  
دور غور معارف و نصائح بزبان گوهر نشان میریزند از جواهر زده  
سلوک و جذبه بلسان منیض ترجمان بیان میفشانند در رشته تحریر  
انتظام ده و بسکات قیم آر لهند با اشارت آن واجب الاطاعت این  
کترین خاکروبان خالقاه عرش اشتباه حضرت پیر ستگیر با وجود  
لیاقت محرز کلام فیض نظام آنحضرت گردید و الله الموفق و المعین و المستعین  
بدانکه ملفوظات حضرت پیر ستگیر برین پنج ترقیم خواهم نمود که اول تاریخ  
وروز نوشته هر چه که در آن روز روبروی این فقیر از زبان گوهر نشان  
ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارک حضرت پیر ستگیر  
لفظ حضرت ایشان میگارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری  
دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلشانه آنست که از ثمره شجره  
خبر فیض اثر انما الاعمال بالنیات برومند شوم و ما توفیقی الا بالله  
و بحسبی و نعم الوکیل - روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر  
ربیع الآخر سنه ۱۳۱۱ هجری - فدوی در محفل منزل حاضر گردید  
در آن اثنا در حضور فیض گنجور ذکر فقیر آمد حضرت ایشان بزبان گویا  
ارشاد فرمودند که در فقیر حرف ها عبارت از فاقه کشیدن و بتوکل

فرمانند

نسخه  
تجدید و  
تصحیح

نشستن است و حرف قاف از قناعت کردن و در شسته جسته گشتن  
 و یا عبارت از یاد ایزد و انسان و فراموشی از هر دو جهان و حرف راء عبارت  
 از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود  
 در فقر ببرد و قاف و فضل و قاف و قاف و قاف و قاف و قاف و قاف و قاف  
 در ویت یافت و الا قاف و فضیلت و قاف و قاف و قاف و قاف و قاف و قاف  
 رسوا نیست لغو و با الله عن ذلک - هم در آن روز ذکر سماع آمد حضرت  
 ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی الله و معترض عن  
 سواه اند چه می شنوند از حق میدانند غیرت از نظر ایشان مرتفع  
 شده است و میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه  
 میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و هم میفرمودند که حضرت  
 نظام الدین اولیا رضی الله تعالی عنه تا آخر عمر درین حشر ماندند که  
 حضرت فرید الدین گنجشکر قدس سره روزی از راه عنایت و توحیه  
 بنیایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه خواهی از ما بطلب من استقامت  
 طلبیدم و مردن در سماع نخواستم فسوس که وقت از دست رفت  
 و هم میفرمودند که در و جد و تواجد فرقی است و جدنی اختیار  
 رقص کردن است و تواجد با اختیار و هم میفرمودند که تواجد بدستی  
 نیت نیز در صوفیه جائز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا

قدس سره بود و بهم میفرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین  
 سماع بود بلا فرا میرود و منتهی حضور نسا و امارد بلکه دست بردست زدن  
 بهم نبود پس اینچنین سماع در شرع بهم جائز است چنانچه در فوائد القواد  
 و سیرالاولیا نوشته است و بهم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواج  
 بختیار اوشی کاکلی قدسنا الله تعالی بسره الاقدس در سماع تبریز این  
 بیت از دار فانی بکمان جاودانی رحلت نمودند **بیت**

کشتگان خنجر تسلیم را      هر زمان از غیب جان دیگریست  
 الله الله چه کلام احمد جام است که جام وصال مینوشاند و از دامن  
 میریزد و هم در انروز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که  
 حضرت امام محمد غزالی رحمه الله علیه رحمه واسعه نوشته اند که انسان  
 جامع جمیع ممکنات برین پنج است که هر چه در همه عالم است در انسان  
 فقط - هم موجود که سر انسان نمونه فلک و خطرات مشابه ملک و استخوان  
 بمنزله کوهها و خون چون دریا و رگها استوار بشکل اشجار و مرد و حیوان  
 مثال مهر تابان و ماه رخشان قس علی هذا لکن ما میگوئیم که انسان جامع  
 جمیع ممکنات برینطور است که همه عالم ظهور اسما و صفات است و انسان  
 منظر ذات و ذات جامع جمیع صفات است و بهم میفرمودند که قلب  
 انسان آئینه جهان نماست لکن عارف می بیند که همه عالم در دل



من است بلکه حتی جل و علامم درین جلوه گریست اکثر اولیا در خیالات  
بودند وجود قائل اند و لغز انا الحق و سبحانی یا اعظم شانی و لیس فی  
جنتی سوی الله نیستند - مولانا جام گفته

ما آئینه جهان نمائیم	ما نور جمال کبریاسیم
موجود بجز وجود ما نیست	در حیرت نگه کنی تو ماسیم
هر قطره که بسگری ز دریا	در یاب که قطره است ماسیم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی هم باین مقام اشارت فرموده اند

مکن ز تنگنای عدم ناگشیده زخت	و اجب ز بارگاه قدم ناسپاده گام
در حیرت که این همه نقش عجیب است	بر لوح صورت آمده مشهود خاص عام
باده نمان جام نمان آینه پدید	در جام عکس باد و در باده زنگ عام
جامی مساوی مبد و واحد است بس	مادر میان کثرت موهوم و اسلام

و جمعی باز اولیائی عظام بوجدت شهود قائل اند و میگویند که عالم بزرگ  
آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهره معشوق حقیقی درین تافته است

عکس تو وجود آینه جام افتاد	عارف از خنده می در طبع خام افتاد
----------------------------	----------------------------------

فایده مؤلف گوید عقی عنه که سماع آوازی را گویند که نه آلات باشد  
و غنا مع آلات است پس اختلاف بین یکی از علما بحرمت غنائیت  
که از نص و استغفر فی استطاعت منهم یصوتون حرمت غنا

گرام

بیان فرق در بیان

ظاهرست که مفسرین بر الفا نوشته اند که همه و من شیرین لهما الحش  
 هم ازین قبیل است و احادیث هم در حرمت غناب بسیار اند چنانچه  
 الشَّيْطَانُ أَوَّلُ مَنْ كَلَّمَ وَأَوَّلُ مَنْ تَغَيَّبَ وَدَوَّرَ الْغَنَابَةَ يَنْتِ  
 الْإِثْقَاقُ فِي الْقَلْبِ لَمَّا ثَبِتَ الرَّمَاةُ الْبَقْلَةُ پس اختلاف علماء در  
 سماع است نه در غنا و شنیدن آواز نسا و امار و هم داخل بهین قسم است  
 پس سماع یعنی آوازی که از نسا و امار و نباشد و فرامیرسم نمود اهل قلوب  
 را که ذوق و شوق و وجد و بنجودی و اضطرابی و الوار و سراسر و تزیات  
 می بخش بشر و ملکیه متصفین نوشته اند جائزست و الا فلاح  
 روز چهارشنبه تاریخ سیر و هشتم بهر مذکور در حضور فیض گنج حضرت  
 ایشان حاضر شدیم در آنوقت تفسیر سوره الکافرون بلسان غنبر افغان  
 ارشاد فرمودند سخن در نسخ و منسوخ افتاد که اهل شرک نسبت نزد  
 تقدیر و تملون او امار بجناب اقدس الهی جلشانه میسازند نفوذ یافته غنما  
 فرمودند که حق سبحانه تعالی حکیم مطلق است و بنی آدم مثال مریض و پیغمبر  
 بزرگ عطار و صحائف بسان نسخ پس در هر زمان بر عایت موسوم و امار  
 حکیم نسخه میکار و در چه اگر عرض حکیم شفا می مریض است پس حق تعالی  
 مناسب حشرین نسخه به ایت بنی آدم به پیغمبر آن او الوعزم منیر ستاد  
 حتی که پیغمبر با علیه من الصلوات و فضله و من ایتامات املها جلوه ظهور

نسخه  
 سلطان اول  
 سیدان که در  
 سر و دوا و سبب  
 کشف نمودند  
 غناب و بنج  
 لفظی با چنانکه  
 سیر و امار  
 شمره

یافتند مناسب هر وقت با حضرت احکام نازل شدند بعد از آن ذکر  
 امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت  
 مجدد و قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل او یار هزار سال یک وجود  
 مبارک ایشانست و هم میفرمودند که حضرت خواجه خاجگان پیر پیران  
 قانی فی الله خواجه باقی بالله نقشبندی رضی الله تعالی عنه فرموده اند  
 که شیخ احمد آقا بیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه جنبش  
 گم اند معارف شیخ احمد قابل مطالعه بسیار کرام اند علی نبینا وعلیم  
 الصلوة والسلام و هم میفرمودند که شیخ عبدالحی دلبوسی رحمه الله علیه  
 در رساله خود نوشته اند که من در باره حضرت مجدد و تفکر کردم تا ناگاه آتی  
 که در باره رفیع اشتباه حضرت موسی علی نبینا وعلیه التحیات و التسلیات  
 نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشانست فرمودند  
 از اینجا معلوم شد بر که معتقد حضرت مجدد دست موسی است و هم که عنایت  
 فرعونست نعوذ بالله منها و هم میفرمودند که شیخ عبدالحی رحمه الله  
 علیه جناس نامه خواجه حسام الدین احمد خلیفه حضرت خواجه باقی بالله  
 رحمه الله علیه نوشته اند در آن ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه الله  
 تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشاوه بشری در دل  
 من نمانده و بنحاط آمده که با اینچنین بزرگان بدنباید بود پس از لفظ

غشاده معلوم شد که اعترافات ایشان همه از راه بشریت و کفایت  
 بودند از راه حقیقت این سخن جواب همه اعترافات شیخ است پدر آن  
 اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمد سعید  
 و عرو و ثقی حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنهما آمد حضرت  
 ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی بالله نور اله مرقد فرموده اند که اولاد  
 شیخ احمد پاریانی حواسراند و هم میفرمودند که حضرتین تا به انتها مقامات  
 حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسوا السامی رسیده اند پس  
 عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء الله رحمه الله علیه پانی پتی نوشته  
 اند که حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه تجدید شرکت دارند حضرت  
 ایشان فرمودند که شرکت تجدید جز آن نمیتوان گفت که حضرت مجدد الف  
 ثانی رضی الله عنه در حق ایشان فرموده اند که معامله ما تو مثل معامله  
 صاحب شرح وقایه است بجد خود که جدا و وقایه آنچه تحریر میکرد حساب  
 شرح وقایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف  
 شده اند تو آنرا حاصل کرده است ۵ تو یک نکته زین لوح نگذاشتی  
 و هر آنچه نهادم تو برداشتی و بعد از آن در مجلس شریف اتفاقاً ذکر  
 میرغیاث الدین که از خلفاء حاجی غلام معصوم رحمه الله علیه بودند آمد  
 حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میرغیاث الدین ایشان

کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند

توس بر و بنابر گرس فرگان بکشا

تاوکی بر بکشا به شکاک اند

روزی پنجشنبه تاریخ چهارم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر شده شرف

بشرف آستان بوسی گردیدم شاه کل محمد غزنوی که از خلفا حضرت

ایشان اند استفسار طریقه توجیه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند

که طایفه توجیه حضرت علیه نقشبندیه مجددیه بنظریه رضوان الله تعالی

علیهم اجمعین که بهار سیده آید و بیاران خود میکنم برین نهج است که اول تقیه

بر ارواح طیبه حضرت امام الانبیا و سید صفیا احمد مجتبی محمد مصطفی

علیه و علی آله من الصلوٰۃ افضلها و من التسلیات المکله و حضرت پیران

کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصاً خواجه خواجگان پیر پیران حضرت

خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عمید الله احرار و حضرت امام ربانی مجید

الف ثانی شیخ احمد سهندی و حضرت مرزا صاحب منظر اسرار و مصدر انوار

قطب زمان حضرت جان جان رضی الله تعالی عنهم اجمعین خوانده دعا

تضرع از جناب الهی نموده دستم از پیران خواسته متوجه بطرف قلب

طالب می شوم بانظور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته همت بنمایم

و نور ذکر می که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب الباقی که هم

حتی که قلب لب اگر بگیرد و بعد از آن بلبیغه روح و سر و خفی و خفی

بطریقه سابقه ذکر القامی سازم و سه سه توجه در هر لطیفه بنمایم بعد از آن  
 متوجه **قلب** خط **قلب** **کشت** به **بخت** ال از الة بنمایم و حضور  
 جمعیت القا میکنم و از همت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی  
 میکنم باز بهین طریق به لطیفه نفس و غنا صراجه و در قلب مراقبه آید  
 که مسی هم مبارک الله است جامع جمیع صفات کمال و مستند از  
 نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبه معیت و هو معکم ایناکنتم  
 می سازند یعنی هر لحظه و هر لمحہ معیت الهی در دل خیال میکنند بلکه  
 در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر رگ و پے بلکه در تمام عالم معیت  
 سبحانه یحون و بینمون چنانچه نص قرآنی بران ناطق است و تجلی فی  
 وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بنجودی و آه و غمره و  
 وجد و تواجد حاصل میشود بعد از آن در لطیفه نفس مراقبه اقریب  
**قرب** **ایله** **من** **جتل** **الورید** میکنند و فیض این مراقبه بلطیفه نفس  
 باشد که لطائف عالم مرور میشود باز بحضور والا این عاصی پر معاصی  
 عرض نمود که توجه برای ازاله مرض بچه طور عطا میفرمایند حضرت  
 ایشان فرمودند که طریقه توجه ازاله مرض در قدما بر دو سه بود یکی آنکه  
 مقابل مرض نشسته تصویصت مرض ساخته متوجه الهی شده می نشستند  
 دیگر آنکه همت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه

حضرت مولانا جامی رحمة اللہ علیہ برای عیادت مریض رفته که بر روی  
 بسیار درم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه درم او بر روی مبارک  
 مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جان قلبی درو حی فدا  
 قدسنا اللہ تعالی بسرہ السامی توجه بجهت ازالہ مرض باینطور میفرمودند  
 که محاذی مریض نشسته در میان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و  
 یا چیز دیگر نهاده بهمت سلب مرض از مریض ساخته پان می انداختند  
 باز حضرت ایشان فرمودند که من ازالہ مرض از جسم مریض پس پشت را  
 میسازم باز بحضور قدس مولوی شیر محمد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت  
 حصول کشف بچه طور میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطن  
 طالب شدہ نوریکہ در قلب است در مردمک چشم القا کنند و ہم حضرت ایشان  
 میفرمودند کہ توجه بجهت ازالہ جمل نسبت درین طریقہ میفرمایند یعنی  
 رفع جمل قلبی ساخته القاء ادراک بینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند  
 کہ طور طفرہ ہم در طریقہ است ہر گز اینخواہند کہ عبور بر مقامات عالیہ  
 زود و شتاب گردانوار و اسرار مقام عالی بر طالب ایقامی کنند  
 باین طریق کہ خود را در آن مقام داخل کرده انوار آن مقام بر قلب طالب  
 اندازند در آنوقت مولوی شاہ محمد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند  
 کہ انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب بہمت در آن مقام

داخل سفر مایند حضرت ایشان فرمودند که شما ہمین طور بکنید و نیز حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند کہ حضرت مرزا صاحب قبلہ قدس اللہ سرہ با نظر  
 تفصیل مقامات نمیفرمودند چنانکہ من تفصیل میکنم و ہم مرالحاقم بآنی  
 شدہ است کہ از سنیہ تو طریقہ برآمدہ است و نیز حضرت ایشان فرمودہ است  
 کہ طریقہ توجہ جماعہ کثیرہ کہ ما میکنم اینست کہ قلوب ہمہ جماعت بخیاں جمیع  
 ساختہ تضرع بجناب حق جل و علائسنا یم کہ الہی ہر یک را بمقام خود  
 رسان پس ثبت خود بسوی ہمہ قلوب متوجہ میسازم از فضل الہی ہر یک را  
 عروج واقع می شود پس در انوقت ذکر ذوق و شوق در حضور آمد حضرت  
 ایشان فرمودند کہ طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات ہم طالب خدا  
 جل شانہ طالب باید کہ طلبات بحت کند و ہر چہ کہ در راہ آید نفی سازد  
 و بگوید کہ نیست ہیچ مقصود بجز ذات پاک و نقل فرمودند کہ از حضرت پیرو  
 ما قلبی در وحی فداہ در ابتدا حال کسی مرا گفت کہ فلان شخص طالب فی وق  
 شوق و کشف و کرامت است فرمودند کہ ہر کہ طالب این شعبہ است او را بگو  
 کہ از خانقاہ من بروید و نزد من نیاید پس انخبر بمآسید در حضور پر نور  
 شدم و عرض نمودم کہ حضرت چنین فرمودہ اند یا نہ حضرت ارشاد فرستاد  
 کہ بلے من گفتہ ام من عرض نمودم کہ باز عرضی حضور حبیب فرمودند کہ درینجا  
 سنگی نمک لیسیدن است اگر کسی طالب ہے این ہمیزگی باشد نزد من



بیایم والا لاپس من عرض نمودم که مرا همین منظور است فرمودند خوب بیایید

اما برائے استقامت آمدیم

نئے پے کشف و کرامت آمدیم

و نیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جهان عارف بلند  
سیر قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سر مبارک خود بر قلب  
مطالب نماوہ توجہ مصیبت نمودند و مناقب حضرت قبلہ عالم بسیار بیان ساختند  
و در تعریف حضرت خواجہ ضیاء اللہ کہ از اعظم خلفا حضرت قبلہ عالم بود  
فرمودند کہ ہر کہ دیدن نسبت مجددی مجسم خواہد خواجہ ضیاء اللہ رحمۃ اللہ علیہ  
را بیند و نیز فرمودند کہ حضرت خواجہ ضیاء اللہ در آن شب گریہ و زاری  
میکروند و مردمان را زجر آوینید بیدار میساختند و میگفتند کہ ای وای بر  
شما کہ دعوی محبت الہی مینمایید و یار و محبوب شما بیدار است و متوجہ شما  
است و شما خفتہ اید و غافل از دور دعوی محبت شما دروغ گوید الا حال  
عاشقان نیست و

در دشت بحر جوی نیل میگشت  
ایلی میگفت باز از آتش میگشت

بحر نخیال زلف لیلی در دشت  
مپاشت دشت و بر زبانش لیلی

بہ ہر حال و ہر حال و ہر حال و ہر حال  
شہر نیہ اند کہ از محبت و توجہ بچاے کہ در خیال و ہم نمی آید میرسانند  
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد امت

لب زان در مجلس شریف کسی  
شہر نیہ اند کہ از محبت و توجہ بچاے کہ در خیال و ہم نمی آید میرسانند  
حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد امت

ثانیست قدسنا الله تعالی باسرا ره السامی که منی محنت کیفیات و اسرار  
مقام می آیند والا در طریقه دیگران مجاهدات دریا ضات شاقه می کشند و  
حصول این دولت عظمی و محبوبت کبیر کم دست میدهند ۵  
آنکه به تبریز یافت یک نظر شمس دین ۶ سحره کند برده و طعن ز نذر علیه  
و نیز حضرت ایشان میمند نمودند که اینهمه عنایت حضرت خواجہ بہار الدین  
است رضی الله تعالی عنه کہ در سجد و رفته و عا و التجا بجناب کارسار حقیقی  
جلت عظمتش کرده بودند کہ الہی مرا طریقه عنایت کن کہ لہبتہ موصل باشد  
حق تعالی مجیب الدعوات و عامی ایشان ستجا بفرمود و طریقت عنایت کرد کہ  
البتہ موصل است و نیز حضرت خواجہ بہار الدین نقشبند قدسنا الله تعالی  
باسرا ره السامی فرمودند کہ در طریقه ما محدودی نیست و در طریقه ما مجاہد نیست  
با مراد انیم و در طریقت ما اندراج النہایت فی السبب ایتہ است ۷

آخندہ با حیب تناسلی

اول با آخر ہر منہستہ

حضرت ایشان فرمودند کہ منی اندراج النہایت فی البدایہ اینست کہ درین  
طریقت علیہ حضور و آگاہی کہ عبارت از توجہ الی الله و راستہ رسیدن بشو و ویت  
و بیخطری یا کم خطری دست میدهند و تا با انجامیرسد کہ ہرگز خطرو غیر در دل نمی آید  
اگر فرضاً عمر نہ رسالہ یا بدخیال یا سو اخطی دل نمیکرد و پس ہین ہتہا دیگران  
است و یا منی این کلام شریف اینست کہ درین طریق چند بہ مقدم برسو لوک

و در طرق دیگران جذبه موخر و نیز حضرت ایشان این شعر میخوانند:

از قتل من ترس که دیوانیان حشر | مجسم کم کنند بهر تو صد بیگانه را

روز جمعه تیار سخ پایترو بهم شهر مذکور این غلام بحفل عالیت حاضر شد  
حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که همه وقت متوجه الی الله باشد  
و در هر وقت از ادقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات  
نماید مثلاً چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند  
و بوقت خواندن قرآن بچه طور می آیند و بخواندن در و چه فیض می آید و به  
تحلیل لسانی چه برکات دست میدهند و از مطالعه احادیث چه اسرار منکشف  
میشود و بر همین پنج خیال مضرات نماید از منہیات و شبهات مثلاً از لقمه  
شبهه چه ظلمت می آید و از غیبت چه ضرر میاطن رسیده و از دروغ چه ظلمت  
بر دل آمد علی هذا القیاس از جمیع مناسی ضرر خود فهمید و احتراز نماید تم کلام  
الشریف را قلم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحہ در خود خیال کند که  
چه خیر از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آرد و اگر  
نعمت باشد مخالف قرآن و حدیث است توبه به استغفار نماید گناه پوشیده  
را توبه پوشیده و گناه ظاہر را توبه آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکند  
چرا که اگر اما کاتبین در نوشتن گناه توقف میکنند اگر شخص توبه کند گناه نمیشود  
والا میگویند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ الله دوسه بار جهر گفتند

در آنوقت کیفیت که برین قدمی رود و بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان  
 بهم در آنوقت دست مبارک بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بزبان مبارک  
 ناله اختیار این شعر را انداختند ای خدا قربان احسانت شوم و آنچه  
 احسانهاست قربانت شوم و پس شخصی در حضور حاضر شد و دست دعا را  
 تلقین و کمر ساخت حضرت ایشان قلبی و روحی فدای فرمودند که زبان غوغا بگفت  
 لفظ مبارک الله الله در رسم اول یضم با و در ثانی به سکون با بخیا ل از قلب  
 که موضع اوزیر پستان چپ بقا صله او انگشت ست بگو برینطور که گویا لفظ  
 مبارک الله در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارک الله بست و سی مرتبه  
 بخوان که خداوند مقصود من توفی و رضای تو بت خود ده و معرفت  
 خود ده پس برین لفظ مداومت نموده باشی - بعد از آن شخصی دیگر عرض نمود  
 که یکم و عالم است و اراده معیت از حضرت دار و لکن میگوید که من در چند جا  
 خدمت بزرگان و حبس و ریاضت کرده ام الحال مرا طاقت نمانده است  
 خدمت ایشان ارشاد فرمودند که در طریق من مجاهد نیست مگر وقوف  
 قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگمداشت خطرات گذشته  
 و آینده از دل هر لحظه و هر لمحہ این روشنی باید کرد و نگمداشت خطرات  
 گذشته و آینده برینطور باید کرد که چون خطر در دل آید که فلان کار در زمان  
 گذشته بچه طور شده بود و همونوقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید

و یاد دل آید که در فلان جا میروم و در اینجا اینچنین کار کنم و در آنجا این  
 منفعت است ایندفع کند حاصل آنکه چون خطر و غیر خدا آمدن خواهد بود تو  
 دفع کن و در دل آمدن ند پس در آنوقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمود  
 که توجه سریع تاثیر بر بطور می شود که صورت خود را صورت مرشد خود تصور  
 کند و مراقبه معیت ملحوظ داشته توجه بهت بر قلب طالب نماید الطالب  
 را ذوق و شوق دست میدهد تا یار کر خواهد میلش بکند باشد و  
 نیز در حضور ذکر تزوید صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت قهت  
 اسرار کاشف انوار خواجه عبید الله حرار رضی الله تعالی عنه میفرمودند که ازین  
 گناهی سر زده است اگر پنجاه سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آورم گناه  
 آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند که  
 پس خیال باید ساخت که با وجود این چشم ظاهری اینچنین مضرت باطنی  
 و احوال کارخانه ظاهری ایشان ظاهر و باهر مشهور و معروف است که لا اله الا  
 جامی رحمة الله علیه در شان ایشان نوشته اند

بتدبیر عبید الله

چو فقر اندر قباشی شایب آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله منظر رحمان  
 جان جانان رضی الله تعالی عنه را از طریق قادریه هم فائده رسیده است  
 یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرت نقشبندیه قادریه و حشمتیه

حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسرار و السامی را که رسیده است  
 حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارک  
 حضرت غوث الاعظم محبوب بجانی شیخ عبد القادر جیلانی و از روح حضرت  
 قطب المحققین خواجه قطب الدین نجیب تیار کاکی هم حصول گردیده است و فیضی که  
 از روح حضرت غوث الواصلین خواجه بهار الدین نقشبندیست ظاهر و باهر  
 بعد از آن تذکره حدیث توجه در حضور والا آید حضرت ایشان فرمودند که یک مرتبه  
 میان کرامت الله را در جنب بشت شد من دست خود بر آن نهاده است  
 نمودم احوال در رفع شد با کلیه و در حضور میان کرامت الله هم موجود بودند  
 اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی که توجیه کشتی را اگر دستا شده  
 روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور فقیر در حضور پر نور حضرت ایشان حاضر  
 شد و عرض نمود که در طریق نقشبندی چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو  
 چیز و قوت قلبی و نگه داشتن خاطر و ایضا ذکر مسئله زکوة در حضور آید حضرت ایشان  
 ارشاد نمودند که زکوة بعد یک سال لازم می آید لیکن من بهر وقت که مبلغان نزد من  
 می آیند ادای می کنم و ایضا فرمودند که از حضرت شیخ شبلی شخصی مسئله زکوة پرسید فرمودند که  
 یکصد و پانصد و پانزده است آن بعد یک سال میشود لیکن قول بانیت که مبلغ دو پانصد  
 آن میباید و یکصد و پانزده ابراهیم جلیب غفتم تصدق میکنم و ایضا در مجلس فقیرانه  
 مقام صلواتی آمد ارشاد فرمودند که در کمال وصل عیانی میسر میشود آن عبارت

حدیث

حضرت شیخ

از تجلی ذاتی که معرست از اعتبارات قیاسات و درایه الوری است از طلال  
صفیات و راجحاً بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و در آن مقام نصیب ملک بجز  
یاس و ناله پیری محرومی نیست هر چند وصول است حصول نیست نه ذوق  
نه شوق نه آه است نه نعره نه وجد است نه تواجد نه استغراق است نه بنجود  
این همه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندانست و آن  
در انتها و در اینجا نسبت خود هم در دراک سالک نمی آید و ایضاً حضرت ایشان  
فرمودند که احوال قلب که بر سالک می آیند نسبت آن مثل باران شدید و بوی  
مگر در ولایت از آن چون از قلب عروج میکند و بلطفه نفس سیر واقع  
می شود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه گر میگردد و چون از لطیفه نفس  
معامله بالا میرود پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود استهلاک  
و ضحلال زیاده تر میگردد و نسبت بار یکتر صورت شبنم بنظر نمی آید  
نایار کران خواهد و پیش بکه باشد روز یکشنبه یا پنجشنبه ششم شهر مذکور  
فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوی حاصل  
کرده در حضور ذکر کناح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را کناح گردان نشاید صحبت  
نسا نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابو نجیب  
عبد القاهر سهروردی رضی الله تعالی عنه نوشته اند که فی زمانه کناح نباید  
کرد پس وای بر آن صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمودند

که حضرت غوث اقلین محبوب سبحانی سید محی الدین ابو محمد عبد القادر جیلانی  
 الحسینی الحسینی رضی الله تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیه آن زمان  
 متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر بانی کرده ام و ایضا فرمودند  
 که صوفی را ترک و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی الله و خلوت  
 و دوری از صحبت اغنیایا باید کرد و نکاح مانع این چیزهاست چرا که دنیا  
 صبر و توکل و قناعت نمیشود الا ما اشار الله که بعضی زنان صاحب توکل  
 میباشند و نسبت باطنی میدارند چنانکه نقل است که حضرت غوث اقلین  
 رضی الله تعالی عنه برای زیارت خانه کعبه مغمطه رفته بودند نه زاور حمله  
 و نه خدم و رفقا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میرید  
 آن شخص گفت من بنیت حج میروم اراده کرده ام که تنهائی زاور حمله  
 بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت  
 بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من  
 از حبش نور شما مشاهده نموده ام امروز دعوت شما بر راست ایشان  
 قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یک خان طعام از آسمان بر  
 زمین فرو آمد دروشش نان و سه ظروف و دوام و سه کوزه آب پس آن زن  
 سه حصه ساخت یک حصه خود گرفت و دو حصه ایشان را داد و گفت الحمد لله  
 حق تعالی پر دخت مهربانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود



و حضرت مع آن شخص دیگر در خانه کعبه معظمه رسیدند بعد از آن از قضا  
 المحمی آن شخص دیگر را بخافوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی برهوامی  
 حتی که بر خانه کعبه فرود آمده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محمی المونی  
 زنده کن این شخص را پس از حکم المحمی جلشانه آن شخص زنده گشت و بزنج  
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی  
 عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی را قم گوید عقیقه نه  
 تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه شخصی  
 در یک بیت نظم نموده است بدیت توله عاشق و کامل شده عمر و وصا  
 دان تو معشوق المحمی و ایضا شخصی برای معیت در حضور حاضر شد حضرت  
 ایشان هر دو دست او بدست مبارک خود گرفته استغفر الله ربی من کل  
 و اقرب الیه سه بار خوانید بعد آمنت با سه و ملائکه و کتبه و رسله و الیوم اخر  
 و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت آمنت بالله کما هو بآراء  
 و صفاته و قبلت جمیع احکامه خوانید و کلمه شهادت یکبار و کلمه طیبه سه بار  
 تا به لا اله الا الله خوانید بعد از آن آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه  
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فرمود  
 بار و اح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیا و سلسله علییه قادریه خوانید و ذکر  
 قلبی که معمول حضرات نقشبندیه است تلقین فرمودند فیض و برکات در آنوقت

و مجلس شریف بسیار ظاهر شد

روز دوشنبه تیارخ میسر و هشتم مهر مذکور و مجلس شریف حاضر شدیم و  
 در اندوز عرس حضرت محسب آلهی نظام الدین اولیا بود من از حضرت ایشان  
 مرخص شده بزیارت هزار پُرانوار حضرت نظام الدین رضی الله تعالی عنه رفتم  
 تمام روز در اینجا ماندم بوقت شام ده حضور آمدم باین سبب از کلام فیض نظام  
 حضرت ایشان مستفید نگردیدم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا علی از اولیاء  
 کرام خوانده متوجه بطن آن نبی و ولی شده نشیند از فیض البتة بهره درگردد  
 روز سه شنبه تیارخ نوزدهم شهر مذکور فدی و محفل فیض منزل حاضر  
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است  
 در اول حال که لطافت ذاکر بگیرند نگذاشت آن باید که دوم حضور  
 مع الله که آنرا در طریق مایاد و آیت و توجیه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر  
 شهود خوانند و آن بنیائی دل است بسوی او سبحانه چون این حاصل شود  
 نگذاشت این ضروری است حتی که ملکه دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت  
 نیاید اگر چه در ظاهر معالجه دنیا مضروب باشد لیکن در باطن با وسعانه موقوف بود چنانکه  
 گفته اند دل پیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن  
 العربی رضی الله تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب غفلت آن حضرت

رب العزت نیاید و نزد ما وقتی است که چون از خواب بیدار شو و دل را آگاه  
 یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهده ذات یابد حضور  
 دائمی است و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبه ولایت ضرر  
 میرسانند و در مرتبه کمالات نبوت خطر و نیک مضر نیست چنانکه حضرت امام  
 اله لیا را امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی الله عنه در عین صلوة تدبیر  
 عزای اعدای خدا و درستی صفوات لشکر میفرمودند و حضور ایشان از تخیلات  
 از دل نمیرفت چنانکه مشاهده آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمیرود و این  
 کمال حضور و مشاهده است حق تعالی میسر گرداند و اویم تراز گنج مقصود  
 نشان و گران رسیدیم تو شاید برسی و بعد از آن در حضور ذکر طعام صوفیه  
 آمد حضرت ایشان فرمودند که یکی رضا نفست و یکی حق نفس رضا نفس  
 خداست نکلف و ملطف و بسیار خوردن است و حق نفس آنکه چند آن خج و که توانا  
 فروض و سنن باقیانند را قم گوید عفی عنه چنانکه بزرگ گفته است  
 نه چندان بخور که زو بمانت بر آید نه چندانکه از ضعف جانست بر آید و ایضاً  
 حضرت ایشان فرمودند که در خالقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی الله عنه  
 صوفی گدائی میکردند یکروز و تا چند روز آنرا میخوردند و ایضاً فرمودند که بعضی  
 صوفیه فردوسی میکردند و میخوردند چنانکه احمد شبلی رحمه الله علیه که پسر  
 بارون رشید بودند بر روز سبت فردوسی میکردند و هفتاد و هشت روز فردوسی

یکروزه میخوردند و در عبادت حق جل و علا بسجده میبردند و گاهی از خانه بارون  
 رشید نخوردند و در مسجد مقامت میداشتند روزی بارون رشید نزد ایشان  
 آمد و گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده مردمان میگویند که پسر پادشاه با خیال  
 تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته  
 ننگ می آید بارون رشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرنده  
 میکنند اینها را طلب کن بارون رشید آنها را آواز داد طائران بالاتر  
 رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمو بطور پیش ایشان آمده  
 ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهد نمودی که از آواز تو میگریزند و  
 اشاره من می آیند پس احمد شبلی بشهری بلده دیگر فرستاد یکعلی در بازو  
 ایشان دالده ایشان بست و یک قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون  
 در آن مقام رسیدند خشت برداری معماران بر روز سبت مزدوری میسر کردند  
 و در صحرای مسجدی بود در آن شش روز خلوت مینمودند و سستی و کمی چنانکه عادت  
 مزدوران است ایشان در مزدوری نمیگرفتند امیر که مالک آنجا بود مشاهده کرد  
 و متفقد ایشان گشت که این عجب شخص اند که در مزدوری هیچ نقصان نمیکنند  
 و هیچ وقت نماز نمیخوانند القصه ایشان عبادت قدیمه یکبار به روز سبت برآ  
 مزدوری نیامدند امیر از مزدوران پرسید که فلان شخص امروز چرانیامده است  
 و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمزد قیام دارد و طبیعت او علیل

امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد و ایشان را  
 بیماری شدید بود و فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد  
 که آنچه ارشاد شود لبسته بجا خواهم آورد و فرمودند که من پسر مارون رشیدم  
 و از دو گاه بی چیز نگرفته ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یکلام بگوید  
 من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هر دو نزد من موجود اند پس اول وصیت  
 اینست که این هر دو امانت به مارون رشید رسانید و دوم آنکه من در تمام عمر  
 هیچکاری موافق رضای او سبحانه تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصیان از  
 من بطور نیامده لازم که بعد از مرگ روی بیاورده رسد در گردن من انداز  
 و در تمام شهر که چه بگویند و بگویند که هر که بند کسی باشد و نافرمانی حساب  
 نکند حال او چنین خواهد شد - سوم آنکه نشان قبر را ننمایند - این دو صایا محو  
 و از پنجهان فانی ارستمال نمودند - امیر را بسیار تاسف و تالک گشت و بخت  
 که موافق وصیت رسد بگردن لبسته بگرداند آواز غیب ندای لاریب بگوشش  
 آمد که ای منی ادب این چنین نه ادبی از مغربان و ای سکنی و از غضبنا نیزتری  
 و ایضا ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران  
 سابق میکردند که بر مجاهدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد  
 از ایام کثیر می خوردند و حق نفس او را میکردند و در ضایع نفس ترک می ساختند  
 و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصوفین متقدمین نیست

پس فرمودند ع عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو در من توجہ الی اللہ و از غیر  
 او انحراف کلی از فضیلتات ایزدی ست و بجز حق در ضامی جل و علامت مقصود  
 و مطلوبی در کونین نمی شمارم ست لغای یارم و دہ ہوش دیدار نگارم از دنیا  
 و آخرت کاری ندارم خواہم کہ ہمیشہ در ہوائی تو زیم و خاک کے شوم  
 بزیر پائی تو زیم و مقصود من خستہ ز کونین توئی و از بہر تو میرم و براس  
 تو زیم و ایضاً حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الہی جل جلالہ  
 این رباعی بعشق تمام نے اختیار فرمودند و خوران بنظارہ نگارم صفت  
 و رفوان ز تعجب کہ خود برکت زد و یک خال سیہ بران رخ مطن  
 زدہ ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زدہ و ایضاً این بندہ عرضی متضمن حال  
 خود ب حضور گزیدہ حضرت ایشان در جواب آن سطرے چند ارقام فرمودند  
 آرا تیر کا ایراد مینایم و آن انیت

بسم اللہ الرحمن الرحیم رقعہ شریفہ رسید بمضامین مندر جہاں مگر دانید  
 اللہ تعالیٰ شمار اہمقامات و علوم و معارف آبار کرامت و سیر قہری تلویات  
 پیش می آیند اینہ از تلویات ست سعی فرایند و بجناب الہی سبحانہ التجا  
 نمایند کہ احوال باطن بہ تکلیف بر و حضوری کہ حضرت حق سبحانہ را بذات مبارک  
 است بر تو آن بر باطن شریف ظہور نماید تصور لی غیبت مبرا از حجت فوق کہ  
 متوہم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جہات گردد و نسبت نقشبندی حاصل



تعلی عنه ماورائی نیست حق تعالی نصیب براید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند  
 که از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا که هرگز خطره غیر خطیر نیگیرد و در خیال  
 ما سومی الله نمی آید و اگر در ظاهر هم متوجه یکسوی جانب می شود مثال احوال مولانا  
 روم رضی الله عنه خطان می آید سه قافیه اندیشیم و دلدار من و گویدم و میسر  
 جز دیدار من و ایضاً حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنجم از  
 عالم امراند و در عالم خلق و آن پنجم که از عالم امراند قلب در روح و سر  
 و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع قلب  
 زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه روح زیر پستان راست  
 بفاصله دو انگشت و موضع لطیفه سر برابر پستان چپ نزدیک وسط سینه  
 و موضع لطیفه خفی برابر پستان راست نزدیک وسط سینه بفاصله دو انگشت و  
 موضع لطیفه اخفی در وسط سینه و موضع لطیفه نفس در پیشانی است این  
 شش لطائف شدند و بمقام لطیفه قالب است که مرکب از عناصر اربعه است  
 و باعتبار عناصر دره لطیفه میشوند چنانکه لطائف عشره میگویند \*

روز پنجشنبه نسبت و یکم شهر مذکور در حضور پیر حضرت ایشان قلبی  
 در وحی فدا حاضر شد امراشاد فرمودند که پیغمبر علیه افضل الصلوة و کمال  
 التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لاکن ظهور هر یک  
 موقت بوقت خاص و مختص زمانه از از مننه شخصی از اشخاص بود که در افراد



است جلوه گر گردید مثلاً کمالی که ناشی از بدن مبارک آن سرور زمین زمان است  
 علیه علی آله من الصلوات انهم ومن الخیات المکمله و آن گرسنه ماندن جهان  
 کردن و عبادت نمودن بود و در صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم اجمعین جلوه  
 ظهور یافت و کلماتی که ناشی از قلب مبارک آن شخصیت است علیه الصلوة  
 و السلام که در آن ذوق و شوق و استغراق و پیخودی و آه و فحره و حسرت و پشیمانی  
 است از زمانه حضرت جنید بغدادی رحمه الله علیه با و لیای امت ظاهر گردید  
 و کما لیکه ناشی از لطیفه نفس اثرات النفوس آن سرور است علیه صلوات  
 الله الملك الاکبر که عبارات از استیلاک و محال است به اکابران سلسله  
 علیه نقشبندی از وقت خوابه خواجگان بهار الملة و الدین خواه بهار آن  
 نقشبند رضی الله تعالی عنه هوید اگشت و کما لیکه ناشی از اسم شریف محمد  
 علیه صلوة الله الملك الصمد است بعد از هزار سال بحضرت مجده و الثانی  
 قدسنا الله تعالی با سرار هم جلوه گر گردید غرض هر کما لیکه از کمالان ظاهر  
 گردیده عکس بر تو نیست از کمال پیغمبر علیه صلوة الله الملك الاکبر که جان  
 جمیع کمالات اند از زمان محمد و الثانی

احوالات تو از صفات ما پاک	گفته تو بدون زحمت ادراک
هم از تو شیر شمع انجم	هم از تو بلند قصه افلاک
آدم ز تو شد منور از به	پیاست مقام ذره خاک

و درین اثنا ذکر الطینین نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ایشان از  
 فرمودند که در طریقه ما اول تصفیه قلب که عبارت از تسبیح یا سوئی و دعا  
 حضور و آگاهی است بتوجه و کثرت ذکر و مراقبه میفرمایند و در ضمن آن نفس  
 اربعه را تهذیبی بهم میرسد بعد از آن به ترکیه لطیفه نفس مشغول میشوند و  
 آن عبارت است از استلک و ضحلال شکستگی انا که سالک اطلاق لفظ  
 انا بر خود متعذر میداند در نیوقت راضی و مرضی می شود و فناء انا حاصل  
 میگردد و نفس اماره مطمئن می شود و خصایل زوایل زایل میگردد و یعنی غرور  
 تکبر و حسد و بغض و کینه و عجب و غیر با مبدل بحسنات میشوند  
 روز جمعه تاریخ بستان و دو م شهر مذکور در محفل فیض منزل حاضر  
 گردیدم شخصی از حضرت ایشان سوال سلوک طریقه نقشبندیه مجددیه نمود  
 ایشان سلوک بتمامه از اول تا آخر بطور اختصار بیان فرمودند بنده را بر  
 رشک کسیر آن کیمیای قلوب بان هیچ خوش اسلوب بود و یاد نامه است  
 مگر حاصل آن تحریر مینمایم بدانکه انسان از لطائف عشره ترکیب یافته است  
 که پنج از آن از عالم امارت قلب و روح و شری و خفی و اخی و پنج از عالم خلق  
 نفس و باد و خاک و آب و آتش - و از تحت اثری تا عرض عالم خلق است  
 و بالای آن عالم امر پس اول سالک را ذکر قلبی و نگه داشتن خاطر و توقف  
 قلبی بقین میفرمایند چون دل را بی خطرگی یا کم خطرگی و حضور آگاهی حاصل  
 میشود

جذبات و واردات می آیند و فنانای قلبی که مراد از نسیان ما سواست میگردد  
و تجلی افعال متجلی میشود که سالک نسبت افعال بخود و همه عالم در افعال نمیکند  
همه فعل را فعل فاعل حقیقی میدانند و می بینند و میگویند ۵

طره ناز را دو تا که کرد یار کرد	دل بدو عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه دیر و تکیه خست که سار خست	کافر و زندقه پارسا کرد که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفه قلبی ذوق و شوق دآه و لغزه و استغراق و بیخودی و وجد و قص  
نقد و ت ساک میگردد و توحید و جود می شکست می شود و لغزه انا الحق و  
سبحانی مینمزد و نه اختیار مینماید ۵

من نمیکویم انا الحق یا میگوید گبو	چون نمیکویم مراد لدا میگوید گبو
-----------------------------------	---------------------------------

هر گاه که غیریت از نظر مرتفع می شود خود را همین آدمی انکار و از زبان حال  
ترنم این مقال می درآید ۵

ماز در یایم و در یایم زماست	این سخن داند کسی کو آشناست
-----------------------------	----------------------------

و بخیریک وجود نمی شناسد

آفتابی در هزاران آگینه تافت	پس برنگی هر کی تابی عیان انداخت
جمله یک نورست لیکن رنگهای مختلف	گفت و گویی در میان این و آن انداخت

و گاهی کسوف فنا می پوشند و میگویند

خواجہ ملو که من منم من منم من منم	جان من دست در تنم من منم من منم
-----------------------------------	---------------------------------

عظمت

فاش و نهان او نم گنج دروان او نم گوهر کان او نم من نه منم نه من منم	شمس منم قمر منم بحر منم گهر منم
و گاهی خلعت بقای باید اظہار مینماید	
نقش نقشیم عیان من عاشق دیرینام دیگر کسی فی در میان من عاشق دیرینام	من هم ز منیم هم سہام من با تو ہستم جملہ جا ہم آقا ہم ہم ضیا من عاشق دیرینام
و درین لطیفہ قلب اول مراقبہ احدیت میفرمایند یعنی لحاظ مسمی اسم مبارک اللہ در دل مینمایند بعد از ان مراقبہ جمعیت و ہو معکم انیا کنتم ملحوظ میسازند و توحید وجود از ہین مراقبہ منکشف میشود و چون سالک سیر لطیفہ قلب تمام مے نماید در سیر لطیفہ روح عروج واقع میشود و در ان تجلی صفات ثبوتیہ الہیہ منکشف می شود کہ سالک صفات خود را و صفات ہبہ عالم راحو و متلاشی صفات حق می بیند بعد از ان سیر در لطیفہ بر واقع میشود و در ان تجلی شیونہ ذاتیہ الہیہ میشود بعد از ان سیر در لطیفہ خفی در ان تجلی صفات سلبیہ الہیہ منکشف میگردد و بعد از ان سیر در لطیفہ اخفی در ان تجلی شان جامع الہی منکشف میشود بعد از ان بہ ترکیہ لطیفہ نفس مشغول میشوند اینکہ کہ گفتہ شد طریقہ تلقین خست امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ بود کہ یکن حضرتین را راہ دراز کو تاہ خستہ اند و معمول خود کردہ اند کہ بعد از تصفیہ لطیفہ قلب تا بہ ترکیہ لطیفہ نفس می پردازند و در ضمن قلب این بالتصفیہ لطائف اربعہ ہم فی الجملہ میسر میشود و غرض تا اینجا	

، دایره قطع میشوند دایره امکان و دایره ولایت صغری و حاصل این دو  
 دایره حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و نهی و ورع و توکل و غیره  
 است میگردد و بعد از آن بتندیب لطیفه نفس مشغول میشوند و خواراناد توحید  
 شود وی منکشف میگردد و مراقبه اقریت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی  
 سخن اقرب الیه مریج جبل الوریذ منجایند و درین لطیفه سه و نیم دایره قطع میشوند که  
 دایره ولایت کبری متضمن این دایره است بعد از آن سیر عنا صرشته سوامی  
 عنصر خاک شروع میشود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت <sup>علی</sup> طار است  
 است بعد از آن دایره کمالات نبوت منکشف میشود و درینجا سیر <sup>عنصر خاک</sup> عنصر خاک  
 است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس از آن دایره کمالات رسالت بعد از آن  
 دایره کمالات الوالعزم هویدا می گردد و بعد از آن سیر بمقامات واقع می شود  
 دایره حقیقت کعبه و دایره حقیقت قرآن و دایره حقیقت صلوة و دایره  
 معبودیت صرفه و دایره حقیقت ابراهیمی و دایره حقیقت موسوی و دایره  
 حقیقت محمدی و دایره حقیقت احمدی و دایره حب صرفه و دایره لایعین  
 منکشف میگردد و ذکر الصبیح است که تا به اینجا برسد و گرا بختی است که سیر  
 این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرقه لجه تبحر است و بهوش  
 بهوشمندان دقیقه شناس درین مقام سرور حیب تفکر ذلک فضل الله یؤتیه من  
 یشاء بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی

هموزن اولیاء و خوار ساله اند

روزشنبه تیار خج بست و سوم شهر مذکور غلام در حضور آن قبله انام حاضر  
گشت در آنوقت مذکور طلب کل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه  
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال واجب است بر عارفان پس  
در آن اشارت ذکر ترک کردن هواهای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت هوس  
گفته بنده خداست ای عزیز تا که در بند آنی بنده آنی بعد از آن مذکور بی نفسی  
صوفی شد فرمودند که در خالقاه ابو العباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی  
برای بیعت آمد کوزه آب برآستنجای طلب کرد یک صوفی کوزه از آب پر کرده  
و آن شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزه دیگر دادند آن هم  
بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خالقاه بشکست و گفت که از شیخ  
خود بگوئید که ریش خود برای استنجاء بسیار حضرت ابو العباس ناخبر شده آمدند و  
محاسن خود دیدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او  
بکار استنجاء مسلمانی آید آن شخص برپای مبارک افتاد و بیعت نمود و گفت که  
من نے نفسی حضرت رسیدم بعد از آن مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان  
فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موهای  
آناخن پا که مها افتادند و لحم جسد میخوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید  
که در بدن من جامی شکر ممانده است یا نه مرید گفت نه الا زبان مبارک

فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقی ماند است و گفت که همچنین در باطن  
 نه قلب جانی بغیر از کرم نمانده است شکر است که دل برای ذکر باقی است و  
 باز فرمود که حضرت ایوب علی بنیاء علیه الصلوٰۃ و السلام ربّی انّی مسئی الفرج  
 ارحم الراحمین فرمودند من تا حال نگفته ام بعد از ذکر در انحراف نمودن از او  
 اللہ آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ ممشاد الدینوری رضی اللہ تعالیٰ  
 عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که روبرو من درهای بهشت باز میکنند  
 میخواهند که ببینند من چشم از غیر استعاره کرده ام هم لبویش نمی نگرم و  
 روز دوشنبه تاریخ بست و چهارم شهر مذکور در حضور حاضر شدم حضرت  
 ایشان فرمودند که طریقه قدما ریاضات و مجاہدات بود حضرت خواجہ  
 خواجگان پیر پیران مریم و لہامی در دمنہ خواجہ بہاء الدین نقشبند رضی اللہ  
 عنه عمل پرست فرموده اند و راہ را آسان ساخته بموجب آیہ یُریدُ اللہُ لکم  
 الیسر و لا یریدُ لکم العسر ریاضات شاقہ منع کرده برای ما کم ہمتان چنان  
 بلیغ فرموده اند و درین طریقه علیہ السلام سخت از توجہات پیران کبار فیض  
 می آید و سالک خطی از ہر مقام می یابہ سبحان اللہ عجبتان خواجہ خواجگان  
 است کہ زبان در وصف آن قاصر است

سگہ کہ بریشرب و بطحا زدند	نوبت آخر بہ بخارا زدند
روز دوشنبہ بست و پنجم شهر مذکور در حضور پر نور حاضر گردیدم حضرت	

ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی بقیه امید هم بهر وقت تکلیف ثواب  
در دل بینمایم ثواب یک حصه بروح حضرت سید الاولین و الاخرین علیه  
افضل صلوٰۃ الصلین و یک حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان  
میدانند و پیران ایشان بهر طور که فهمند تقسیم نمایند و یک حصه بوالدین شریفین  
خود و بی ششم پس در آن شانند که مقامات درویشان آید حضرت ایشان فرمودند  
که حضرت ابوالحسن خرقانی و یک بزرگ دیگر رضی الله تعالی عنهما نزد ابوالعباس  
قصاب علیه الرحمه رفتند و از ایشان پرسیدند که شادی دوام بهتر است یا  
غم؟ پیشگی این قصاب فرمودند که الحمد لله که من ازین برد و برترم در مقامی  
رفته ام که سرور و ذرن برد و در آنجا خلعت نیست

از وصل و فصل رفت در منزلی در آیم	شادی و غم بگذرد و محفلی که ماییم
----------------------------------	----------------------------------

بعد از آن در حضور سخن بمنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت کبر  
و او بمنی نصرت است و بفتح و او بمنی قرب الهی و در طریقه بفتح باید و بالکسر  
ضروری نیست و آیتا فرمودند که ولی بر وزن فعل صفت مشبه است  
بمعنی فاعل و مفعول برد و آمده است یعنی دوست دارند حق و دوست داشته  
شده حق حاصل برد و یک است یعنی حق تعالی نگاه میدارد و او را از معاصی  
مناهی یا احتراز بینماید و از منیات از مد حق جل و علا بلکه اعراض از جمیع  
ماسوی الله میکند بعد از آن در مجلس شریف سخن کشف و کرامات آمد



حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناجح بود می سید لطیفه  
 جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با برهنه حرام و قلت کلام خلوت  
 از عوام و قلت نوم از عوام صوم و کثرت ذکر و عوام فکر و غیره من المجاہدات  
 و المریضات لیکن در نبطیقه شریف حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء خواجہ  
 بہار الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ بنامی طریقہ برد و چیز نہادند یکی محبت  
 دوم متابعت شریعت و عمل بالغریمت اختیار کردند اگر میتواند شد و اگر نتوانست  
 ہم رخصت دادند پس درین طریقہ علیہ کرامت نیست کہ مہت کردہ اتقانی  
 ذکر در دل طالب مینماید و توجہ نموده جمیع در قلب طالب پیچ کند و متوجہ  
 شدہ حضور و آگاہی و جذبات و ارادات در دلہای طالبان می آرد و خواہ  
 بہین اگر امت میشنوند اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر غیر  
 عادات است کہ آنہا در راہ الہی بکار نمی آید و این عین راہ است و طریقہ  
 انیقہ این اولیاء عظام مثل طریقہ صحابہ کرام است کہ در آنہا حضور و جمیع  
 بود و کشف و کرامت

ما برائے استقامت آدمیم	تو پئے کشف و کرامت آدمیم
------------------------	--------------------------

روز سہ شنبہ بہت و ششم شہرند کور بندہ در محفل فیض منزل حاضر  
 گردید حضرت ایشان فرمودند کہ در طریقہ نقشبندیہ دو چیز اختیار می کنند  
 اثبات صفت و توجہ قلب چنانکہ طریقہ اصحاب کرام بود و صحابہ کرام افضل

جمیع اولیاء ائمت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات  
 اولیا فروغ و ظلال پس در هر طریقت که طو و نهج صحابه باشد افضل طرق دیگر  
 باشد بعد از آن در حضور مذکور حجیت و بخیطگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون  
 از دل خطرات زایل میشوند و درون قلب نجس آیند بدون قلب بکوالی می شبانند  
 پس باید که از اینجا رفع کند و از حوالیش رفع کند و چون از اینجا هم مندرج  
 میشوند بحس مشترک در پیشانی مجتمع میگردد و چون از تفصیل پرورگار  
 هم فراغ میگردد و مورد آنها بتخیله دماغ میگردد و چون از تفصیل پرورگار  
 و توجهات پیران کبار از اینجا میروند کبسی جانمی آیند لیکن زوایش اینچنین  
 حاصل شدن بسیار مشکل فلک فضل الله یوتیه من لیساکر بعد از آن در  
 حضور پر نور تذکره الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را  
 اکل حلال و صدق مقال و طهارت دوام و خلوت عوام باید و احترازات  
 از منبایات می شاید و الهام بر چند قسم یکی اتمام حجت و از بدین فلک و جمعی  
 ملک و عموم ندای و حانی چهارم آواز نفس مطهره و خاموشی پس هر نوعیکه باشد  
 چندانچه ضیق و تعبیل نمایند که الهام صحت الایه کرد و ضلال شیطان باشد و بعد از آن  
 روز چهارشنبه بستی و پنجم شهر مذکور این غلام در حضور آئین نامه  
 و کعبه خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فاعبار  
 از زوال آرزو است و بزرگ که گفت بانی بی اشارت است

تمشا ہی تیری اگر ہر تماشا	تری آرزو ہو اگر آرزو ہے
بعد ازان در حضور پر نور مذکور و مصائب و ابتلاء مقربان حق جل و علی آمد حضرت ایشان فرمودند کہ بتلا بیلا ساختن و غمگین بنبہا نمودن متبحر معشوق نازنین ست بصدق تعشق عاشق مسکین ۵	
نیست بلے موجب پی آزار ما	امتحان میخواهد از مایار ما
راقم گوید غمی عنہ آہ صد آہ چند انکہ عاشق گریا نیست و خند نیست و چونکہ غمگین عاشق مجبور است او سرور است آلام عاشق مضطر آرام معشوق دلبر است رقت عاشق شیدا فرحت معشوق رعناست ۵	
چند انکہ طپید بسمل ما	خندان تر گشت قاتل ما
والیضا حضرت ایشان در ان مجلس فرمودند کہ مرد با تمیز و و جہر شکستہ و د و درست دارد دل شکستہ و پاشی شکستہ و دینی درست و یقینے درست یعنی دل شکستہ از آرزو و و جز تمنا و مولا و پاشی شکستہ از تگ پو در جستجوی ماسوی و دینے درست موافق شریعت و سنت و یقینے درست مناسب حقیقت و معرفت ۵	
روز پنجشنبہ بہشت ہوشتم شہر مذکور فدوی بمجلس عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ ایمان با لہ فرض و سہ معنی این سخن ارشاد کردند کی انکہ ایمان آوردن بوجدانیت حق جل و علی دوم دہسن ہر کار کہ بوقوع	

می آید از قضا صد جلّت غطیه - سوم آنکه هر فرحت و غم و هر شتر و الیم پیش  
 آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از درد و غم شادان و از صدور الیم  
 خندان باشد - هشتم گوید عفی عنه چرا که آنچه از محبوبست مرغوبست و هر چه  
 هست از دوست مصلحت بدوست ۵

ما صحرای گشت یار دوست ما دنییم دوست	در بقیل من ضایع دوست ما دنییم دوست
قبر اوعین ضا و مبر اوعین مراد	الغیر از ان این چه دگوست ایتم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین جان بیند و جبارا عین وفا ۵

جور ایلکستان عاشق بیتاب	قشنة لب نشناسد از آب قبا سیلاب
-------------------------	--------------------------------

نئے نئے در دشنام زیاد و تر لذت نیست انعام و در جور زیاد تر سر ته از اگر ارام ۵

بدگفتی و در خند غم کاشد نگو گفتی	جواب تلخ میزید لب لعل شکر خارا
----------------------------------	--------------------------------

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید  
 و متلذذ بغم بیچارگی و متفرح با دارگی شاید که از هر زخم ناوک کرشمه عین  
 بیند و از غمزه ابرو کمال شش شخصی چه خوش میسر نماید ۵

خوبان دل و جان مبتلا میخوابند	زخمی که زیند مر جاب میخوابند
-------------------------------	------------------------------

این قوم این قوم چشم بد و این قوم	خون میریزند و خون بها میخوابند
----------------------------------	--------------------------------

بعد از ان و حضور پر نور نذکور سماع و اهل سماع آید حضرت ایشان ارشاد

فرمودند که از حضرت پیر طریقت مادی حقیقت قطب بحر بی دگو بی حضرت

خواجہ القیوم گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ حرم سماع گفته شد فرمودند کہ موجب  
حرم سماع اینست کہ در سماع میلان قلب بسوی فسق میشود و در مجموع بسوی  
حق میشود پس فتنہ کہ سبب و دہو و سبب کہ موجود بود و اذافات لشرط  
فات لشرط و الايضاح حضرت ایشان فرمودند کہ سماع در ولایت قلبی است  
ترقی می بخشد و ولایات عالیہ تلاوت قرآن و خواندن در و و کثرت زوکل  
علی تفاوت درجات الالایت و الايضاح حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت  
نقشبندیہ مجددیہ کہ برنگ سحاب رفیق سایہ است بر فرق ماست اواز سنا  
و لغتہ و سرود کہ گاہی بیع میرسد اوزا خرق میکند و متوجہ سی نماید  
و ذوق و شوق پیدا میکند و بیتاب می سازد

روز جمعہ بیست و نهم شہر مذکور بندہ کمرہ منقلبہ اصحابین جاحظ  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ فقر و فاقہ کمال طریقہ است در ایشان  
ظہر پنجم علیہ صلوٰۃ اللہ اکبر بسیار بدخول آن شاید احوال آنحضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم این بود کہ از مذہبیت آن خنای سنگ بر شکم می بستند  
و تہ کل می نشستند و صبر بر بلا میکردند و شکر بر عطا و در قلت طعام  
تضرع احادیث بسیار دارند چنانکہ ما شیخ محمد صلی اللہ علیہ وسلم  
مخبرنا شیخ یونس متابعین حتی قبض رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ما شیخ  
رسالہ اند آہ ہم در شمالی ترندی آمدہ است فقر میگویند کہ شب سنگی

لیله المعراج در ایشان است و همیگم نیک که در ویش اگر بعد از سه روز طعام طلب بر صوفی نیست اورا از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل است که در دل بزرگے بعد از شبانروز خطر طعام آمد الهام شد که اسی دون بہت صحبت مرانان ہوتے بعد از ان در حضور پر نور مذکور حضور مع اللہ آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضور در دل چنین باید کہ ہرگز خطر غیر نیاید و ایضاً فرمودند کہ بزرگے در صبح سہر بجیب آور و ہشتہ بود یک گربہ ہم در انجا لیکن موش متوجہ بدل بود اتفاقاً در قلب آن بزرگ خطر غیر آمد عتائے نازل شد کہ اسی دون بہت از موش کمتر نیم و تولد گربہ کہ نہ پس بہین کہ گربہ چسان مشوجہ موش ست و تو انمیر ہم آغوش ست و از یاد من فراموش و ایضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ حضور و جمعیت و توحید و جودی در سیر لطیفہ طلب میشود لیکن فناء و انا و ضحاک و استلاک در سیر لطیفہ نفس توقع می آید و شکستگی و نابودگی وستی نقد و قت سالک میگردد و چنانکہ حضرت مولانا روم میفرماید

چیت معراج فنا این نیستی	عاشقان از مذہب و دین نیستی
-------------------------	----------------------------

بعد از ان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابہ آمد کہ در قرن تابعین فاضلتر کیست حضرت ایشان فرمودند کہ اختلاف درین سئلہ بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی اللہ عنہ را فضیلت داده اند بعضی بسبب فقر و زہد و ترک و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیہ السلام

حضرت اولیس قرنی قدس سره را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج  
شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله علیه را افضل فرموده اند  
و بعضی بسبب اشعار شریعت و اجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی الله  
تعالی عنه گفته اند

روز شنبه سلخ ربیع الثانی غلام در حضور قبله امام حاضر گردید حضرت ایشان  
ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالک امتیاز فیوض و برکات انوار  
و اسرار و هرشی علیمده علامده مسیناید بعضی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن  
و در دو نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت هرشی از هشیار  
مناهی مثل اکل حرام و شب بیهوشیت و فحش و غیره امتیازی نماید و ایضا در آن  
مجلس میان رمضان شاه که خلیفه مولوی عبدالقادر صاحب رحمه الله علیه  
در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعه دیده ام که حضرت امام الاعظم  
عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی  
الله عنهما اشک ماتم انوید و پر نعم می بارند من در آن رویا اگر لیتم دار شدت  
تالم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ار شما  
امر معروف ترک شده باشد یا خواهد شد و همبرین تعبیر شناسی بیان فرمودند که  
عالمگیر بادشاه در رویا وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم دیده بود و چون  
روز از سحال شاه علیه السلام رای بر لیومی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر

شد گفت که در مکتوب شیخ احمد حنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند  
 شیخ احمد کیست - آن شخص گفت که شیخ احمد سرسندی - فرمودند پرواز  
 مجلس من اینچنین نماند ادبی پرین رو برو من میکنی غرض آن شخص را از مجلس  
 ساختند بعد از آن در حضور پر نورند کور سفر حجاز آید حضرت ایشان فرمودند که  
 از نام بیت الله شریف انواری محیط من میگردد و دلم در شوق طواف از  
 اختیار میرود آیتاً فرمودند که من یکبار بقصد خانه کعبه نیم قنار جایی  
 خود برخاسته بودم که الهام گردید که ترا در نیمکان ماندن اولی است که  
 منفعتیست برای خلق و آیتاً فرمودند که دو رکعت در خانه کعبه بخوان  
 مثل یک رکعت جایی بگرست که باطمینان قومی جلسه گذارد باشد پس در آن  
 تذکره احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت  
 انداخته متوجه الی الله میباشد و از غیر حق جلیح علا سرکاری ندارد سه

ملت عاشق زلمتها جده است	عاشقان از همه جملات خد است
-------------------------	----------------------------

بعد از آن در حضورند کور نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا برداشته  
 فرمودند که الهی در زندگی و در تزع و در قبر باین نسبت شریفه مملود او و وحش  
 وحش و شر بهم باین نسبت علیه مشهور گردان و آیتاً حضرت ایشان دست دعا  
 بجناب الهی برداشته و تبرع در این رباغی میخوانند و گفتند که یار جان  
 حال ما را بهم برین پنج گردان + ۵



منگر که دل این عین پر خون شد مصیبت بکف و پاپره و دیده بدو	بنگر که ازین سر آفانی چون شد ما یک اجل خنده زان سیران شد
--	---

روز یکشنبه غرة جمادی الاولی بنده در حضور فیض گنج حاضر گردید حضرت  
ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبدالعزیز صاحب دمن  
در یک مجلس بودیم ناگاه تذکره نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمود  
که نسبت انطیقا نقشبندیه بے نمک است من گفتم که ما همان خوان نسبت  
نئے نمک نیستیم نسبت میخواهیم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و  
اسرار باشد پس اختیار بر زبانم این شعر آمد

آنقدر عشق تو بدخولی در دهر	که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا
----------------------------	--------------------------------

والینما حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی  
باسراره السامی میفرمودند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحہ  
مبارک بر دآه ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد از ان اشاره  
بطرف مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که اینهم بجای پیر است دین  
مصرعه خواندند ع گفت انسان پاره انسان بود و بعد از ان در حضور  
نکور صبر اولیا الله آمد حضرت ایشان فرمودند که پس حضرت فرید الدین  
گنج شکر رحمة الله علیه رحلت نموده مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر  
فرمودند که این بچہ سگ را در جای پاره اند بعد از ان مذکور که اراکان را

وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مجتهد این مقام لعل کائنات است  
و در بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین ابن العزنی قدس سره هستند چنانکه فرموده

لا آثم فی الکون ولا ابلیس	لا ملک سلیمان ولا بلقیس
فالکل عبارة وانت المعنی	یا من یرو للقلوب مغناطیس

و اکثر اولیاء رضی الله عنهم اجمعین خواص بنین لجنه عرفان هستند را نعم گوید عقیقه عند که  
مولانا روم قدس سره فرموده اند

سجده خود را میکند هر لحظه او	سجده پیش آئینه است از بهر او
------------------------------	------------------------------

و مولانا مغربی رضی الله تعالی عنه فرمودند

ز دریا موج گوناگون بر آمد	ز بچونی بزرگ چون بر آمد
گهی در صورت لیلی فروشد	گهی در کسوت مجنون بر آمد
چو یار آمد ز خلوتخانه بیرون	همون نقش درون بیرون بر آمد

و مولانا احمد جام رحمه الله علیه فرمودند

ما ز دریا سیم و دریا هم ز سست	این سخن فایده کسی کو آشناست
-------------------------------	-----------------------------

و مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره فرمودند

چیت میدانی صدائی چنگ عود	انت حسبی انت کافی یاودود
ستاره مشرق خنای قدس عشق	لیک در هر صورتی خود را نمود
در لباس حسن لیلی جلوه کرد	صبر و آرام از دل مجنون بود

<p>صد در غمم برخ وایم کشود وایم و محبتون بجز ناست نبود</p>	<p>پیش روی خود ز غذا پرده بست در حقیقت خود بخود بیتا عشق</p>
<p>پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی بهمت تمام توجیه فرماید لقیق است ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العزلی قدس ستره درین بحر خیال غرق اند که تاللب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم ازین مقام عروج نمایند و الاضاحه حضرت ایشان در ذکر مشاهد حق جل و علا این شعر معین فرمودند</p>	
<p>نه ششم نه شب پرستم که حدیث خواهم</p>	<p>چو غلام آفتابم همه آفتابم</p>
<p>روز و شب و شب و روز و صبح و شام و اولی سینه بکنار و دو صدوی و یکم از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات بحفل فیض منزل جابر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمد غزالی رحمه الله علیه فنا عبارت است از گم شدن خصائل بذات و نزول حضرت محبوب بجانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمد عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنهم فنا سه قسم است یکی فنا خلق یعنی امید و بیم از خلق نماند و دوم فنا فی الهی یعنی از غیر حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و سوم در معنی شعر حضرت ایشان است من آنستم که جام می هوش باشد مرا به گردش از ساغر چشم تو بس باشد مرا به</p>	

ستوم قنای اراده یعنی پنجم اراده در دل باقی نماند بر گسسته نموده  
 آرید آن لا آریده و اراده اصل ست مرهوارا چنانکه چشم اصل ست مره  
 زا و قنای خلق و قنای هوا موافق اصطلاح حضرات مجددیه در سیر لطیفه  
 که عبارت از تجلی افعال ست میسر میگردد و قنای اراده در لطیفه نفس ظاهر  
 میگردد و الايضاً حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در حضرات مجددیه قنای  
 بر لطیفه علیحد علیحد میشود قنای اول قنای قلب است که عبارت از تسبیح و  
 است و قلب زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علی الصلوٰۃ و السلام هر  
 را که حق سبحانه تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معامله تقرب خود باین  
 راه میفرماید و آدمی المشرب خجانه بعد از ان قنای لطیفه روح ست  
 که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم ست علی نبینا و علیهما السلام هر  
 را که مختص این ولایت میگردد و اندر ابراهیمی المشرب میگویند :  
 روز سه شنبه ستوم چشمه دای الاولی بنده بحضور فیض گنج حاکم  
 گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم  
 و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف میشود و روح زیر قدم حضرت  
 نوح و حضرت ابراهیم ست و در سیرش تجلی صفات ثبوتیه الهیه منکشف میگردد  
 و لطیفه سر زیر قدم حضرت موسی ست و در سیرش تجلی شیوانات ذاتیه الهیه  
 منکشف می شود و لطیفه خفی زیر قدم حضرت عیسی ست و در سیرش تجلی صفات

سلبیالیه منکشف میشود و لطیفه اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل  
 است علیه علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات و در پیش تجلی شان جامع الهی  
 منکشف میشود که اصل صفات است چنانکه شعثان که اصل نور آفتاب است  
 و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی هم کالبرق جلوه گر میگردد  
 و ایضا فرمودند که در سیر لطیفه روح سلب صفات از خود و نسبت آن بجهت  
 حق سبحانه تعالی و در سیر لطیفه سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه در لطیفه اخفی  
 تفرید جناب کبریا از جمیع منظر در لطیفه اخفی متخلق با خلاق حق سبحانه تعالی  
 وقت سالک میگردد و بعد از آن مذکور کسب صوفیه آن حضرت ایشان فرمود  
 که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیر آن میکنند لیکن بعد از نماز صبح  
 تا به ظهر مشغول باینکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بجلقه و مراقبه بذر  
 و توجه میپردازند و ایضا فرمودند صوفیه هر کس که میکنند چون آواز اذان  
 میشوند گذشته تهیه نماز مینمایند بزرگے بود که کسب حلالی میکرد و از وی  
 چند رشته تا تمامیت پارچه باقیمانده بودند که آواز اذان بگوشتش رسید  
 او وقف نمود حتی که رشته تمام کرد بعد از آن برای آب وضو دلو و چاه  
 انداخت بجای آب در اهرم دلو پُر شدند و چون دلو را کشید دید که بجای آب  
 در اهرم آمده اند بزمین انداخته و باز دلو و چاه برای آب فرو انداخت  
 و باز دلو را پُر شدند باز انداخت بار سوم از جهات دلو طلبید باز

انداخت و گفت الهی از من تسخر میکنی من اینهارا چه میکنم مرا برای قضاوت  
درکادست و من میدانم که از من گناهی سرزوده است که در نماز تاخیر کرده  
ام و مغفرت تو وسیع ترست از گناه من نظر رحمت تو بر حال من بخشش  
کن بر احوال من آنی برای وضو عنایت ساز ای الله کار ساز و ایضا  
حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمه الله علیه روزی برای استنجا  
کلوخ میجستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا  
کلوخ میخواهم و تو مرا لعل سیدهی لعل شما بشما مبارک باد و مراد کار نیست -  
غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خرد و له هم کمترست هر که طالب یار  
ازین بیزارست - راقم گوید غنی عنه که هر که برین مبتلاست کی عاشق خداست  
طالب یزدان و ارسته ایست از هر دو جهان بجان آغیزی چه خوش گفته و  
چه درامی معنی شفته

گیرم که سریت از بلور و لیشم است	سنگش داند هر آنکه او را چشم است
این مسند قائم و سمور و سنجاب	در دیده پلور یا لیشمین لیشم است

بعد از آن در حضور فیض گنجینه کور عرفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان  
فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن متعسرست  
که این انوار دعاست یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که ثبات پرودست  
اگر دست دهد نشان اجابت است و من باینطور امتیاز میکنم که اگر وقت دعا نمود

انبساط قلب و انشراح دل است علامت اجابت است و الا انوار دعا و ایضاً  
 حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب قبله منظر اسرار رحمت  
 مصدر انوار سبحان حضرت جان جان نور الله مرقد هم برای کاری عاقل و مؤثر  
 انوار آمدند ارشاد کردند که سید قبولیت و عاست سن بدل گفتم که این کار  
 نخواهد شد بجا که الهی آن کار بوقوع نیاید و ایضاً فرمودند که روزی برای کار  
 حضرت قاضی ثناء الله پانی تپی رحمة الله علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول  
 نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که قبول  
 نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط و قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش دعا  
 گردید آنکار از فضل حق سبحانه برآمد بعد از آن تذکره دعا نمودن غیر از جناب  
 الهی جلشانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و دعا نمودن غیر از حق  
 جل و علا البته در شریعت نادر است اما استمداد خواستن از دوستان خدا  
 اگر بسبب تقرب به خداست رواست را قه گوید عفی عنه که کاری از بزرگان  
 خواستن خطاست و نامرئی کبریاست و حل اشکال از حق تعالی طلب نمودن  
 توجه بزرگان بجاست و عین رضاست آدمی را باید که استمداد از مقربان  
 حق تعالی باین طرز نماید که یا حضرت توجه فرمائید و دعا بکنید که حق تعالی مرا  
 برادر سازد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت  
 شیخ عبدالقادر جیلانی شئیاً لله آواز غیب للشیخ من سید که بگو یا ارحم الراحمین

شنبی الله وایضا حضرت ایشان فرمودند که پیشه بازار اختیار نمودن مضایقه  
 ندارد لیکن بنیت رفع احتیاج خلق که مردمان را احتیاج این امر واقع میشود  
 از من بحصول انجامد و موثر حقیقی اکساب و اسباب نماند و اکثر اولیاء الله قد  
 الله تعالی با سرهم ترک اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جل و علا می نشینند  
 را قلم گوید غنی عنه که اسباب منقسم اند لبسته اقسام قسم اول اسباب تعلیه هستند  
 چنانکه خوردن سبب دفع جوع است ترک کردن این موجب اشم است مثلاً  
 تحفه طعام نمیخورد و در بردی او حاضر است میگوید که توکل کرده ام بخدا اما شکم  
 مرا پر کند و یا از دست خود نمیخورد و میگوید که اگر او سبحانه میخورد بخورم اشم  
 علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنی هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار  
 کردن و پیشه کسب ساختن و دوا مرض نمودن و غیره بادرین خیاست اما ترک کردن  
 این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه  
 فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس لحاظ داشتن و بر سعادت و شومست بر چیز  
 که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرک است و ترک کردن این  
 و اولیاء الله که ترک اسباب تعلقات ینمایند همین دو قسم اخیرند و ایضا حضرت  
 ایشان فرمودند که در زمی بنزار بر انوار حضرت پیر طریقت نادمی حقیقت مرشد  
 اند حاج النهایه فی البدایانی فی الخواجه محمد باقی بالله عطره الله قبره و نور الله  
 مرجعه حاضر شد و عرض نمودم که از توبه شما حضرت شیخ احمد سهروردی امام



ربانی مجد و اله ثانی گشتند قدس الله تعالی با سراره السامی من نیز اسید و اعنای  
 حضورم دیدم که حضرت خواجه از فرار مبارک بیرون آمدند و همت و توجه بمن  
 فرمودند وقت استوا بود و اگر باشدت جلسه خفیفه نموده بر خاستم و درنگ  
 کما فیجی ننمودم الی الآن مرا حسرتیست و از توجه آنحضرت آنچنان باز در خود  
 یافتم که در بیان نمی آید و الایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت امیر خسرو در کوه  
 رحمة الله علیه بنجد مت حضرت بوعلی قلندر قدس سره آمده شرف قد مبوس  
 بحصول انجا سپیدند حضرت بوعلی قلندر خسروند که تو همچون خسرو هست که با ما  
 و بهی می کنی حضرت امیر عرض کردند که بله باز حضرت بوعلی قلندر فرمود  
 که تو اشعار منظوم می سازی و من هم غزلی گفته ام پس غزل خود خواندند حضرت  
 امیر را از استماعش جوش سرشک از چشم بزرگ چشمه سرزد حضرت بوعلی قلندر  
 فرمودند که از کلام من چیزی می فهمی که در گریه می آئی حضرت امیر گفتند که  
 گریه من بر ناهمی است که کلام حضرت نمی فهمم بر نارسائی طبع خود میگیرم حضرت  
 بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعای در حق ایشان فرمودند که خسرو خوش  
 خواهی زلیست و خوش خواهی فرد و خوش خواهی بر خاست ۴

روز چهارشنبه چهارم شهر مذکور بحضور والا حاضر گردیدیم چند  
 طالبان برای حصول شرف استانه بوس حضرت ایشان از سمرقند آمده بودند  
 حضرت ایشان بجناب الطی تعرض و زاری کردند بعد از ان اشارت بمزار

پُرانوار حضرت قبلہ دین و ایمان منظر انوار رحمان مرزا جان جان رحمتہ علیہ نور اللہ مرقدہ فرمودہ گفتند کہ یا حضرت مرزا صاحب قبلہ من لائق این یستم کہ اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل دستے منازل نموده نزد من بیایند این ہمہ عنایت شماست و در حضور شما سے آیند من بہون کیم و پنجابی نالائق کہ بودم ہستم بطور عنایت شماست کہ مردمان خاک اینجا کحل الصیبا زندگاہ کیمیا اثر شما مس وجودم راتبہ طلا داده است ۷

نیادہ دم از خانہ چیزی نخواست	تو دادی ہمہ چیز من چیز گشت
------------------------------	----------------------------

رتبہ من بہن کہ بر خاک شستہ ام پس این شعر فرمودند ۷

خاک نشینی ست سیما ہم	عار بود افسر سلطاکیم
----------------------	----------------------

پس از ان فرمودند زبان ندارم کہ شکر جناب المعنی بجا آرم و شکر حضرت جناب آن سرور علیہ صلوٰۃ اللہ الیک الاکبر و شکر جناب حضرت جان جان منظر رحمۃ اللہ علی روحہ الاطہر اطہار نمایم ۷

شکر فیض تو چمن چون کند اسمی بہار	کہ اگر خار و گل ہمہ پرورده گشت
----------------------------------	--------------------------------

روزی پنجشنبہ پنجم شہر مذکور غلام محصور قبلہ امام حاضر گردید حضرت ایشان بروضہ منورہ حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران خواجہ باقی بہد رضی اللہ تعالیٰ عنہ تشریف بردند فدوی ہم در کاب سعادت حاضر بود

حضرت ایشان بسیار معارف و دانشهای راه بیان فرمودند لیکن درین وقت  
از یاد رفتند و چون بیکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبدالکریم  
جهمانی از حضرت ایشان رساله مراقبات که من تصنیفات آنحضرت است  
عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبله خاص و عام قلبی و روحی  
فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست +

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة واضح باد که اکابران این  
طریقه شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینه صریح و  
تعبیر از ان مقامات بدائرة مناسب یافته اند که آن مقامات بیست و  
پنجگون است و دائرة هفتم بیست است و الا جائیکه خداست و دائرة کجاست  
و دائرة اولی و دائرة اسکان است و نصف ساغر آن سیر آفاقی دست  
میدهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای  
متخلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوک انفسی است و آن مشاهد انوار و  
تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و  
جهد در حصول و عام حضور و آگاهی باید نمود در نیاجا ذکر اسم ذات و نفوذ  
اثبات و تسلیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبه احدیت صرفه حضرت ذات  
که اسمی اسم مبارک الله است مینمایند و قوف قلبی توجه بدل و لحاظ  
معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاک باصحت الفاظ ذکر و نگاهداشت

دل از خواطر علی الدوام میباید که دل نمی‌گذرد که نیکبشاید توجه بدل و توجه  
 بحضرت ذات اکسبحانه و نگاه داشت خواطر ذکر الصلوة و الفلا و نظم منی و بارگشت  
 نیست هیچ مقصود و بجز ذات پاک یا آنکه انجید اوند مقصود من توانی در صفا  
 تو با ملاحظه نیستی خود و اثبات هستی حضرت ذات پاک با نیکسار و تضرع باید  
 که دائمی باشد چون بنحیطی یا کم خطرگی که خاطر مانع توجه و کیفیت نشود اما  
 به چهار گھڑی برسد مراقبه معیت و هو معکم انما کنتم در هر لحظه و لحظه باید نمود  
 و ذکر تسلیل سانی نیز و اینرا قبه در ولایت صغری می‌کنند که دایره ثانی  
 است و اینجاسیر تجلیات افعالیه الهیه و ظلال اسما و صفات است و قوت  
 وجود و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیجودی و دوام حضور و توجه  
 و غیره حاصل میشود و چون توجه احاطه شجعت نماید و انتظاری ننماید  
 سیر در دایره ولایت کبری مینمایند و این دایره ثالث است متضمن سه دور  
 و یک قوس در دایره اولی مراقبه اقریت قَحْنِ اقْرَبِ الْمَيْمَنِ حَبْلِ  
الْوَرْدِ می‌کنند و ذکر تسلیل نصف ساغر دایره اولی مشتمل تجلیات اسما  
 و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه  
 و دایره ثانی اصول آن تجلیات و دایره ثالثه اصول آن اصول قوس  
 اصول آن اصول درین دوم و سوم و قوس مراقبه محبت یحیی و یحیی و یحیی  
 مینمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم السلام توحید شهود

ما در کتب کبیر  
 آثار اساطیر  
 گردان

ما در کتب کبیر  
 در دست مبارک  
 در کتب کبیر  
 در کتب کبیر  
 در کتب کبیر

و قنارانا و استلک انضلال در نسبت باطن اسلام حقیقی و شرح صد و رو  
 عالم را ظنی وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یا فتن و قنار ذاکل صفات و  
 تخلیق با خلایق نیک است میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلالی سمار و صفات  
 و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام میشود و من بعد سیر اسم الباطن و  
 تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دایره اربعه مقامات است و این سیر  
 ولایت علیا مقدر کرده اند و در اینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبه مسمی الباطن  
 موجب ترقی می شود و بعد از آن سیر تجلی ذاتی و الکی دست میدهد و این تجلی الکی  
 تعبیر کمالات نبوت کرده اند و این دایره خامسه است و پنجاه مرتبه و اتمه در شش  
 دارد و اول کمالات نبوت است و در اینجا مراقبه ذات بیت ذرا اعتبارات مینماید  
 و البته مختصر خاک در اینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید و اینجا ترقی می  
 و کفایت حالات باطن و سیرنگی و یکسانی تقدیر است و همیشه و دو امکانیات و تفسیر  
 با تفسیر پیدا میشود و استلالی بدیهی میگردد و کشف بهر احوال مطلقه قرآنی  
 به متفقان این در شش حاصل میشود درجه دوم دایره کمالات رسالت  
 درجه سوم دایره کمالات او کو العزم است درین هر دو دایره مورد فیض است  
 و حدانی سالک است که بعد تصفیه حصول فنا فی لطائف خمس عالم امر و تفسیر  
 لطائف خمس عالم خلق بهیمنی دیگر یافته و در حقائق سبعة که بعد ازین پیش  
 شش است و فیض است و حدانی است و تلاوت قرآن مجید مخصوص

نماز با موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا  
 علیهم السلام معتبر نمودند و آثره خلعت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام در اینجا  
 حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی از اینجا ناشی است مینماید و صلوة ابراهیمی  
 بسیار منجر اند آثره محبت ذاتیه حقیقت موسوی علیه السلام است در اینجا مراقبه حضرت  
 ذات که منشأ حقیقت موسوی است میکنند و درود اللهم صل علی سیدنا محمد  
 و علی اخوانه من الانبیاء خصوصاً علی کلید موسی و بارک و سلم در میکنند و آثره  
 محبت ذاتیه متمزجه با محبوت ذاتیه حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم در اینجا  
 مراقبه حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم مینماید  
 و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرف ذاتیه است مراقبه حضرت ذات او سجانه  
 که منشأ حقیقت احمدیست صلی الله علیه و سلم باید نمود و در حب صرفه ذاتیه  
 مراقبه حضرت ذات است بلحاظ حب ذاتیه و کثرت صلوة اللهم صل علی سیدنا  
 محمد و علی آله و اصحابه افضل صلواتکم بعد و معلوماً که بارک و سلم و کمالک  
 درین مقامات ترقیات می بخشید بعد ازین مرتبه لاتعین و اطلاق حضرت ذات  
 سجانه من بعد آثره حقیقت کعبه حسی که آن عبارت از ظهور عظمت و کبریا  
 حضرت ذات است در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار سجدیت آن ملکات  
 را میکنند و آثره حقیقت و آن عبارت از مبدء و درست حضرت ذات است  
 در اینجا مراقبه حضرت ذات باعتبار یک منشأ حقیقت قرآنی است میباید

ستعبد

قابل

و آئینه حقیقت صلوٰۃ که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات است سبحانه  
 در بنیامراقبه حضرت ذات که منشأ حقیقت صلوٰۃ است مستعبد مرتبه بتعبد  
 صرف است و آنجا سیر نظری میتوان شد نه سیر قدمی که آن در مقام عابدیت  
 میشود نیست آسمانی مقامات و مراقبات طریقه علیّه احمدیه که تفصیل آن در  
 مکتوبات شریفه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود و آری خود  
 و استغراق و توحید و جود و استملاک و انحلال و توحید شهودی و فناء و  
 و کیفیات لطیفه قابل ظهور تجلیات ذاتیه دائمی در کمالات ثلثه و در حقیقت  
 سبعة لطافت و لبساط و وسعت و بزرگیها و نه کیفیات در سبت باطن هم  
 میرسد و قوت ایمانیات و عقائد حقه و کسی که کثرت مراقبات در این مقامات  
 عالیات مینماید در لبساط و بزرگی هر مقام فرق میتواند کرد و الله اعلم  
 تم کلامه الشریف

روز جمعه ششم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هجری در حضور فیض گنج و  
 گردیدیم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان هدایت عنوان ارشاد فرمودند  
 بودند جناب انجمنی صاحب در آن مجلس حاضر بودند زبانی ایشان تحریر مینماید  
 که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان میرود باید  
 که اول دورکت نماز خواند بعد قلب خود را متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه  
 نموده داخل حضور والا گردد که تا از فیضش بهره ور شود و در صحبت آن بزرگ

خاموش نشیند که بموجب مصرعه خموشی معین دارد که در گفتن نمی آید  
و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول الله علیه وسلم  
ایما کتم و بیثبات الاستواء ذالینا فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق  
رضی الله تعالی عنه در دهن مبارک خود پارهای سنگ میداشتند تا آواز بلند  
از دهن نبراید و نیز حضرت قبله عالم خواجه محمد زبیر قدسنا الله سبزه الاقد  
نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از  
زبان می آید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد از آن بیت مشنوی مظلانا  
روم خوانند ۵

ای زبان هم بچ می دمان توئی	ای زبان هم گنج نمی پامان توئی
----------------------------	-------------------------------

و ایضا حضرت ایشان در آن مجلس فیض نشان این شعر اکثر زبان شریف  
سیر اندند ۵

بشقت گزینون پیدانمیکردم چه میکردم	چو مجنون سرشوی صحرانمیکردم چه میکردم
-----------------------------------	--------------------------------------

بعد از آن عرض نمودم که مولوی نور محمد صاحب اراده بیعت دارند حضرت  
ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل سنت که شخصی بر آن  
توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه و غیرهم  
بهر طریق که میخواهد بیعت مینماید و بیعت برای رفع معاصی این بیعت  
می شکند از حد و پس تجدید این جائزست بلکه از وقوع مکار لازم



شوم نیت برای اسب لوک باطن است و  
 روز شنبه هفتم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هجری بنده بحضور فیض گنج  
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سیحی شیرازی رحمه الله علیه  
 نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت  
 درد او میکند حق سبحانه تعالی بملاکه میفرماید که آتش و آب را بآتش آتش  
 بجای آن بعد از آن این شعر خواندند و

چند آنکه طپید بسمل ما	آهنگان ترگشت قاتل ما
<p>پس بضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ          إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ          وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَمَّ الْعَافِيَةَ بَعْدَ زَانِ وَحَقِّهِ          مذکور گشتن و پیوستن آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گشتن را          بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گشتن مقدم دانسته          یعنی چون صل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد و یا چون فصل از باطن          گشت وصل بحق گردد و یا تم گوید غنی عنه که هر دو اقوال درست اند که چون          عشق الهی در دل شعله میزند همزمان سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از کرب          خطرات ماسوی الله پاک مصطفی میگردد و انوار خسار یار جلوه نمایم شود</p>	
آئینه گزناک آلالیش جده است	پر شمع آلود اسرار خد است

در روز شنبه هفتم جمادی الاولی ۱۳۳۱ هجری بنده بحضور فیض گنج حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ سیحی شیرازی رحمه الله علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت درد او میکند حق سبحانه تعالی بملاکه میفرماید که آتش و آب را بآتش آتش بجای آن بعد از آن این شعر خواندند و

چند آنکه طپید بسمل ما  
 آهنگان ترگشت قاتل ما  
 پس بضرع فرمودند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَمَّ الْعَافِيَةَ بَعْدَ زَانِ وَحَقِّهِ  
 مذکور گشتن و پیوستن آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی اکابران گشتن را بر پیوستن مقدم می شمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گشتن مقدم دانسته یعنی چون صل از حق گشت فصل از ماسوی الله گردد و یا چون فصل از باطن گشت وصل بحق گردد و یا تم گوید غنی عنه که هر دو اقوال درست اند که چون عشق الهی در دل شعله میزند همزمان سوخته میگردد و نیز چون آئینه دل از کرب خطرات ماسوی الله پاک مصطفی میگردد و انوار خسار یار جلوه نمایم شود

بعد از آن نور را در اک کن	مرد تو ز نگار از رخ او پاک کن
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که نزد من پیوستن مقدم است برگشتن که تا محبت الهی نمی آید محبت دنیا نمیرود و بعضی عارفان هر دو را معاً فرموده اند یعنی وقتیکه اتصال بحق گردد انفصال از خلق میشود و چون انفصال از تعلقات خلق میشود اتصال از حق میگردد - رباعی للمولف	چون رشته اخلاص و عاقلیم گسست رفت نه تقدّم و تا تأخر اینجا است
در راه محبت الهی بنشست آن دم که گسست در همان دم پیوست	بعد از آن در حضور پر نورند کور گم شدن در طلب حق جل و علا آمد حضرت ایشان این دو جره فرمودند
یکی کو دهنده من مین گئی آئی آب گشته	بیک کمانی مین کوشن سوسکه یونم آه
یعنی افسانه عشق میگویم بشنوی اسی یاران که در جستجوی یار و تک و پوی نگار رفته بودم خود را گم کردم چه جایی یافتن - راقم گوید غنی عنه آری گم نشد خود یافتن اوست	
ببخود می طهر بکارم آمد	زغم از خویش نگارم آمد
پرده خودی حجاب چهره معشوق ابدیت هر که این را دید او را دید	لقاب چهره ندارد نگار و دلکش با
تو خد حجاب خودی حافظ از میان برد	و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خودی خدائی یعنی از خودی خدا و اتی است

خدا را تا بیخ خودی نرنگندی بخدا نه پیوندی و تا از خودی خود دور نگردی از  
وصل خدا دور نیای. و می آید درین راه سرع با خودی کفر و خودی نیت  
را قهر را درین مقام تسلی اید آمده است آنرا بسک نظم آورده مینویسیم نظم

نهایت بدل طالب کیمیا  
خیالش کنفش جبرداشت او  
ولی حنه انائب مصطفی  
دوا به همه سوز درد و جنون  
چو کسیر خالص شد پاک او  
بیامد بنزد یکش آنمرد زود  
بیاموز مارا سبق در سبق  
از انحضرت او را نه تاثیر بود  
پس ایسته تاثیر کامل شود  
نماید به عکسش بود گر عیار  
شدی حاضر آن طالب کیمیا  
بصد آرزوی ادب عرض کرد  
سوالم شنو بهر ذات خدا  
مرا کیمیا زودار شاد و گلن

یکے چاسکے بود مرد خدا  
بشو قش همه کار لبذاشت او  
در آن عهد یک تار و تار با صفا  
شفای همه رنجها به درون  
چو کردی لطفه باز بخت او  
غرض آن شد دین در آن سر بزو  
بگفت که من طالب سیر حق  
ولی در لاش شوق کسیر بود  
اگر صاف چون آئینه دل شوق  
که بیند بدل عکس بر کو کار  
همه وقت نزدیک آن صفا  
یکے و از انحضرت نیکام شد  
که امی گوهر کیمیا رزاقی خدا  
دل پرستش نامی بود شاد و گلن

<p>گفت آن ولی خوب نزد مریبا          که اینست و اینست و اینست و این          مگر خطبه به شکل میمون بدل          پس آن مرد گفت ای ولی زمان          اگر دادن نسخه منظور بود          نفیید آن مرد را زینسان          اگر دور این خطره از دل شود          ز میمون مراد این خودی تر است          برو از خودی تارسی با خدا          تو خود گشته پرو و روی بار          بحسن خود آراش نظاره کن          بشو نسخه با سومی الله را          نقطه تابه کئی میکنی سومی خط          که شد از نقطه بود خط در عیان          بس این نکته کافیت رافت خموش</p>	<p>ز من باید کن نسخه کیبا          بنا کن تو این نسخه را اینچنین          نیار می بد وقت ای مشغول          ز توفیق سیاب ست جمله جلا          پس از ذکر میمون ترا شد چه نمود          که در پرده گفت آن ولی زمان          بلا شبها کسیر حاصل شود          اگر این رود از دولت کیباست          خدا را ز خود بگذرای جان ما          خدا را ببین و خودی را گذا          حجاب خودی را ز خود پار کن          بجو نخته قلب آگاه را          ز خط بگذر و فهم کن در نقط          و لے آن نقطه را تو کردی نمان          مکن ظاهر این راز را را پوشش</p>
---	---

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مزاج هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 میفرمودند لیکن مزاجی که درو شده است که دریا شد چنانچه در حدیث آمده است

آمده است که پیرزنی بنجد مت آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد و عرض نمود  
 که شنیده‌ام که پیر زنان در بهشت نمیروند این سخن راست است یا باطل  
 حضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند  
 نه پیران - آن پیر زن نمکین شده بخانه خود مرخص گردید باز از آن زن  
 حضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد کردند که زن پیر را حق سبحانه تعالی  
 خلعت نوجوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت  
 البسته پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل  
 ازین مزاج من هم باین مزاج بود روزی مرا الهام شد که مزاج نباید کرد  
 روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی ۲۳۱ هجری در حضور فیض کجور  
 حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد  
 فرمودند که آدمی را باید که اوقات خود را ضائع ننماید تصنیع اوقات حسب  
 نقصان درجات است بعد از آن ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه  
 و سلم در نماز تهنید سیزده رکعت با طول قنارت و درازی قومه و جلسه گزارد  
 و گاهی نه رکعت و گاهی پنج رکعت بنا بر علی اختلاف الروایات و الاوقات  
 و بعد از نماز صبح پنج شمسند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می براید که  
 وقت عصر بجانب مغرب میماند در آنوقت دو رکعت شکر النهار و دو رکعت  
 نماز استخاره پنج نماز و دعا میفرمودند که الهی کاریکه در حق من در دین و دنیا



حضرت ایشان فرمودند که در دوازده بار باید خواند و کلمه تمجید دو یکبار و عیبه  
 ماثوره ده ستغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب در حق تعالی استسجیه  
 تملیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید بهم باید خواند  
 روز و شنبه نهم جمادی الاولی ۳۳۱ هجری در حضور والا  
 حاضر شتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمد پرسیدند که جذبات یکدم  
 لطیفه بشما پیدا شود و فیض یکدم مقام می آید مولوی صاحب عرض نمود  
 که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه رامی شود و فیض اول بلطفه سر  
 می آید بعد متوجه بصدر میگردد و مضمحل و مستهلک میگردد و پس حضرت ایشان  
 ارشاد فرمودند که حضرت محسب سبوح سبحانی محمد و الف ثانی قدسنا الله تعالی  
 بسره السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگردد و راضی و مرضی میشود  
 معامله متعلق بصدر میگردد و شرح صدر بمحصل می انجامد و در ایامانیات  
 تاج دلیل نشود و نظری بدی میگرد و اعتقادی کشفی بعد از آن حضرت  
 ایشان فرمودند که سبحان الله عجب طریقت علیه حضرت نقشبندیه است  
 رضی الله تعالی عنه که آسان ترست و نافع تر و بعد از آن در حضور فیض  
 آنحضرت زکوة نسبت حضرت نقشبندیه رضوان الله تعالی عنهم اجمعین آمد  
 حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبد الخالق غجدانی و شمس  
 الله تعالی با سراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پر جویت

این نسبت و حضور و آگاهی رونمود بعد از آن از جناب حضرت خواجه  
 بهاء الدین نقش بند رضی الله عنه طریقه جدید و اظهار گردید که ایشان  
 تا دو ازانده روز دعا فرمودند که الهی مرا طریقه عنایت فرما که هسته وصل  
 باشد حق تعالی و عای ایشان استجاب گردانید و طریقه آسان تر و وصل  
 تر عنایت فرموده و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی نهار بر آوار  
 حضرت خواجه قطب الدین نخستیار کاکی رحمه الله علیه حاضر شده بودم  
 و طلب توجه دادم و ایشان نمودم و عرض کردم که شئی الله شئی الله  
 دیدم بمشاهده قلبی که یک حوض است بلب بهاء طاهر که از کنار ه اش  
 آب میریزد و القاشد که سینه تو از انوار عرفان مجدومی انجین ملأ است  
 که گنجایش نور دیگر ندارد و ایضاً حضرت فرمودند که روزی بروضه منوره  
 حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرمایید حضرت نظام الدین  
 اولیا قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شما را حاصل اند عرض  
 نمودم که نسبت خود بهم عطا فرمایید ایشان توجه فرمودند و از نسبت  
 خود مخطوط ساختند و آثار آن هم در خود یافتیم و مشاهده نمودم که رنگ چهره  
 ایشان متجلی در صورت من گردید و چهره من بشکل چهره ایشان گشته است  
 من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی  
 تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری



روز سه شنبه و هم جامی الاولی ۳۳۱ هجری در محفل فیض  
منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا در آنوقت از شدت ضعف قلب طاقت  
نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت اکمال ضعف است تا بپایر رفع این  
بانواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش  
زد و نعل اختیار این شعر خواندند

هر چند پر خسته دل و ناتوان شدم	هر که که یاد روی تو کردم جان شدم
--------------------------------	----------------------------------

پس برخاستند و بیاران اهل طریقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان  
فرمودند که سیرالی اله عبارتست از انقطاع مدامت تعلقات که آن  
آرزو و چون تعلقات بانقطاع رسید و آرزو نکم گردید سیرت این  
شروع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا  
مرشدنا و ما دنیا منظر اسرار رحمان مرزا جان جهان علیه رحمه الرحمن سبب  
طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند یاران بیای توجه انداخته  
عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب قضا این شعر خواندند

خضر ارحم بپیر جو بروی یار با فر	کند آخرین نگاه و پندار گیرد
---------------------------------	-----------------------------

و بقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند و ایضا حضرت ایشان  
میر قمر الدین سمرقندی فرمودند که متوجه شو ما همت میکنم که لطافت جسم  
عالم و لطیف نفس و عناصر شسته تو همه یک شوند بعد از آن مولوی شیر محمد

و مولوی محمد عظیم و مستبول البنی کبروی کشمیری و میان محمد جان رار شاو  
فرمودند که شما هر چهار را اصحاب متوجه شوید که ما توجه بشما میکنم که لطائف  
خسسه شمس از لطیفه نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماند و رستم  
گوید غنی عنه که کیشدن لطائف عبارتست از تمام شدن سیر بر لطیفه و هر یک  
لطیفه از آخری اتحادی دارد یعنی انتها، لطیفه قلبی و ابتدا، لطیفه روحی به جمیع  
است و قس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که سیر  
یک لطیفه تمام میکند قدم در لطیفه دیگر می نهاند و شروع سیر او مینماید و سلوک  
مقامات بر دو قسم است یکی سلوک هر مقام تمام نمودن است که از توجه مرشد  
خود از ابتدا می سیر مقام یک لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد از آن بیک  
لطیفه دیگر مشغول میشود و دوم سلوک مقامات بطور طفره است و آن نیست  
که مرشد هر کارا میخواهد که کارش زودتر با انجام رسد توجه ببطیفه اول میکند  
و هنوز سیر بطیفه اول قطع نکرده است که انوار لطیفه ثانی در او القا میکند همچنین  
بطیفه ثانی قطع نشده که توجه ببطیفه ثالث مینماید علی بنده القیاس از توجه  
خود خطی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتی از هر جا در باطن سالک القا  
مینماید پس آن سالک صاحب طفره گوید که هر مقام بطور اجمال می بیند  
بعد از آن فیضی بر مقام هم بنایت خداوندی جلشانه حاصل میشود و حقیقت  
ایشان که با صاحب ارجح بر یک شدن لطافت توجه فرمودند معلوم گردید که

که اول ایشانرا تسلیک لطافت بطور ظفر فرموده بودند و الحال به تمامیت  
سیر بر لطیفه توجه میفرمودند

روزی چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هجری قمری بخصه  
آنقبله برناو پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من و حضرت  
شاه عبدالعزیز صاحب و حضرت شاه رفیع الدین در یک مجلس بودیم اتفاقاً  
ذکور فضیلت علم بر عبادت آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حد شریف  
که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل است من گفتم که مراد  
از آن علم علم بالله است و علم بالله دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد  
در ذات خدا و دوم آنکه واقعات از قضا حکیم مطلق و یا فعل قادر بر حق بیند  
بعد از آن در حضور ذکور فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدس سره  
بسر السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب بجانی مجد و  
ثانی رضی الله عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است  
باشد تا زمان قیامت لیکن بعضی بحین حیات ظهور مییابند و بعضی وقت  
مات جلوه گر میشود و کسی را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضاً  
حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خاتمه حضرت مرشدنا  
و قبلتنا مولانا منظر رحمان حضرت جان جان قدس سره الله تعالی بشارت  
وسیع گردد و باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم که

من محض نشسته است که مردمان بر او طلب حق جل و علا از او طاعت می آیند  
 و جامی استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان بنحواهم و نیز فرمودند  
 که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشینند و بحلقه و مراقبه و بدرست حد  
 و تفسیر مشغول شوند پس از آن فرمودند که خداوند ابعداً از من چه طور شود بطور  
 من مانند یا بنج و دیگر بعد از آن فرمودند که بعضی کسان میگویند که اینقدر  
 عنایت بر حال ایشان چراست نمیفهمند که میان ابوسعید پانصد کس مریدان  
 خود را ترک کرده نزد من آمده اند و قبل ازین خرقه خلافت از مشایخ دیگر آقا  
 بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته حلقه بیعت  
 بیعت من بگردان اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند  
 پس چگونه مورد عنایت و مصلحت نباشند — و ایضا در آن  
 روز تذکره اسمای خواجه هاشمی نقشبندی به رضوان الله تعالی علیه جمیع آید  
 حضرت ایشان فرمودند که خواجه هاشمی نقشبندی که ختم ایشان مشهور است  
 هفت اند اول خواجه عبدالحق غجدانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم  
 خواجه محمود انجیر قنوی چهارم خواجه علی رشتینی پنجم خواجه بابای سهاشی ششم  
 خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی بآسرام  
 روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی ۷۳۳ هجری بنده در حضور عالی  
 حاضر گردیدم بهر تقدیر سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت



و از حضرت ابوهریره رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ روایات احادیث بسیار  
 آمده است سببش این بود کہ عمر ایشان دراز شدہ بود و ہم آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم روزی از حضرت ابوهریره فرمودند کہ چادر خود را  
 کن ایشان چادر را دراز کرد پس آنحضرت علیہ افضل الصلوٰۃ و اکمل التحیات  
 بہر دو دست مبارک خود تہ کرت نور می انداختند و فرمودند کہ بسینہ خود  
 بمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظہ ایشان را چنان عطا  
 فرمود کہ ہر چیزی از یادش نمیرفت چنانچہ ہفت ہزار و پنجصد احادیث از آن  
 حضرت صلی اللہ علیہ وسلم روایت کردند پس عرض نمودہ شد کہ اینجام شد  
 کہ توجہ و ہمت نمودن ہم مروی از پیغمبر علیہ صلوات اللہ الملک الاکبر  
 حضرت ایشان فرمودند کہ ازین اتقا مفر ہم میشو کہ آن صد را نبیا علیہ  
 صلوات اللہ الملک الاکبر علی القامی حفظ بسینہ حضرت ابوهریره رضی اللہ  
 تعالیٰ عنہ کردند لیکن بہت نمودن آن ہمای اوج رسالت و عنقا  
 قاف قربت علیہ من الصلوٰۃ اتما و اکملہا از حدیث دیگر ظاہر و باہر است  
 کہ حضرت ابی بن کعب رضی اللہ عنہ را خطرہ جمالت بدل آمد حضرت امام الا  
 علیہ سلوۃ اللہ الملک الاکبر بہت دست مبارک خود بقلب ایشان زد  
 فی الحال از قلب ایشان آن خطرہ مرتفع شد و از لوج سینہ نئے کہ سینہ  
 ایشان آن نفس باطل محو شد و ایشان گفتند کانی النظر الی اللہ فرقا

و هم آن سید و اولاد آدم صلی الله علیه و سلم اصحاب دیگر را برای نفع خطرات  
 ماسومی دست مبارک خود که رشک ید بیضای موسوی بود از سره تانات  
 کشیدند چنان اثر آن همت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی بیستم خطره  
 در سینه ملی کینه اش نیارامید و ایضا در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر  
 لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان  
 فرمودند که حضرت شیخ طاهر نشان عظیم و مرتبه نفیم دارند اکثر ادوات  
 ایشان را الهام میشد که امی طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء است  
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدسنا الله  
 تعالی بسره السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال  
 شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی  
 از حاضران این حلقه طوق ظلالت گردن خواهد انداخت و از راه تها  
 و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیه کفر خواهد ساخت عیاذاً باشد  
 سبحانه عن ذلک و من در پیشانی او لفظ هو الکافر نوشته دیده ام  
 یاران حلقه که حلقه بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مردان طریقه  
 که خورش فدییت بهیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال فرید مرید  
 از ترس مال و عید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض  
 نمودند که هر یک از ما ترسان ازین سخن است و متالم ازین رنج و محن

چشمه داریم که از عین عنایت نظر فرمایند و این در طئه کالت بکثره  
 امنیت و آرزو شخصی از ما که مال کارنا بهنجارش در قهر این دریای بلاست  
 و مرد از ما که حال کردارنا سازد وارش غواض لجه ابتلاست ارشاد کنید که  
 آن ناشاد کیت و نامش چیست چون اینجا مش گفته آمد نامش هم بفرمایند  
 پس آن واقف اسرار رحمانی حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی  
 بسره السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوریست یاران حیران شدند  
 که اینچنین مرد مغرور پوست مظهر راه بادی ضلالت گیرد و از نور ظلمت  
 بعد از ایام معدوده موافق فرموده آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طاسا  
 اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنا را رتداد بگردن انداخت  
 چه که شیخ استاد حضرتین بودند صاحبزاد با عرض نمودند که آنحضرت  
 توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام شرف شود حضرت امام  
 ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ لفظ هو الکافر  
 مرقوم است باز آنحضرت در جناب الهی تضرع تمام عرض نمودند که الحی حضرت  
 غوث الثقلین رضی الله عنه فرموده اند که یکپس از قضای مبرم دسترس  
 نیست مگر مرا نیز فرموده اند که الرجل من یزاع القدر لاین یوافقه  
 چون یکے از دوستان خود را این مرتبه کرامت فرمودی من هم میارم  
 که بواسطه این بلا برگرداند الله تعالی و عامی ایشان را با جابت رسانید

طهرانی است که صاحبزادان را از آنوقت مشاهده میفرمود



و شیخ طاهر البشرف اسلام بلکه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود  
 و بمنزله قرب خویش امتیازی بخشید بعد از آن حضرت ایشان منبر بودند  
 که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر مطلق است که حق تعالی  
 موقوف ساخته است آنرا بدعا می باید و امی دوم تقدیر مبرم است که  
 آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر  
 بعلم الهی است جلشانه که آن بلوح محفوظ نه بطور تعلیق نوشته است و  
 نه ابرام خاصان خدا را عرض نمودن در آن رواست و قول الرجب  
 سن نیازم القدر لا من یوافقه در حق همین تقدیر است و ایضاً حضرت  
 ایشان فرمودند که روزی بروقت منوره حضرت پیر و مرشد خود نوشته  
 بودند و متوجه بلباس نسبت علیه چشیده شدم دیدم که جناب حضرت امام  
 ربانی مجید و الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی تشریف  
 فرمودند که ایها الحب اینچنین باید لباسی که از حضرت خواجہ باقی بابا  
 رضی الله تعالی عنه رسیده است متوجه باو باید بود و پرداخت آن  
 باید نمود و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت مرزا صاحب و قبله  
 رضی الله تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی  
 عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و هر سله کس معلوم اند یکی از اولاد  
 ناچاد خود حضرت ابوسلمه رحمة الله علیه دوم از شیخ ابوسعید مغربی

بیان تقدیر  
 مطلق  
 مبرم  
 بعلم الهی

قدس سره - شوم از حماد و دایس رحمة الله علیه حضرت حماد و گپه ساز بودند لیکن  
 بر کپه ایشان گلبه مگس نمی نشست این از جمله خوارق ایشان بود روز  
 شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند  
 که درین سفر نقصان جالی جان تو بنظر می آید ترک این می شاید بعد از آن  
 شخص بخد مت حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم  
 رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از اینجا مراجعت نمود و  
 در اثنا راه در خواب دید که قطع الطریق از هر چهار طرف غلبه نموده سباب  
 و اموال و اجناس و نقودش بهم ریخته و بدن را از اضراب شمشیر تیر مجروح  
 نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل و  
 طی مراحل نمود و بصحت و عافیت داخل خانه خود گردید و بعد از آن بخدمت  
 حضرت حماد آمد ایشان فرمودند که حضرت عبدالقادر جیلانی تقصیر از دعا  
 روا ساختند و از بیداری بخواب انداختند و آلیفاً حضرت ایشان فرمودند  
 که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بر فرار پیرانوار حضرت حماد  
 نشسته بودند که یکبار رنگ چهره مبارک متغیر شد دست و عاید داشتند و  
 تضرع بجناب حق جل و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهره ایشان بجناب  
 اصلی عود نمود برخواستند و فاتحه بروح پرفتوح حضرت حماد خواندند  
 شخصی از آنحضرت طلب انکشاف اینجا که حضرت غوث الاعظم فرمودند

که روزی حضرت حماد رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرا در حوض آب ایام سرشاهی  
 انداخته بودند تمام بدن من از آن آب سروتر گشته بود و کتاب در دست  
 من بود دست بالا کرده و مرا محفوظ داشتیم چون از آن آب بیرون آمدم  
 حضرت حماد فرمودند که مہن تکبیر شماسیدیدم و برای امتحان در آب انداخته  
 بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که از آن دستیکہ شمارا در آب انداخته  
 بودم آن دست من خشک گردیدہ است شما دعا بکنید کہ دست من باز بہ نہج  
 سابق گردد من دعا کردم و ہمراہ من پانصد کس از اولیاد دست دعا کشا شد  
 للہ الحمد کہ مقرون باجابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح ہالہ  
 کہ دیدہ پس از استماع این واقعہ شگرت مردان ہم پرہ حضرت غوث الاعظم  
 انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند کہ تصرفات خود در حق پیرو مشد  
 خود ہم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ازین انکار مطلق  
 شدہ ارشاد فرمودند کہ تا در عرصہ چہل روز خراب حضرت حماد و با من رحمۃ اللہ  
 تعالیٰ علیہ خواہ از شما خواہند فرمود ناگاہ خلیفہ حضرت حماد از راہ دور در  
 آمدہ گفت کہ مرا پیرین فرمودہ است کہ اینچہ عبد القادر میگوید بجاست  
 بعد از آن حضرت ایشان توجہ یاران نمودند و حلقہ مرا توجہ مشغول شد  
 پس در ہمین حلقہ نظر فیض اثر بجانب بر خور و اسعاد اطرافیان احمد  
 طال عمر کردہ با خواص صاحب فرمودند کہ ایشانرا توجہ بغوث باید کرد و

عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطافت خمس ایشان با هم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینها یک میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمیشود و مجددی وقتی میشود که نسبت کالات پیدا کند

روفر جمعه سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوک از نفی و اثبات یعنی اسم مبارک الله الله از دل بجا نماند کور گفتن مجددیست و کلمه لا اله الا الله کاشف راه سلوک است و ایضاً فرمودند که قبل از حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی و قوت قلبی و نگاشت خط بود و طریق اسم ذات برین نهج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من مرا بهم اسم ذات تلقین فرمودند و برو قوت قلبی و نگاه در آن نگذاشتند لیکن چون نگاه از مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تلقین نمودن اسم ذات پیدا و هویدا است معمول من بهم برین افتاء است و سالک را منفی در حصول جذبه بسیار است و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که طفلانرا که تبه از شروع حروف مفردات میکنند و میگویند که کبوالف ابرار و غیر پیش ا معینش نیست که بالابیا در پدای یعنی کست شد پیش و یعنی پیش و تعالی حاصل نیست که بالابیا و آن خود را بگذارد که پیش و تعالی انیثیت نیست تا خود را فنا سازی بار بآن بارگاه نیابتی ماهستی نیستی و چون نیستی هستی

روز شنبه چهارم و بیستم دمی لاوی سلسله غلام حضور قبله  
 انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگ را حضرت خضر علی  
 نبینا و علیه الصلوة و السلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود  
 که شمار از نماز من چه کارست حضرت خضر فرمودند که خیر و برای من دعا  
 بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز من باز حضرت خضر فرمود  
 که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند و قرائت نصیب یک عنه - و ایضا  
 حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیا حضور آگاهی و بیخطرگی است چنانکه  
 فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار حضرت مجدد ثانی  
 قدسنا الله تعالی بسرهامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نبیند  
 چنانکه استعلاک انتظار در علم حضوری میشود در کمال قرب انتظار نبیند و مشاهده  
 دست خود از پس پشت برآورده مقابل روی خود میکند انتظار است چون  
 بر دمک دیده می نهد انتظار و مشاهده ننماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
 که هر شخصی را علم نفس خود است لکن علم علم نیست و ایضا فرمودند که حضرت  
 شیخ آدم بخوری رضی الله تعالی عنه در احوال حضرت پیر و شمر خود مجدد  
 الف ثانی قدسنا الله تعالی با سراره السامی نوشته اند که از توجیه کابران  
 طریقت در دل سالک توحیدی پیدا میشود و از توجیه مرشد من زوال توجیه  
 از دل میشود مشتان باینها قافهم و هم حضرت ایشان درین باب  
 فرقی است میان هر دو ۱۲

فرمودند که حدیث شریف است کان الله فی عمار حصول این دوست  
 و موهبت کبری در کمالات میسر میشود  
 و خدا ی تعالی یعنی قبل خلق مخلوقات در این صغیر

روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۳۰ هـ بمحض فیض کجور  
 حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از کریم من طبع الرسول فقد  
 اطاع الله بعضی اکابران طریقت که بتوحید وجودی قائل اند خود را  
 گرفته اند حضرت ایشان یعنی پیغمبر را علیه صلوات اسد الملک الاکبر عین  
 ذات حضرت خداوند میفهمند و بوحید وجود قائل اند و نزد ما زین کریم  
 این شرب ثابت نمیشود زیرا که حضرت رسالت پناهی هر چه از او فروا  
 فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول عین بند است  
 و احکامی که برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شده اند قسم  
 اند بعضی بوحی علی نزول فرموده و آن آیات کلام است و بعضی بوحی  
 خفی بر قلب مبارک نزول نموده آنرا حدیث قدسی میگویند پس آن حضرت هر چه ارشاد  
 کرده اند فرموده حق است سبحانه - هم درین مجلس نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت  
 سلطان ابوسعید ابوالخیر قدس سره مجمع از اعیان شهر حاضر بودند و در آن مجمع سید اولی  
 رسول هم نیز تشریف داشتند درین اثنا چند بی مخلوب حواله حضرت شیخ آن مجتهد  
 مقدم از سید نشانند سید را این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند  
 و بطرف آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول است

چرا که طاعت  
 رسول است  
 و طاعت  
 خداست

و تعظیم این مجذوب از جنت خداست لهذا این مجذوب با بر شما تقدیر نمود  
پس حضرت ایشان را شادان و فرودند که ما هم این نقل خوش نمی آید و آن مجذوب  
که به یکه یا نکرد و به یکه به یکه سیب خدا صلی الله علیه و سلم بود و بیتو  
از یکه به یکه حضرت حق راه نیست و

مخاطب به یکه به یکه راه مصفا | توان رفت جز در سبب مصطفی

هم در این فرموده که حضرت پیرا محمد و الف ثانی رضی الله عنه فرموده  
که و چنین اندامی نماز و رقت قیام نظر بجمعه گاه و اشن عمل مسنون  
و این جمیع از تفضیلات که نه برفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدتر  
است و نیز فرموده اند که طریقه خواهانیه هر چه اتباع است لیکن از حضرت  
شاه تشبیه رضی الله عنه بعمل تشبیه تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد  
رضی الله عنه همین طریقه اتباع سنت را شایع و رایج فرموده اند و  
روز و شب تشبیه ساز و ده چهارم و سی و الی در حضور فیض گنجور حاضر  
گرم حضرت ایشان را شادان فرمودند که قنارزد قدما عبارت از  
بلی شعوری است و در القضا از عدم شعور به شعوری یعنی چنانچه عدم  
شعور باشد و یا باشد و در دل شده فنا حاصل گردید و چون شعور بشعور  
نماید فنا افتد و گشت چنانچه ولوی جامی رحمة الله علیه نیز همین فرمود  
اند و مالک را اجابت طریقه و این هم برین مقام مقرر ساخته اند

از ان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمد صاحب اجازت طریقه دادند  
 و خرقد و کلاه مبارک خود پوشانیدند و فاسحه بار و اح بزرگان طریقه علیه  
 نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا و حق ایشان  
 نمودند و ایضاً در ان اشاح حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقه  
 شریفه محبت دینیه اوست بعد از تصفیه قلب است که چون در قلب خضه و آگاهی و  
 بیخاطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد از ان بعد از تزکیه  
 لطیفه نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیه  
 نفس اجازت طریقه میدهم بعد از ان چون سالک نسبت کمالات پیدا میکند  
 قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول  
 نسبت کمالات و گاهی بعضی اهل کمالات نقص با هم اجازت طریقه میدادند  
 چنانچه حضرت خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رسی الله تعالی عنه  
 و ارضا و عنا اجازت طریقه حضرت مولانا چرخ را داده بودند و فرموده بودند  
 که آنچه از من بخواهید است بمردم بیان پس کار ایشان بعد از ان سال  
 حضرت خواجه بخدمت حضرت علاء الدین عطار با تبار رسید و ایضاً حضرت  
 ایشان فرمودند که امروز کسی از نجیب بن گفت که زود نیاز حضرت را بخواه  
 رضی الله تعالی عنه و ارضا و عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیز از نمودند  
 و در سه شنبه هفدهم جمادی الاخری سنه ۸۷۱ هجری قمری در سنه ۱۴۷۱ شمسی



خاص عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی روحی فداه ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم  
 محبوب بجای شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خدمت بود و دوران عهد  
 یک عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی از نظر مردان غائب میشد و گاهی  
 حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ الله فتنه داشتند دیگر شخصی سزا  
 شده گفت که شما بکجا میرید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ - آن شخص گفت  
 من نیز در اینجا میروم امتحان کمال خواهم کرد پس شخصی گریه این سقه آمد و گفت  
 که من هم نزد آن بزرگ میروم و یک مسئله پرسم که جواب از آن نیاید چون حضرت  
 غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت آن بزرگ رسیدند آن بزرگ  
 فرمودند آن بزرگ و کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئله  
 شما اینست و جواب شما این مسئله هر یک جواب هر یک فرمودند بعد از آن  
 یک کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد چنان شد و یک کس را فرمودند  
 که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقاً آن شخص عقد خود از دختر انبیا حضرت  
 نمود و نصاری شد بوقت نزع او را گفتند که تو عالم و حافظ کلام الله  
 بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم کرده ام مگر یک بیت یاد  
 دارم و آن اینست **وَلَمَّا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ**  
**وَالْمُشْرِكِينَ** پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما الله  
 در اینجا آمده اید مرتبه شما بسیار بلند خواهد شد و می بینم من که شما بر منبر

استاده خواهند گفت که قدمی علی رقبه کل اولیا الله و ایضا حضرت ایشان  
فرمودند که حضرت حماد و عباس هم حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه را نیز همین  
بشارت داده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم  
شیر خواره بودند و در رمضان مبارک روزه میشدند بعد از آن در حضور دوسر  
برای بیعت آمدند حضرت ایشان یک را بطریقه قادریه یک کس را در سلسله نقشبندیه  
بیعت نمودند و فرمودند که اکثر آباء اجداد من متصل سلسله علیه قادریه بودند  
من هم از پیرو مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوک طریقه نقشبندیه  
نموده ام و هر کس که درین طریقه علیه مجددیه بیعت نماید خواه به سلسله قادریه  
خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقه نقشبندیه  
ادرا تلقین فرماید که عمل این اکابران بر طریقه نقشبندیه است و ایضا و نمود  
که چهار انهار اسرار الهی درین طریقه مجددیه جاری اند و از آن فقیدین  
اند و یک قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
که جناب حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم را  
جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی  
رضی الله تعالی عنهم اجمعین هر یک از اینها که بران مصدر اسرار الهی است  
و منظر انوار نامتناهی یک بر دیگرست فصل دادن نشاید و بحال یک  
فوق کمال دیگری و لیکن زیان نمی نماید مثل این بزرگواران مثل منته است

که مختلف الالوان باشند مثلاً چهار آئینه اند که یکے سرخ ست و دو سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یک عکس آفتاب بتجلی است و شعثان و انفوار و حدت شمس هویا پس در پرتو آفتاب همه مساوی اند اگر چه مختار در رنگ است اما در فیض آفتاب هر یک از دیگری هم سنگ است و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که جمله مردمان چهار قسم اند یکی نامرئیه و آن طالب نیانند و دوم مرئیه و آن طالب نیا و عقیانی اند سوم مردانند که آن طالب عقیانی مع لقانند چهارم جوان مردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و آخرت کاری ندارند چنانکه بزرگ فرموده است ۵

ما یارب بحسنه حضرت جبارنداریم	ماورد و جهان غیر خدا کار نداریم
حاجت کبسی جتبه و دستار نداریم	مستانه فدایم سر و پای پریشه

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهد دیدم که حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکانی نشسته اند حضرت غوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ ہم در راہ آن مکان تشریف دارند و ختم کرد در حضور پرنور خواجہ روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب در اینجا استادم و بنجد مت حضرت خواجہ فتن مناسب ندانستم حضرت غوث التقلین رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرادیدہ بعد الطاف فرمودند کہ چہ مضائقہ است بروید بنجد مت خواجہ پختن شدیم و بمحضہ خواجہ حاضر گردیدیم

و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه نقشبندیه محرومی نیست  
 و هر که بدیخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آید او محروم  
 ازین نسبت نخواهد رفت.

روز چهارشنبه میجدیم جمادی الاول ۱۲۳۳ هجری قمری بمحض علی ضهر  
 گردید حضرت ایشان فرمودند که دایره اولی که بر سالک مکشوف می شود  
 دایره امکانست و دران مراقبه احدیت میکنند و دایره ثانی دایره ولایت  
 قلبیست که آنرا ولایت صغری نامند و دران دایره مراقبه محبت میکنند و  
 دایره ثالث دایره ولایت کبریست که تضرعیه دو دایره یک قوس است و درین  
 دایره اولی ولایت کبری مراقبه قربیت میکنند و درینجا مورد فیض نفسست  
 با شرکت لطائف عالم امور و در دایره مراقبه محبت میکنند و مورد  
 فیض درینجا لطیفه نفسست فقط و آلیفا حضرت ایشان فرمودند که  
 حضرت ذات حق سبحانه با همه عالم نزد علما علیست و نزد صوفیه محبت ذات  
 است و هم برین مثالی فرمودند که گرد باد یک بسوی آسمان میرود و خاک  
 و قیم آن باد و از هر ذره خاک محبت ذاتی بادست و الا خاک بکار محضست  
 بدون باد حرکت این غیر ممکنست و باد دست نیست نما و خاک نیست  
 هست نما که باد صورت بنظر نمی آید و بجای فاعلست و خاک بنظر نمی آید در  
 ظاهر و بیاطن بمرکت و لاشئست و همچنین روحست که قیم جسمست

و هست ست نیست نما و جسم نیست ست هست نما و هر ذره جسم از حرکت  
روح متحرک است و الا جسم بکار محض است و معیت روح از هر ذره ذره جسم  
ثابت است همچنین واجب الوجود است که قیوم جمیع ممکنات است و بدون  
تخریک واجب حرکت یک ذره از ذرات ممکنات غیر ممکن است که قیوم عالم  
اوست پس حقیقت ذاتی ثابت شد و الله سبحانه علم محتلف الامور کله با  
روز نهمین نوردهم جمادی الاولی <sup>۱۳۳۱</sup> هجری قمری و منتهی فیض  
حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که شخصی قابل سیری و لائق سینه نشینی  
ارشاد وقتی شود که علم مسائل ضروری دارد و مقامات عشره صوفیه توفیق  
و قناعت در بدو صبر و غیره حاصل باشند و اجتناب از صحبت ارباب  
دنیا لازم گیرد و از صحبت مشایخ کرام فیضها دریافته باشند تا حسب کشف  
باشد یا ادراک از نظره ماسومی الله پاک بود ظاهر بشریعت آراستند و  
باطن بطریقت پیوسته باشد بعد از آن فرمودند که ما احوال خود چه نمایم  
که بموجب مقوله عراقی است

بزمین چو سجده کردم ز زمین بآرام	که مرا خراب کردی تو بسجده ریائی
بطواف کعبه رفتم بحرم رهم ندادند	که برون در چه کردی که درون آئی

روز جمعه سیم جمادی الاولی <sup>۱۳۳۱</sup> هجری قمری بحضور والا حاضر گردیدم  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هر دو است

و وجدان محتمل خطا نیست مثلاً شخصی از دور صورت چهار پایه دید و آنست  
که شیرست و فی الحقیقه آن شیر نیست بلکه چهار پائی دیگرست و یا آب دید  
و آن سرب بود پس مثال اهل کشف اینست و وجدان مثل دریافتن هوا که بنظر  
نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراک احتمال خطا نیست  
پس حضرت ایشان فرمودند که مرا ادراک وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که  
از نزدیک و دور پیش و پس و احیا و اموات ادراک انوار نسبتاً حاصل  
میشود پس از آن خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعه سائل بیان  
نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجه احرار رضی الله عنه و رشحات و غیره که  
بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جبهت را در  
کتب خود بطلالبان ترغیب میفرمایند و بگری و ذوق و شوق چندان احتیاج  
نخساده اند

روز شنبه بستی و یکم جمادی الاولی ۱۲۳۱ هـ بنده بحضور فیض  
گنج حاضر گردید و انعام از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده  
ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تملکات کلام الله منبجائی دیوار  
از پامی افستند یا نه پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن  
قرآن شریف فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوار من نمی افتد و انهدام  
جدار از کسی اکابر سابق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که

از آیه کریمه تَائِهَاتُ الَّذِیْنَ لَا یَرْجُوْنَ عِلَاقًا  
 فِی الْآخِرَةِ لَا یَسْکَنُهَا هَیْهِنَ مَعْنٰی مَفْهُوم میشود حضرت ایشان تعبیر  
 این واقعہ چنان ارشاد کردند کہ مراد از دیوار ہستی سالک است یعنی باید  
 کہ بوقت تلاوت کلام اللہ قاری ہستی و انانیت خود متی شود و دیوار  
 بشریت و انانیت خود را از بنج و بن بر کند و معنی این کریمہ باین طور تاویل  
 کردہ شود کہ کمال تسبیح حضرت حق درین دارالآخرت کسانے را  
 عطا میکنم کہ ارادہ بکبر بشریت و علوانیت خود در زمین وجود نکرده اند  
 و فساد و صفات رویہ و اخلاق دنیہ اختیار نفرمودہ و ایضاً حضرت ایشان  
 ارشاد فرمود کہ حالات صوفیان خائفانہ معلوم بکنید کہ ہر کس چہ  
 وقوف قلبی میکند و چہ مقدار تحلیل لسانی بالحواط معانی میخواند و اسم  
 ذات قلبی و ربانی چندان یادست مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام اللہ  
 مجید بچہ اندازہ و درو میسازد و دلیل و تمنا را بچہ اطوار میگزارد و اوقات  
 را بچہ عنوان منضبط میدارد پس ہر کہ مضرت اینکار و مالوفت این اذکار  
 باشد او را در خائفانہ دارند و الا بیرون سازند کہ قابل صحبت فقرا و  
 لائق بہت ادلیانیت ۵

۴  
 ہجرت کربلا  
 از بابی کہ  
 ارادہ فرمود  
 از این کتاب

رافت ہر کس کہ در لیل ہزار مجلس و خلعت دل آمدہ	نہست در ذکر خدا مضرت و کار صحبت او سم قاتل آمدہ
--	--

هر که غافل یکدم از یاد خداست      ساعتی با او شستن نارسد

و اقیصاً حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی الله حواجه باقی بالله  
رضی الله تعالی عنه عنایت نامه خود بحضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه  
نوشته بودند متنش این احوالی که در نیولا یاران طریقه مادی و مقامی بنده شده اند  
عروج واقع نمیشود حضرت مجدد اثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه خود  
این نوشته که یاران را فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تهلیل تسبیح و  
تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود

کثرت اشغال دل را داکند      آن خیال قدس منی بالا کشد

روز یکشنبه بیست و دوم جمادی الاولی سال ۱۳۱۲ غلام مع  
اخوان صاحب ازان قبله انامم رخص گردیده بزیاارت تخت شریف حضرت  
قبله عالم حواجه محمد زبیر عرض عن غیر زفته بود ازین باعث از کلام فیض  
نظام آن مادی خواص و عوام مستفیض گردید مگر بزبان مولوی صاحب  
شاه محمد عظیم سلمه الله سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمود  
که شخصی روزی صحبت ما آمد توجه نمودم هیچ اثری در ادراکش نیامد و  
دیگر توجه نمودم آن روز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم  
ذکر قلبی را و غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل  
من الله الله میکند و از کثرت شوق دل خود بیست گرفته بود رسیدم



فرمان دشادان میشد بعد از آن حضرت ایشان این شعر فرمودند  
 ازان تیشه که آتش شست جرم کشتگانش را

ربو دم دل نشین زخمی که می بوسم دهانش را

روز دوشنبه بستی سوم جمادی الاولی چون اخوان صاحب  
 این عاصی از زیارت تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر  
 گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض  
 نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات الواف  
 مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آسنا چه بیان  
 نموده شود که حضرت قبله عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان  
 عبدالملک بود و هر کس که این منصب ارد نام او همین باشد بعد از آن حضرت  
 ایشان فرمودند که من هم تا قوتی در پا بود و توانایی در اعضا پیدا  
 در مجلس عرس حضرت قبله عالم معرض عن غیر خواجه محمد زبیر رضی الله  
 تعالی عنه حاضر شدیم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم  
 حضرت قبله عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت  
 بکنید که درین راه تعب باید تا در از قصه بکشاید بعد از آن در حضور  
 درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی با سه اره آ  
 شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند اند از فهم

عرفا و از عقل عقلا و در احوال و بعد از آن فرمودند که حالی مادر فهم این مکتوبات  
 قدسی آیات مثل شخصی است که از سکان ولایت فارس بود و اوصی زنا خوانده  
 محض بود و ضو کرده و رو بقبله نشسته کلام الله مجید کشاده انگشت بر سطر  
 میدواند و میگفت الهی است گفتی را گفتی در سفتی و در سفتی و ایضا در مکتوبات  
 شریف مذکور حدیث و فناء انا و دیدن خود و صفات خود را از اصل خود  
 را عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولو یصاحب حاوی فریج و جلی  
 واقف معقول و منقول مولوی شیر محمد صاحب سلمه الله تعالی پرسیدند که شما  
 اینحال دست میداد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال  
 می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب یا بزم بلکه و بخود را هم معدوم محض  
 می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوم  
 پذیرد فناء نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارفند که  
 حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من آل  
 انهار نسا نه است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ محمد  
 احوار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان است و دور شدن  
 انا مشکل است

انا الحق گفتن آسان است این	اناراد و در کردن شکل است این
و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواسع علیه السلام بعد معین الدین	

حسن چشتی سنجری قدس سره بعد از هفت روز طعام میخوردند و استنجاء وضو  
سیاحت کنند پس در تمام هفته احتیاج وضو نمی شد و در گورستان سکونت  
میکشاند چون بهندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده  
از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملک خود نزد پادشاه  
هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود و چرا که آنچنین  
تارک دنیا بلتجی غنیا کی گردد و از تصرف اراضی کی راضی میشود

هر که زمین خودی قطع کند بهر دست	او چه کند ملک الملک خدا ملک اوست
گیرم که سیر از بلور و شیم است	سنگی مانند هر آنکه او را چشم است
این بسند قائم و سمور و سنجاب	در دیده بُوریا نشینان نسیم است

و ایضاً شیخ عبدالحق رحمة الله علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بود  
که بهجت اراضی ملک نزد سلطان آمده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمود  
که حضرت عارف کامل شیخ آدم نبوری رحمة الله تعالی علیه هر کسی که  
دست گرفته مصافحه بیعت نمودند بهو وقت او را بمقام فنا قلبی رسانید  
روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان  
فرمودند که اول ظاهر خود را بشریعت نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام  
آریسته نما بعد از آن بخدمت ما در آئی آن مرد بیدل شده و ایشان را  
السلام شد که چه کاری کردی که طالب از در خود محروم راندی و تلقین

ساختن ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیارید آن شخص زود آن مرد  
 بسرعت تمام رفت و گفت که بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من  
 نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستاد ز آن مرد نیاید آخر الا شخصی  
 را حضرت شیخ فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارک الله  
 بگویند آن شخص دو آن نزدیک آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش  
 که من یک سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود آن شخص در گوش  
 او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارک الله فرموده اند بجز شنیدن  
 این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گریه و ولایت نقشبندی حاصل گشت  
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم نبوری قدس سره هر یک را  
 فرید میکردند بوقت بیعت همون ساعت لفظ قلبی را نیدندی \*  
 روز سه شنبه بست چهارم جمادی الاولی غلام در حضور فیض  
 گنجور آن قبله خواص و عوام حاضر گردید در آن وقت درس مکتوبات  
 قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب جهانی واقف اسرار مقطعات  
 قرآنی کاشف رموز متشابهاات فرقانی مجدد الف ثانی قدس الله تعالی  
 باساره السامی بود در آن نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف  
 ثانی رضی الله تعالی عنه سوال کرده بود که هر چند کامل بکمل سالک از یک  
 ولایت بسوی ولایت دیگر میرود یا در آن ولایت که مقام است ترقیا

می بخشد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در جواب نوشته بودند که از  
 یک - ولایت دیگر بدون معلوم الوقوع نیست مگر در همین ولایت از توحید  
 مرشد ترقیات واقع میشود و ثم کلامه الشریف - حضرت ایشان فرمودند  
 که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در اوایل حال این مکتوب نوشته  
 اند بعد از آن آنحضرت قدس سره در مکتوب دیگر ارقام فرموده که شیخ کامل  
 از یک ولایت به ولایت دیگر میرود چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله  
 عنه خود صاحبزاده کلان یعنی منظر تصدیق و مورد تحقیق کاشف استیلا  
 و قاتق و انت اسرار حقائق وارث الانبیاء والمرسلین <sup>بسم الله الصفا و</sup>  
 عالم فاعل فارق بین الحق والباطل منخر الخلاق شیخ محمد صادق غلیبه  
 الله الخلق را توجیه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی به ولایت  
 محمدی علی صاحبها السلاوات والتیمات رسانیدند و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ والشاب عارف  
 آگاه مجاهد فی سبیل الله سیاح بحار لاهوت طیار جو با موت قطب رحی الوجود  
 سالک صراط المقصود مرکز دایره خلت و قیومیت مورد فیض محبت و  
 محبوبیت العابد الزاهد شیخ محمد عابد رضی الله عنه و رضاه عنایاب  
 قیوم الزمان محب یوسف غلام لایست بنم سار هدایت غرض  
 محبت سار محارب الوهمیت غفار قافله توبت طائوس بایض محبت

منظور کات نزدان حضرت مولانا قبلت ناولا دینا میزاجا بخان علیه الصلو  
از ولایت موسوی توجه فرموده ولایت محمدی علی مصداق الصلو و السلام  
رسانیدند و هم جناب پیروم شد ما مشاهد نمودند که ما متقابل جناب سید بشر  
علیه صلوات الله الملك الاکبر شسته ام پس دیدم که در جائیکه من بودم حضرت  
صلی الله علیه وسلم تشریف دارند و در مقامیکه آنحضرت علیه الصلوات  
و التسلیمات تشریف داشته بودند من هتیم بعد از ان دیدم که در هر دو جان  
بدالدجی علیه صلوات الله الملك الاکبر شسته اند من در هیچ جا نیستم  
بعد از ان مشاهده نمودم که در هر دو مقام من هستم .

روز چهارشنبه بستی و پنججم جمادی الاولی این عاصی پرست  
بمحل فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که طالبی که  
همیش شیخ بیاید باید که اول استخاره کرده او را داخل طریق سازد پس  
غرض نموده شد که هر شیخ را حاجت استخاره نمودن است یا نه حضرت  
ایشان قبله درویشان ارشاد فرمودند که صاحب مقام ولایت کبری که  
خصائل زنازل او مبدل بحسنات گریه و فناء انا حاصل شده و بشرح  
صدر و اسلام حقیقی رسیده اند انا حاجت استخاره نیست چرا که در الوقت کار او  
عین رضای مولا است که خود معدوم محض گردیده و نیست شده است .  
روز پنجشنبه بستی و پنججم جمادی الاولی غلام محسن قبله انا

در بیان بیعت

حاضر گردی شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبله  
 در ویشان قلبی و روحی فداه از آن شخص پرسیدند که در کدام طریقه شریعت  
 اراده بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقه علیه قادریه حلقه بندی  
 در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبید  
 فاتحه بروح پرفروش سید الاولین و آخرین علیه افضل سلوة المصلین  
 و از کی سلام السلین بروح طیبه حضرت غوث الاعظم سید محی الدین  
 عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه بار و اح پیران ایشان تا به  
 آن سرور علیه سلوة الله الملك الاکبر نام بنام و متوسلان طریقه ایشان  
 تا به حضرت مولانا و قبلت نداء و دنیا منظر رحمان حضرت مرزا جان جان  
 الله تعالی عنهم اجمعین خوانند بعد از آن هر دو دست آن شخص هر دو  
 دست مبارک خود بطور مصافحه گرفته استغفر الله ربی من کل ذنب  
 التوب الیه سه بار و کلمه طیبه دو بار و کلمه شهادت یکبار خوانیدند  
 بعد از آن دو عابض جناب لمی تبوسل پیران طریقه قادریه برای کشود کارهای  
 دینی و دنیوی آن شخص جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مومنان و مؤمنان  
 پس از آن ذکر قلبی و نگه داشت خاطر و وقوف قلبی و مراقبه احادیث که  
 معمول طریقه علیه نقشبندیه است تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان  
 همین است که طالب در هر طریقه که بیعت نماید او کار و مراقبات طریقه

علیه نقشبندیه تلقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین شهر  
 یافته است که داخل در هر سلسله میکنند و سلوک و تسلیم یک طریقه شریفه  
 نقشبندیه میفرمایند بعد از آن حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقه شریفه  
 نقشبندیه بیعت فرمودند بر پنج سابق و بر شیرینی فاتحه بار و اح سلسله  
 نقشبندیه خوانده صرف سه بار اللهم مغفرک اوسع من ذنوبی و رحمتک  
 ارجی عندی من علی خوانیدند و عاف فرمودند که اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِلْمُتَّقِينَ أَهْلًا  
 و هم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند  
 الله عنه این شخص را حفظ و فرمائیت فرا و آن شخص در آنوقت اثری تمام  
 خود از آن نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرده  
 گاه و پاکبازان کیمیا هست

روز جمعه بیست و پنجم جمادی الاول و ذی در حضور بر نور حاضر  
 گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت دادی صلوة میفرمودند که نماز را با  
 خشوع و خضوع با طمانینت قومه در جلک در نذهب امام ابو حنیفه رضی الله  
 تعالی عنه واجب است و در بعضی مذہب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز می طمانینت قومه و جلسه خوانده و  
 حضور آن سرور صلی الله علیه و سلم آمده گفت السلام علیک یا رسول الله  
 آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز



بطریق سابق ادا کرده بجزو حاضر شد باز آنحضرت علیه الصلوٰۃ و التحیات  
فرمودند که نماز بخوان که تو گو یا نماز نخوانده باز آن شخص نماز خواند باز  
فرمودند که صَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ پس آن شخص عرض نمود که یا رسول الله  
صلی الله علیه و سلم نماز یکم مرا یاد بود خواندم آن سرور علیه تحیات  
الملک الاکبر و الصلوٰۃ باطمینانست قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد از آن  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یک نماز اجزیه نماز  
می یابد و مردی اجزیه نماز و مردی اجزیه نماز بهین پنج کسی حرکتی می یابد و کسی  
میخواند و هیچ اجزیه نیابد پس معلوم شد که کسیکه بار عایت سنن و آداب  
تدبیر و خشوع و خضوع و اطمینان صلوٰۃ ادا میکند اجزیه تر می یابد و  
هر که ازین کمتر نماید اجزیه کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان  
در نماز می شود ۵

چونکه با کبیر مقرون شدند	همچو بسمل از جهان بیرون شدند
--------------------------	------------------------------

و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی که  
ناگاه خوشبو چندان بمشام جانم رسید که مست و مدیه و شمع گردنم  
تمام مکان معطر گشت چون در آن حال بوش ربا و فرحت افزا چشم باز  
کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که برفرق من روحیست منوره  
مطر معطر جلوه نما و ظهور انوار بزرگ شعشان آفتاب حوالی آن متعلی

و بالاسی زیبایی آن بزور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این حضرت  
 و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر فرمودند و از نام و نشان او اطلا  
 ننمودند بعد از آن در خاطر خطیره که بایچنین تجل شاید که ظهور روح فروع  
 جناب سید البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر گردیده است و یا روح پاک  
 حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را قم این سطور گوید بعضی عنه که این  
 خاصه حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف مطهر می  
 و اهل مجلس می شنیدند خوشبوی مانند عطر حسن و ایضا در آن روز و مخالفت اه  
 عرش استبانه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود  
 که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده  
 ارشاد فرمودند که در خالق هر که قفسیه نماید او را بیرون باید بست  
 و در ششیه است و هشتم جلدی الا ولی غلام بحضور آن قبله نام  
 حاضر گردید در س کتبات قدسی آیات در آنوقت شروع شده بود و  
 سهول حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف  
 رضی الله تعالی عنه بعد از عصر خوانده میشد پس حضرت ایشان متوجه شده  
 در مراقبه شسته سماع مکتوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهرشان ارشاد  
 نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ مینمایم چنانکه مریدان  
 از پیران خود اخذ فیوض و برکات مینمایند و ایضا فرمودند که سبحان الله

چه تقدیس تنه خست حق جل جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان در  
 بیان انسانیست الحق که سر اسرار عالم بانیست چون کلام شریف فیض  
 نظام آئینله نام انجمن باد می خواص و عوامست مستکمل را برین قیاس  
 باید ساخت و بوصف و سپاس و باید پرداخت

من چه گویم وصف آن عالیجناب	نیست پیغمبر و لے دار و کتاب
----------------------------	-----------------------------

بعد از آن حضرت ایشان برای توجّه فرمودن متوجه سحله مستفیدان طر  
 که حلقه اخلاص بگردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که جمیع  
 مستفیدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بشمارست که مردمان از شهر  
 و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندار و کابل و پشور و ملتان و کشمیر  
 و لاهور و سرهند و امر و به و سنجصل و بریلی و رامپور و کهنه و جالین و بلیچ  
 و گورکپور و عظیم آباد و دهاک و دنگاله و حیدرآباد دپونه و غیره با طلب حق  
 جل و علا او طمان خود گذشته آمده بودند و حضرت ایشان را در آن ایام  
 فصاحت بسیار بود و ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود کسی که شخاص  
 را در حلقه صبح اختصاص کنید و کسی که در حلقه عصر و بقیه مردمان را برود  
 و یکو بهمین عنوان گروهی استی مردمان آرید که توجّه گیرند و چون همه را  
 توجّه رسد باز کسی که اول در آن بیایند و از توجّه مستفیض شوند و آیتاً  
 حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

و حضرتین و جناب پیروم شد بر حق حضرت مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان فرمودند روزی مرا الحام ربانی شده بود که حضرت نظام الدین اولیا خلقا خود را بطرف دکن فرستاده بودند شما خلقای خود را بطرف ولایت کابل و بخارا و قندار بفرستید.

روز یکشنبه است و نهم جمادی الاولی بنده بجنوبه الاحاضره گردید حضرت ایشان مولوی شکیر محمد را ارشاد فرمودند که شمارا نزول از عروج واقعت باید که کلمه لا اله الا الله بسیار گویند و کلمه محمد رسول الله بعد از صد مرتبه بخوانند که عروج زیاده گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر سالگی را که عروج زیاده شود در تحلیل لسانی هر بار کلمه محمد رسول الله ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کس که عروج و نزول مساوی باشد در تحلیل کلمه محمد رسول الله بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند نه طریق در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی من بهمپرای خود نشسته بودیم و خلقای عظم حضرت پیروم شد بر حق حضرت قاضی سنا الله ربانی بستی و حضرت محمد جان رحمه الله علیهما هم در آن مجلس شریف نشستند شخصی آمد و گفت که برای من و خرج معاش حضرت مولوی سنا الله بنحلی رحمه الله علیه

مبلغ یکروپیه یومیہ بر سائر مقرر شدہ است اہل مجلس گفتند کہ مبلغان  
 سائر قریب بجزمت اند ظلمت در باطن او شان از تصرف اینچنین مبلغان  
 خواہد آمد حضرت محمد جان فرمودند کہ میراب فیض جناب حضرت امام با  
 محمد و الف ثانی وقتیکہ میرزید کو ہمای ظلمت را برنگ برگاہ میر باید  
 و این سخن فرمودند و آہی کشیدند و بیقائدند و بیہوش گشتند  
 روز دوشنبہ سلخ جمادی الاولی بندہ در محفل فیض منزل حاضر  
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ میان محمد از خطایم چہ نسبت  
 پیر و مرشد بر حق بودند روزی ایشانرا قبضہ واقع شد حضرت  
 توجہ فرمودند رفع قبضہ نکردید بعد از ان روح مبارک حضرت حواری  
 خواجگان پیر این خواجہ بزرگ بہاد الدین نقشبند رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 جلوہ آر اگر دیدار شاہ کرد کہ امی کہ این نسبت چہ کم است یعنی ترقی از  
 احوال اگر واقع نمیشود این نسبت ہم بسیارست پرداخت ہمین باید کرد  
 روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد بر حق  
 مرزا صاحب و قبلہ اتفاقا نشسته بودند در آنجا مذکور حضرت مرزا صاحب  
 قبلہ بطور امانت آمد میان مسطور مخالفت نمود و از اہل مجلس شناسا شد  
 برخاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب قبلہ حاضر گردید حضرت مرزا  
 صاحب قبلہ بسیار خرم شدل شدہ توجہ فرمودند فی الحال رفع قبضہ گردید

و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت  
میشود از ریاضات این کس عشر عشر آن نمیشود خدمت است که کا چند  
ساله را در طرفه العین میسر می آید و خدمت است که سالک را بجهذبات  
الهیة میرساند.

روز شنبه نعره جمادی الآخره بنده حاضر حضور گردید اگر سنگی  
که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر  
خدا صلی الله علیه و سلم گاهی طعامی میسر شکم تناول فرمودند و همچنین اصحاب  
کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اوکیا متقدمین  
ریاضات شاقه و مجاهدات شدید کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه  
تثوت ایشان بود پارچهای کسند که در راه افتاده بودند آنرا پاک خسته  
لباس خود میساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یک  
هفته تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد و کسی چهل سال  
خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی الله تعالی عنه در طریق خود  
توسط راختن پیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت  
عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمه الله علیه فرموده اند که شیر و پنیر  
و ادام دیگر که همراهان می خورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و  
نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بجالالت رسالت پناهی

صلی الله علیه وسلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردمان  
نیستم بلکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم.

روز چهارشنبه و دوم جمادی الآخره غلام محفل فیض منزل حنا  
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق متوا  
حق سبحانه داشته نگاه بطن سبب ظنیه و و همیه ننماید و یقین اند که  
اور روزی میرساند هر گرا پیدا کرده است روزش مهیا کرده است. مصرعه  
رزق را روزی رسان پر میدهد. و ایضا حضرت ایشان فرمودند که  
قبل از بناء خانقاه بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو  
عنایت بود و در جوار مکانی بود که مالک آن بیع میساخت شخصی گفت  
که این مکان را شما خرید نمائید و آن زمان یک خرمره در ملک انداختم  
در جناب کار ساز حقیقی جلت غلظه دعا بجست بر آمدن این مدعا نمود  
حق سبحانه و تعالی دعا را بهم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب نشانی  
که آن مکان را خرید کرده در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات  
دیگر مبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانقاه نمودم تا آنکه  
خریجه از غیب اجیب عنایت میفراید و کار و امی و ادای حاجت بود  
حسن کیا مینویسیناید.

روز پنجشنبه سوم جمادی الآخره بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید.

حضرت ایشان بزبان گوهر نشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان  
خاتفا و معلوم نمایند که نماز تہجد میخوانند و مداومت برین مینمایند یا نه  
کسیکه مداومت برین امر نمیکند او را تقصیر بلیغ کنید و خود در آن خفته  
را بیدار و بیدار را متوجه بیدار نمایند که فرموده اند

یک چشم زون غافل از آن باه نباشی | که شاید که گناهی کند آگاه نباشی ؟  
پس از سی سال این معنی محقق شد بخاقانی :

که یکدم با خدا بودن به از ملک سلیمانی :

روز جمعه چهارم جمادی الآخره فقیر جناب فیضی آب حضرت پیر  
دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلوٰۃ عصر در مسجد شریف  
آورده بودند بعد ادا ای نماز ملاکل محمد غزنوی کلام آن کسی شخص کردند  
حضرت ایشان بپایانند خبر فرمودند که در بارگاه حضرت عن جل و علاء  
نے آداب نباید شد و متوجه بجانب غیر او سجده نباید کرد و در ویدی  
باو شاه ظاہری چه قدر آداب ملحوظه دارند پس بحضور بادشاه حقیقی چون  
رو آریز یار و ترکسر خود پاید که کنسید و خود را عدم شخص گردانید و دست  
شده بر در یار در آئید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم  
ست که در صلوٰۃ الحافظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع  
چه انوار طاری شده و در سجده چه کسار ہوید گشته و در قاعده چه فہر



دارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب ادا صلوٰۃ  
دست داد و بعد از آن درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان  
بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیہ بیان فرمودند و در آن اثناء میرالدین  
سمرقندی عرض نمودند که فشار اعود است و عدم راعود نیست حضرت ایشان  
فرمودند که وجود عدم راعود است و وجود فشار اعود نیست مرتبہ عدم است  
و مرتبہ فنا آخر چون اعدام پایے مے آیند فنا فی فنا حاصل میشود بعد  
از آن این شعر فرمودند

وصول اعدام کر توانی کرد	کار مردان مرد دانی کرد
-------------------------	------------------------

بعد از آن مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدسیت می آید و تا یکپاں  
میسازد و گاهی کم و گاهی زیاد و از ذکر آن محال است میر و حضرت ایشان  
فرمودند که در آن وقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که آن  
احوال چندین بطور آید که هرگز نرود پس حضرت ایشان بزبان گوشتان  
این مصرعہ خوانند مصرع بر نمی خیزد و تعظیم قیامت گردان

بعد از آن شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد  
حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود در آن آب خورده انداختند این  
اقل فرمودند که دار اشکوہ در حضور بزرگے آب بجهت شفای مریض بخور  
که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که سوره المؤمنین شفا در خبر دار است



حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان در نهامی سالکان  
مستند اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود  
متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحبانف از یاران این  
فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده  
اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید  
روز شنبه پنجم جمادی الآخره بحضور بر نور حاضر شدم سطرچی چند  
از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه  
بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که  
معنی این کلام فیض نظام نبور تمام فهمیده میشود لیکن فیض و برکات نقد  
وقت است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفه قلب تلونیات  
می آیند از قسم قبض و بسط و فراغ و سرور و ذوق و شوق و فتنه قلب  
از قلب باز گردیده و به فنا و بقا رسید از تلونیات است و به تمکین  
پوست بعد از آن در سیر لطیفه نفس هم تلونیات می آیند و احوال اگونان  
در پیش میشود و چون از بو قلمونی باز میگردد و بقا و بقا میرسد از  
تلون به تمکین می در آید بعد از آن احوال و کسار بر لطیفه قلوب است  
و تلونیات پیا می شود لیکن لطائف عالم امر را نامی از تلون و سامی  
تا تمکین نیست و اگر هست به بیعت است لا با صالته \*

روز یکشنبه ششم جمادی الآخره غلام بحضور فیض گنجوار حضرت  
 شخصه از مکّه معظمه بمبارک ایشان شنیده آمده بود و از نو پرسید شد  
 که توجّه شنیده آمده گفت که من در بیت الله بودم که قافله از بغداد رفت  
 آمده بود و مردان آن کاروان در حرم شریف مذکور می نمودند که در بغداد  
 شریف شخصه ست عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهند وستان نرفته  
 طریقه نقشبندی از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار و جلی  
 مولانا غلام علی رضی الله تعالی عنه اخذ کرده خرقة خلافت پوشیده  
 آمده است در اقلیم روم شهره آفاق گردیده عالمان تسلیم روم کابران  
 مزد بوم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق افتاد  
 حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این استان فیض نشان رسیدم  
 روز ووشنبه نهم جمادی الآخره

در محصل فیض منزل حاصله گردیدم حضرت ایشان منمودند  
 که نسبت نقشبندی عبارت از دوام حضور و آگاهی و کم شدن  
 خطرات از دل کاران طریقه شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد  
 من کم شدن خطرات بجای کم شدن خطرات است و ایضا  
 حضرت ایشان قلبی دروچی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که  
 جناب غوث صدانی قطب زمانی حضرت سید محی الدین عبدالقادر گنج

عبدالغادر جیلانی الحسینی الحسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ دارنہا عنہ  
فرمودہ اند چنانچہ در ماسبق مذکور شدہ اند در فناء قلبی کہ عبارت از تسلیم  
ماسوی است حاصل میشوند

روز سہ شنبہ ہشتم جمادی الآخرہ فدوی جان نثار حضور آن  
محبوب پروردگار حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوہر نشان ارشاد  
فرمودند کہ جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت  
مملوست از توحید و جود و ذوق و شوق و بیان مقدمات عشرہ کہ عبارت  
از توجہ و انابت و صبر و قناعت و زہد و توکل و رضا و تسلیم و غیرہ است  
دران مندرج لیکن مقاماتی کہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
تقریر فرمودہ اند ہیچکس از عارفان این معارف در سلاک تحریر منتظم نکرده  
و در زمین و آسمان کتابی در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات  
حضرت مجدد نیست و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ سالک را در سیر  
لطیفہ قلبی نفس ذکر خفی و لہفی و اثبات و تہلیل سانی ترقی می بخشد و  
سیر غناصر ثلثہ کثرت از افعال باطل قنات و در کمالات ثلثہ تلاوت  
کلام اللہ مجید و در حقائق سبعہ خواندن در و موجب ترقیات می شود  
بعد از ان در حضور مکیو بانست و عبادت آمہ حضرت ایشان فرمودند کہ  
بعضی اولیاء را رسوخیت بجانب حق سبحانہ از کمال زہد و ریاضت و

ترک و تجرید حاصل میشود و بمبغی را قرب الهی جلشانه از کثرت عبادت بیشتر  
 میشود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد در ریاضت عالیست  
 و ایضاً فرمودند که هر که یقین زیاده مقام او اعلا و ایضاً حضرت ایشان  
 فرمودند که حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه صاحب کشف و کرامات و زهد  
 در ریاضات بودند سی سال عمر در کلیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدری تنهال  
 میزدند طعام پوست خرپزه و تر بود و پوست استغیا یعنی دیگر خوردگی نموان  
 بر موش بود که در کوچه و بازار افتاده بودند آنرا بر داشته پاک ساخته  
 میخوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدت عطش میشد  
 و سه کف آب حوض مینوشیدند و آن بسیار شور بود و زمی عورت فاشه  
 بحسن کمال آراسته و بجمال پیرایه از در یکچه بام رو بر آوده و نظاره میکرد  
 یاران طریقه که در آن مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که اینکار  
 را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تسامی فرمودند چون یاران را  
 بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلشانه بعد از دو سه  
 گهر می آن عورت ترک لباس کرده خلق سر نموده کفنی کلیم پوشیده  
 ایشان آمد و توبه و استغفار اینها حرام سابق ساخته از ایشان بعیت نمود  
 و حلقه بندگی در گوش اخلاص انداخت و هم در آن عهد حضرت قیوم  
 زمان عرض عن غیر قبله عالم خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودند

و سوار شاد و وساده هدایت از وجود باجود ایشان فریب فرین بود  
 صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلوة او این میخواندند  
 و در آن ده سیپار نامی کلام الله مجید قرات میفرمودند بعد از آن حلقه  
 رجال مینمودند و توجه میفرمودند بعد از آن در مجلس اشرف برده حلقه  
 نسائین نمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهری است  
 نموده برای تجوی می برخاستند و در صلوة تعجب چهل بار یا شصت بار میخواندند  
 پسین میخواندند بعد از آن در مراقبه تا بچاشت اوقات بیهوشی بودند پس از آن  
 حلقه رجال میکردند و همه روز توجه نمودن و هدایت ساختن مخلوق میکردند  
 و بعد از آن قدری قیلوله نموده برای نماز فی الزوال برخاسته بطول  
 قرات در چهار کطری ادا میفرمودند بعد از آن ختم خواجه ثاخوانده بنما  
 ظهری پر ختمند بعد از آن تلاوت کلام الله نموده طعام تناول میفرمودند  
 و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر شکات شریف مایکتوب  
 نکو میشد و پنهان از مجلس ابسجد تشریف می آوردند اما این دو شاهان  
 و شاهان یامانی نمودار آستانه فیض نشانه تا بمسجد شریف بر زمین می افتادند  
 تا که همه ببارک بر زمین میفتد و اگر لعیاوت مرلین و یا باجابت دعوت  
 سوار می شدند سواری ایشان مثل بادشانان جلوه گر بودی روزی  
 ایشان سوار شده پیر سامع مسجد گذر فرمودند و حضرت شاه گلشن جمعه

علیه دیدند که شخصی در نالکی نشسته است و بسیار پاکیزه دارد و کتاب آن میدوند  
 و جمیع کثیر بزرگ غلامان گرد و پیش پاکی او هستند و انوار محیط آن نالکی آنچنین  
 است که گویا از بالایی نالکی تا فلک نوریت لامع و تمام کوچه و بازار معلوم  
 از آن نور گردیده است حضرت شاه گلشن کلیم که نه خود را از سر انداختند و  
 یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که پیشتر  
 چیست فرمودند که این امیر که میروند آنچنان در سواری این نوریت که  
 من در کلیم خود گاه بی شتمه اش مشاهده کرده ام و با و صفیکه سی سال درین  
 کلیم بریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند  
 ایشان فرمودند لست الحمد که پزیراده ما هستند آبروی بابا قیامند و مریدان  
 خود را برای استفاده بخدمت حضرت قبله عالم فرستادند و فرمودند جایگاه  
 حضرت ایشان تشریف دارند ما را مرید گرفتن جائز نیست و درین اثنا  
 ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تا سبب بسیار  
 خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد از آن بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل  
 الهی در اینجا اگر شخصی می آید و موافق فرموده ما کار میکند او البته چیزها  
 دارد میشوند و این شعر خوانند

عاشق کجا که یار بجانش نظر نکرد | اینجا چه در نیست و گزین طیبست

روز چهارشنبه نهم جمادی الاخره ۱۲۳۳ هـ بحضور والا حاضر



کردیم مخفی از خطرات و وساوس طالبان بهمان آمد حضرت ایشان  
 فرمودند که وساوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی  
 نفسانی حیوانی و وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار  
 می آیند و ملکی از طرف یمن و نفسانی از سمت فوق که دماغ است و  
 حیوانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضا فرمودند که حضرت  
 مسید بشر علیه صلوٰۃ الیه الملك الاکبر ارشاد فرمودند که فلک من  
 کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمانست چه  
 هر جا یکجای خیزی باشد البسته خوف آمدن در میشود و ایضا حضرت  
 ایشان فرمودند که درین طریق شریفه از عنایت پروردگار و از توجها  
 پیران کبار خطرات از دل طالبان کم میشود و بعد از آن کم میشوند و در  
 قلب نیرومند مثل گیسوها که بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن تو  
 و یا خشن و خاشاک که بر روی دریا میباشند و درت آب رو نیاید همچنین  
 خطرات بیرون آیند و در دل نمی در آیند بعد از آن از انجام منافع  
 شده بطیفه نفس می آیند و پس از تزکیه نفس بمخیله ظهور میکنند و چون  
 انداخته اند و در دهیم جا هیچ وقت نمی آیند صاحب این مقام را  
 اگر فرضا عمر نود ساله داده شود هرگز خطر و غیره در دل و نیاید  
 روز پنجشنبه و هم جامه سی الاخره غلام در محفل فیض منزل حاضر

گروید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که یقین زیاده است مقام قرب و  
 اعلیٰ ترست باید دانست که مقام یقین چنانچه اندا و ل علم یقین است  
 و دوم عین یقین شوم حق یقین است که تفصیل این در کتب مسطور  
 است یا چه ارقام ندارد و الاضاح حضرت ایشان فرمودند که روزی بزار  
 پیرانوار حضرت خواجہ قطب الدین نجیب کاکاکی رضی اللہ تعالیٰ عنہ رفته  
 بودم بالسد العلی العظیم خواجہ را دیدم که از فرار خود بیرون آمده استقبال  
 من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند \*

روز جمعه یا زوہم جمادی الآخرہ بحضور عالی حاضر گردیدم در آن  
 وقت مذکور دقات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب  
 والد ماجد من رحمۃ اللہ علیہ طریقہ شریفہ قادریہ داشتند چون وقت  
 ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند کہ جناب حضرت غوث الاعظم  
 محبوب بجانی عبید القادر جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ شریف آورده اند  
 پس اشارت از دست مبارک خود کردند کہ این ایستادہ این حضرت  
 غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللهم نور قبره و بزرگتر منجھہ بسیار  
 کرامات و خرق عادات او شان بیان نموده بودند \*

روز شنبہ دوازدهم جمادی الآخرہ بندہ بحضور فقیر کج  
 حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ عرضی مولوی بشایت

آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادم و متضرر باشند  
و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی  
باشند هم درین اثنا شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من  
چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیه کریمه نوشتند **قُلْ اللَّهُمَّ**  
**ثُمَّ ذَرِهِمْ** و تفسیر آن نیز برین پنج قلمی نمودند که تفویض امور جزئی و  
کلی بحضرت الله سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش و فکر آن بیچم نباید فرمود  
و تعلقات ماسوی الله را بگذار و امور خویش را با او تعالی بسیار

سپردم تو بایه خویش را | تو دانی حساب کم و بیش را

روز یکشنبه سیر و هم جادی الاخره بحضرت شیخ محمد حسن  
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند  
که راه الهی جل و جلالة دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و بگام  
دیگر بنحدا پیوستن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده  
اند که راهی که در صد و قطع آنیم همگی هفت گام است دو گام بعالم  
خلق تعلق دارد و پنج گام بعالم امر اول که سالک در عالم اقدم نیز  
تجلی افعالی بر وسید هر که عبارت از فنا می قلبی است و بگام دوم تجلی  
صفات ثبوتیه که عبارت از فنا روحی است و بگام سوم تجلی شهودات  
ذاتیه الیه که عبارت از فنا می سر می است و بگام چهارم تجلی صفات

سلبیه الحیه که عبارت از فنا و خفی است و گام پنجم شان جامع الهی  
 که عبارت از فنا را خفی است و دو گام که تعلق بعالی مطلق دارد و گام  
 اول فنا لطیفه نفس است و گام دوم فنا لطیفه قالب بعد از آن حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعة میشوند نصف  
 راه ساوک طریقه شریفه مجددیه طی میشود و نصف دیگر که باقی است از این  
 نصف اول بمراتب وسیع تر و عالی تر است و آن عبارت است از کلمات  
 ثلثه و حقائق سبعة که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام  
 ربانی رضی الله تعالی عنه مفصلاً و مشروحاً مسطریست و

### روز و شنبه چهاردهم جمادی الآخره

منتهی به محفل فیض نازل حاضر گردیدیم حضرت ایشان در آن وقت  
 کس غلام مجیدی فرمودند و در غرض معانی را برشته تحقیق  
 و تدقیق انتظام میدادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت  
 ایشان از حضرت مولوی عبدالعزیز صاحب زیاده است  
 حضرت ایشان فرمودند که توبه ایشان سحر علم و دریایی بیاند  
 از کل کلمه بسته مهیامی سازند و من از گل غنچه بکنم و  
 روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره غلام محضوران قبله  
 امام حاضر گردید حضرت ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن حجت

علیه نشسته بودند ناگاه مردی از در آمد ایشان برای تعظیم و سرودن  
 برخاستند مردان متحیر ماندند بعد از آن ایشان از آن مرد می پرسیدند  
 که از تو بوی مرشد من می آید آنم و عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الا  
 کتابی ایشان کتاب را کشاده دیدند در وسط خند از دست خط خاکی  
 حضرت منظر اسرار سرمد حضرت شیخ عبدالاحد رضی الله تعالی عنه متحرر بودند  
 و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب ظل الله  
 تعالی کتابی میخواند من نیز در آن مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکت  
 بسیار آمد گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر دارد شد مولوی حساب  
 فرمودند که این دو سطر نوشته حضرت عبدالاحد اند و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که روز دیگر هم برین منج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی  
 صاحب فرمودند که این سطر مرقوم حضرت شاه ولی الله اند و حضرت الله علیه  
 راقم گوید عفی عنه که اولیاء الله گماهی با نفع و عدت اند هر گلی را بوی  
 علیحدہ در رنگی جدا عطا فرموده است هر کسی را که فوت شامه داده اند  
 نسیم در رنگ و بو مینماید و این همه رنگ بطور آن بر رنگ است که در هر گلی  
 آنکه دیگر جلوه اگر دیده اش عاشق مشید هر رنگی که می بیند رنگ برنگ  
 می شناسد و هر بوی که می بوید بوی محبوبت میانی در آن میجوید ناچار برنگ  
 حاصل از جام بقیاری مل می نوشد و در غل میگوشد

روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره بنده در حضور سر  
نور حاضر گردید در آن وقت مردمان عسندنوی و بختاری در حضور  
پیور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما  
یک کس در اینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا کرد  
راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم در آن مجلس حاضر بودند حضرت  
ایشان فرمودند که گل محمد را ببینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود  
و کلام الله مجید هم بخواند و بعد از تفضلات الهی جایشان دعا یات پیران  
کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام الله مجید حتم کرده و علم  
نقه تحصیل کرده نسبت باطن بقوت تمام پیدا ساخت و خرقة خلافت ازین  
گرفته در بخارا شریف پیری شده هدایت و ارشاد بمردمان آن یارینیا  
بعد از این حضرت ایشان این شعر خوانند

بنشین گدایان در دوست که کس	بنشست باین ملائکه شاهی شد ویرختا
----------------------------	----------------------------------

روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد و از خصال  
زوائد احسانات میگذرد و ع شاهمی شده بر تخت صدر مینشیند  
و این حالت بعد از قطعه دأره ولایت کبری که متضمن است دوائر و یک  
توس است میسر میشود و شرح صد حصول می اینجا و نظری بی میگوید

دست لای کشفی که فاسی نفس عبارت از آنست بعد از آن حضرت ایشان  
 فرمودند که کمال باین فنا بعد از مدت مدید حاصل میشود حضرت خواجہ بخت  
 بالہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودہ اند کہ سالک کہ تا چهل سال خلوت  
 اختیار کند و ہر روز ہر چہل بار اسم ذات و نفی و اثبات مداومت نماید  
 در آن وقت بکمال فنا میرسد و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت  
 ایشان شہید نور اللہ مرقدہ المجید ارشاد میفرمودند کہ سی سال خدمت  
 پیران کبار نمودم چہار سال خدمت حضرت منظر انوار سبحانی سید نور محمد  
 بدایونی رسیدہ توجہ گرفتم ہشش سال بعد از انتقال ایشان ہزار پرانوار  
 حاضر شدم بعد از آن خدمت عارف باللہ حضرت حافظ سعد اللہ علیہ  
 رحمۃ اللہ رفتم و دوازده سال خدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس  
 انتقال ایشان خدمت مخدوم زادہ و عابد حضرت شیخ محمد عابد رضی اللہ تعالیٰ  
 عنہ آمدم و دہ سال توجہ شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات  
 شریف ایشان سی سال شدہ اند کہ با شغال و اذکار و حلقہ و قمریہ  
 مشغولم و مردمان را بیعت و ہدایت مینمایم پس الحال کہ شصت سال  
 دین راہ گزرانیدہ ام فنا قلبی تہامیت و اکلیت میسر گردیدہ است  
 و تعلق علمی و حبی کما ینبغی در دل نماندہ است و خود را مردہ می یابم از  
 ہستی نامی و از خودی نشانی نماندہ است مردمان کہ نزد من می آیند

و سلامی میکنند و یا پیام دیگران میرسانند میدانم که من مرده ام ای خان بقبر  
 می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند  
 من فجور در خود منظر میکنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضاً حضرت ایشان  
 فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفه رحمان قطب شام در دم حضرت ایشان  
 عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مردمان کلمه  
 طیبه اشتغال دارند و لا اله الا الله که میگویند بجای الا الله الا الله متحقق میشود  
 تا وقتی که فنا فی نفس که عبارت از شکستگی اناست حاصل نیست بجای  
 الا الله الا اناست و بهم حضرت ایشان عروۃ الوثقی خواجه محمد معصوم رضی  
 تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار قرضع و زاری بجناب باری  
 غراسمه بجهت فانی انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زار و آزار گردن نفس  
 من بدر می آیند و می شکستند بعد از آن بخدمت حضرت والدی و پدری  
 مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرستاده اظهار این واقعه ساختم حضرت  
 والدی فرمودند که تا هنوز فانی کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق  
 طواف بیت الله افتاد در اینجا از فضل او سبحانه جل شانه حصول این  
 دولت عظمی و موهبت کبری نقد و وقت گردید للهد الحمد لله الهیته که بعد از  
 حصول این سعادت در کلمه لا اله الا الله که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمه  
 طیبه لا اله الا الله مشغول گشتم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء الله





و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگ بوقت انتقال وصیت نموده  
 بود که بعد از من بروز چهل کم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید  
 پس بر سر کس که بنشینند خلیفه من است حاضران از اجتماع این دو  
 تفرقه شدند اقبضای الهی جلشانه بعد از واقعه آن بزرگ بروز چهل کم بهیون  
 واقعه مد پیش آمد که طائری از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر  
 فرق شخصی بازاری اهل حرفه نشست مردمان دیدند که این شخص متابل  
 خلافت و لائق اجازت طریقت نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ  
 آن شخص را گشتند که خرقة خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که  
 من مرد بازاری ام لیاقت این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان  
 شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد و ستد گذشته از مردمان  
 اهل معامله اطلاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفت آن سال معاش  
 کرده آمد و خرقة دستار آن بزرگ پوشید حق تعالی بهیون وقت  
 از نسبت باطنی سرفراز نموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که شاه  
 عبدالرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترک و تجرید قدم نهادند  
 اکثر اوقات بر گامی سوار میشدند چسارمان و پارچه پیر بالایی سر خود  
 می بستند و جلنگه چهارپائی بجای لباس می پوشیدند خرقة عادت  
 بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجای

ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مرد  
از مردمان شاه عبدالرحمن رحمه الله علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخت  
پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر تبرک جملنگه بلبوس بشو من بمن  
عنایت شود امید دارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این  
مرد دیوانه است که جملنگه را می طلبد خیر بگیرد شاه حسین همونوقت آن جملنگه  
را که بهتر از خلقهای فاخته داشته در بر خود پوشیده همونوقت توجه جمیع مردان  
اوشد و قائم مقام پیرو خود شدند بعد از آن در حضور پرنور مذکور حلیه مبارک چنان  
محبوب گریا سید هر دو سر احمد محبت بی محمد مصطفی علیه و علی آله من اهل بیت  
اتمهاد من تسلیمات اکملها آمد حضرت ایشان این شعر فرمودند

بصورتیکه توئی کمتر آفرید خدا	ترا کشیده و دست از قلم کشید خدا
------------------------------	---------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش  
تقاضای ادب نیست پس گفتن بعضی حاضران مجلس خواندن آن نیست  
تو باین جبال و خوبی چو بطور جلوه آئی      آرنی بگوید آنکس که بغفت کن ترا بی  
روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره حاضر حضور گردیدم درین اثنا  
ذکر شهابتیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی  
الله تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند که فضیلت پناهی  
مولوی سید محی الدین رحمه الله علیه از گزیده اصحاب است زنده و احباب

حضرت ایشان شهید رضی الله تعالی عنه بودند از زبانی مولوی محمد الدین  
چشتی رحمه الله علیه نقل میکردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب  
اعترافات چنانچه حضرت محمد و خود در مکتوبات شریف قلمی نموده اند از  
هیچکس نخواهد شد بعد از آن فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کدام  
شخص بودند بزرگ بودند جنید می صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان  
مانند جنیدیان بود و گویند که از خاتمه حضرت سید الطائفة جنید قدس سره  
بودند مردمان میگفتند که حضرت مرزا صاحب قبله چرا پیش ایشان نمی آیند  
ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چه می شود. ایشان  
از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب الله صاحب مرحوم  
که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت  
غوث پاک رضی الله عنه در واقعه بالیشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند  
من غلام محی الدین حاضر است حاجت آمدن اینجا نیست  
روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره غلام بحضور پرنور آفتابه امام حاضر  
گردید حضرت ایشان از درگاه خداوندانه بآداب فدویانه این عاصی  
پیر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند و روز شده است که  
توجه بر لطیفه نفس این شخص کرده ام انوار لطیفه تذکرات جبین این از دور  
ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله عجیب عنایات

جناب مجد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ است که در هر مقامیکه توجیه  
 میکنم انوار آن مقام همو فوقت بر سالک دارد میشود این همه عنایت  
 پیران کبار است رضی اللہ تعالیٰ عنهم اجمعین \*

روز دوشنبه بستان و یکم جمادی الآخره فدونی محفل فیض  
 منزل باریاب گردیده بشرف دیدار فیض آنار حضور والا استفیض گشت  
 حضرت ایشان خطاب باین شکسته و دلخسته فرموده ارشاد کردند  
 که در نسبت بهر یک کمال رو میدید و این همه از واق و اشواق منوط  
 بولایت قلبی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه  
 نقشبندیه ذکر شرط است و نگذاشت خواطر و وقوف قلبی و باز گشت  
 شرط و توجیه هر شد هم رکن است اعظم از ارکان این راه - بعد از ان در  
 حضورند کور آمد که حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرموده اند که جمیع  
 علوم در بار بسم اللہ مندرج اند بلکه در نقطه با حضرت ایشان این با  
 خوانند \*

رباعی

تعلیم کن اگر ترا دستر است  
 در خانه اگر گسست یک حرف بستان

دل گفت مرا علم لدنی بویست  
 گفت که الف گفت دگر گفتم هیچ

راقم گوید عفی عنہ که مندرج شدن جمیع علوم در نقطه ظاهر با این معنی نیز  
 میتواند شد که هر خطی که کشیده شود مبداء و نقطه بود بلکه مبداء چه مبداء

نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود و پس علم عبارت از  
خط است که مندرج است در نقطه - بعد از آن در حضور مذکور مجاهدات و  
ریاضات و ترک و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از مایان هیچ کاری  
نمیشود در روز کلاما میکنم و در شب میخیم درین راه در شب بیدار بود  
ست و خموش از گفتار شدن است قلت طعام و خلوت از انام می باید تا  
دری از معرفت بکشاید پس این شعر خوانند

جان بده و جان بده و جان بده	فائده در گفتن بسیار چیست
-----------------------------	--------------------------

روز سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخره بحضور والا حاضر  
گردیم در آنوقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه  
بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبه احدیت سببی هم مبارک الله می  
که جامع جمیع صفات کمال و منزله از نقصان و زوال است نه لحاظ  
صفات که الله سمیع است یا بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه  
محمد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیره نقصان  
چه وجه دارد و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبه ذاتیکه جامع  
جمیع صفات است غلطی نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات  
که مقصود بالذات است بسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن  
از مقصود حقیقی بملوب عرضی میل ساختن است \*

روز چهارشنبه بست و سوم جمادی الآخره در محفل فیض  
 منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محسوب  
 حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند  
 و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مالوف میفرمایند که لیرین الله  
 ما ذکره - آه صدا آه که مادر فکر طعام و شراب مشغولیم پس مرا باید گفت  
 لیرین الله ما اکل و اشرب - بعد از آن در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان  
 ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد و الا من خلا عن الزاد - بعد از آن  
 در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجہ  
 ناصر رحمۃ اللہ علیہ کمال صبر و قناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه با  
 میکشیدند و از جای خود نمیجسیدند بر هر روز انوی خود رس بستر بزم  
 نمی نشستند که خیال برخاستن نیاید و امام از جناب حق جل و علا التجا  
 می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانه من بدین نزد مرا  
 فراخی رزق میسر نشود حضرت خواجہ میزدند که پس ایشان بودند میفرمودند  
 که مراد تمام عمر یک و نیم فاقه میسر شد است یکی است و دور و زود دیگر  
 که نیم بوده باز زود بود - سبحان - فاقه کشیدن هرگز  
 آن باشد که صفت صبر است و درینجاست که شب فاقه را  
 لیلۃ المعراج صوفی گفته اند بعد از آن در حضور مذکور توحید و جود آمد حضرت

ایشان فرمودند که متوله محی الدین ابن عزلی ست العالم اعراض مجتمعه فی  
 عین واحد و صوفیان دیگر که قائل به همه ادست اند کلمات و تلفظات ایشان  
 در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب  
 سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توالبعان ایشان هستند  
 ظاهر شریعت آراست و باطن بطریق پیرایه اند قول ایشان ست که  
 معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بخیر و سخرند و نسبتی که از ذکر  
 خفی و قوت قلبی حاصل میشود و آن حضور و آگاهی و جمیع ست اعتبار  
 میسازند و اکابران طریق دیگر احوالیکه از ذکر جبر و سماع بحصول می انجامد  
 معتبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر معتبر می شمارند لهذا متصفون دیگر  
 معترض بر مکشوفات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم فہما  
 اعلا هستند و از درک ادراک بالا

روز پنجشنبه سبت و چهارم جمادی الآخره بنده بحضور الاحقر  
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان الله عجیب فیض و برکات از  
 خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیات ظهور میکنند  
 افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت و دوحه اند فرود چندی  
 احادیث در مناقب صحابه کرام رضی الله تعالی عنہم اجمعین خوانده شد  
 من مشاہدہ نمودم کہ جسم را از غسل زیادہ تر طهارت حاصل شد و



دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد از آن فرمودند که من هر روز  
در خیال خود در مدینه منوره حاضر شده بطواف روضه شریف مشرف میشوم  
و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جاردوب مرگان صنایع پاک پاکی  
کحل دیده خود میسازم و بطواف قبه منوره جان می بازیم گاهی بدان  
آستان جان بخش میبوسم و گاهی بران خاک حیات ده جبین میایم  
آه صد آه

کف پا بر زمینی چو رسد تو نازنین را	لب لب خیال الوسم همه عمر آن زمین را
------------------------------------	-------------------------------------

بعد از آن ارشاد فرمودند که احوال من مثل شعر حضرت ایمن شیه نورانی  
مرقد الهجیدست که فرموده اند

اگر چاققت یک گردش گناه من نیست	خاکند همه نازش بجان من باشد
--------------------------------	-----------------------------

و ایضا فرمودند که عاشق مشیدا موطاف کوچه دلربا چون در نظر مبارک  
نمی یابد در خیال بجای آمده که ما موهرازه در گلاب یاریم و ده  
جواریم هریار آه شرر بار زبان می آید و می نوازند و هر سال  
سرمی کشد و جان را آتشی میدهد

بنامه که بلیلی خیال مجنون برد	آن کرشمه که بلیلی بردند و شاد
-------------------------------	-------------------------------

تصور فخر غزه اش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای شسته نشان میدهد  
و خیال شمشیر نازش بر سینه با تم نوگان مهاجرت جرات میدهد

بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقاً در همان حلقه  
 جائے باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرائیکه ہتر از صدر نشینی محفل آغوش  
 است نشست حضرت ایشان بطاعت این کمترین درویشان گناہی فرمودہ  
 این شعر بزبان مبارک خواندند :

فریضہ است ترا آمدن بدرگاہ دست	اگر درون نندہ بار آستان دریا
-------------------------------	------------------------------

بعد از ان با خواص صاحب متوجہ گردیدہ پرسیدند کہ امروز بر دلہامی حاضر  
 حضور کہ ام کیفیت فائزست ایشان عرض کردند کہ کیفیت شکست نبیانہ  
 بسیار ظاہرست حضرت ایشان فرمودند کہ امروز چونکہ شب عرس مبارک  
 حضرت خواجہ خواجگان پیر پیران افغانی عمن سوائہ خواجہ باقی باشد  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ است برکات بسیار و نسبت شریفہ آنحضرت جہانرا  
 گرفتہ و چرا چین نباشد کہ چہارم حصہ است محمدیہ مرید ایشان ست و  
 این مصرع بزبان مبارک خواندند : دل شکستہ بود گوہر خزانہ ما  
 بعد از ان فرمودند کہ اکثر اوقات ہمہ وجود خود را مردک دیدہ تصور  
 نمودہ سجدہ جناب باری ادا مینمایم گاہی از فواد الفواد خود سجدہ  
 بجامی آرم و بخمال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکہ از خوشی نامی  
 نشانی نمی گذارم باز خود را زندہ تصوریدہ این عمل بجامی آرم شہم الی  
 ماشاء اللہ تعالیٰ :

روز جمعه بستی و پنجم جاموی الآخره فدوی بخیل فیض منزل  
حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناح بسوز  
و طلا بمان ویدار مطلوب و فانی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خیر الم  
مقتول گشته و از فشر غم مجروح شده اند میگویند که ۵

جز ترک عشق یار تنگوار چاره نیست	آخر دست جان من این سنگ خاره
---------------------------------	-----------------------------

لیکن ما میگویم که این کلام کمال نه ادبانه سخن نهایت گستاخانه است  
ما حسن مطلع این غزل لبسته میخوانم ۵

روی عرق فشان تو کرد و پنچین مرا	تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست
---------------------------------	-------------------------------

بعد از آن فرمودند که مراد از روی ذات محبوب و از عرق صفای شیون  
حاصل آنکه مرا میسر و سامان خانه ویران شکسته بال مضطرب حال دل  
بریان چشم گریان منینه کو بان آه بلب سرگرم مجلس تب دل و جان  
پسیده حبیب و گریان دیده نهی الم حلیس ما تم عشق آن محبوب هر دم  
و هر لحظه تجلی دیگر تجلی میشود و بصفت دیگر ظهور معنی نرید ساخته است  
تقصیر گردن آفتاب و برگشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و سحر  
را برگردن سبع سیارات موقوف ساخته اند ۵

روز شنبه بستی و ششم جاموی الآخره غلام محصور فیض گنجور  
حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبه اقریت تلقین فرمودند ۵

از زیارت  
حضرت سید  
المراد  
سیدان

عبارت است از لحاظ معنی کریمه نحن اقرب الیه من جبل الودید  
روز یکشنبه بستی و هفتم جمادی الآخره بحضور پر نور حائره  
گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبله عالم علی  
سیر خواجه محمد زبیر رضی الله تعالی عنه بودی نسبت ایشان معلوم کردی  
عرض نمودم که نسبت شریفه ایشان اینقدر ظهور میگیرد که گویا ما را با سمان  
میبرد از هر سنگریزه آنجا بجای نار نوری بجلوه ظهور مییابد و طور هر حجر  
آن مقام بزرگ شجره طور بنظرمی در آید و هر نخل آن مکان بجای باری  
باری تعالی عطا میفرماید خاکش همه ذره ذره نورست حضرت ایشان فرمودند  
سبحان الله چه گفته شود و گوهر و صفت ایشان چه گفته شود  
روز دوشنبه بستی و هشتم جمادی الآخره فدوی بحضور آن  
محبوب جهانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صفت توجیه فرمود  
رخصت کردند

در بیان  
نقصان

روز سه شنبه بستی و نهم جمادی الآخره بحفل فیض منزل حاضر  
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی که بطور اقامی نشیند شکل  
لفظ محمدی شود علی صاحبها الصلوٰه والسلام باین پنج که سر بصورت میم و  
کتفین بصورت حا و کمر بزرگ حلقه میم ثانی و ساقین بشکل وال میگرد  
باین وضع نشسته مراقبه اسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم می

بسیار فیض دارد میشود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی  
 خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیکه از قلب مبارک سید بشر علیه صلوة الله  
 الملك الاکبر لقلب حضرت آدم ابو البشر علیه السلام رسیده است بر دل  
 من می آید و در ذکر لطیفه روح تصویر کن که فیض تجلی صفات ثبوتیه الهیه که  
 از روح مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم بر روح حضرت نوح و حضرت  
 ابراهیم علی نبینا وعلیهما الصلوة و التسلیم رسیده است بلطیفه روح من  
 فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شیوات فائیه الهیه که از  
 لطیفه سر مبارک حضرت سید العالمین علیه فضل صلوات المصلین حضرت  
 موسی کلیم الله علی نبینا وعلیه صلوة الله رسیده است در لطیفه سر من  
 می آید و در وقت ذکر لطیفه خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلطیه الهیه  
 که از لطیفه خفی حضرت سرور بر دوسرا علیه صلوة الله الملك الاکبر لقلب حضرت  
 خفی حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوات اتها و اکملها رسیده است  
 بلطیفه خفی من دارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان حاجت  
 الهی از لطیفه اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات الله الملك الشان  
 بطیفه اخفی من ظاهر میگردد ازین مراقبات بسیار ترقی و نسبت میشود  
 و آینه حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند  
 همچون لطیفه مرشد خود و لطیفه مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه السلام

بشکل اینها مقابل لطیفه خود تصور کرده فیض لطیفه شریفه حضرت سید شریف  
 علیه صلوات الله الملك الاکبر بواسطه آن آئینه مادر لطیفه خود اخذ مینماید -  
 بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر محله  
 در خیال وصل مطلوب خود باشد و منتظار جلوه او کشد پس آهی از دل فیض  
 منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال مضطربان فراق یار و بقیران  
 اشتیاق نگار این ابیات در دالود و این اشعار غم آلود هستند و

ز گرمی می شوم تو شب یاد می‌گرم	سپند آساز جامی جستم و فریاد می‌گرم
فرخ بزمش میدادم که اینک یار می‌آید	بهر آواز پائے خاطر خود شاد می‌گرم

بعد از آن مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه آیه حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که هر کما لیکه در نوع انسان ممکن الوقوع است در ایشان  
 جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بنحایت اتم الرسل علیه من الصلوات  
 اتمها ایشانند مطلع جمال پیغمبر منظر کمال سید بشر علیه صلوات الله الملك الاکبر

هر لطافت که نهان بود پس پرده غیب	همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر صفحه آید شیشه کشد کلک خیال	شکل مطبوع تو زیبا تر از آن ساخته اند

روز چهارشنبه غره رحیب المحرب بنده بحضور فیض کبیر حاضر گردید  
 حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود چشتی رحمة الله علیه مشایخ طلبیه  
 بود حضرت ایشان فرمودند که مادر جائیکه مجالس سماع و دجود و تواجده باشد

هرگز نرویم اگر چه فاتحه بزرگ از بزرگان دین باشد بعد از آن ارشاد فرمودند  
 که خداوند که از ما چه خطائے صادر شده که علی الصبح در مجلس بدعت طلب  
 نمودند و از نجات که ما را مرد فقیر هسته در مجلس نقر طلبیدند بسیار خوش شیم  
 بعد از آن ذکر و نسبت اولییت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت  
 اولییت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوت  
 رفته دو گانه ادا نماید و فاتحه آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ بنشیند  
 و چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشا بنحیال خود  
 دستهای مبارک سرور عالم صلی الله علیه و سلم بپست خود گرفته بیعت نماید  
 و بگوید یا رسول الله بالیتک علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا  
 رسول الله و اقام الصلوة و اتیاء الزکوة و الصوم رمضان و الحج لبیت  
 ان استطعت الیه سبیلا همچنین عمل به شب نموده باشد

روز نهمین به و هم رجب المرجب ۱۲۳۱ هـ غلام مجبور آن نادی  
 خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد  
 بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوک این طریقه شریفه مجد دیه  
 با تمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن  
 مستمع الوقوع معلوم میشود حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت  
 انسان افتاده اند رفتن آن خیل دشوار است و در ای آن تا سالک

تخلقوا باخلاق الله نگرود از زمره پیران طریقه در شمار نیاید بعد از آن در  
 حضورند کوشناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه  
 جل شانہ مرا چنان داد که و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب  
 پیدا کرده است از هر جانب که شخصی می آید از مقابل روی آید یا از پس پشت  
 یا از بین یا از بسیار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و اعیان نامی بنیم  
 روز جمعه سوم رجب المرجب بنده بحضور فیض گنج حاضر گردید حضرت  
 ایشان مولوی خیر محمد و مولوی محمد عظیم سلمه الله تعالی را توجہ بعبار  
 ثلثه سوامی عنصر خاک میگرداند و فرمودند که در اینجا مراقبه مسامی الباطن  
 میکنند که مبدء فیض مسامی هم الباطن است و مورد فیض عناصر ثلثه و  
 در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه این مقام را اولایه  
 میگویند بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که چنانچه مراقبه مسامی الباطن اینجا  
 میکنند بهین پنج مراقبه اسم الظاهر در لطائف سبعة میکنند که مبدء  
 فیض در آن جا مسامی الظاهر و مورد فیض لطائف  
 سبعة است اگر چه این مراقبه اسم الظاهر  
 حضرت ایشان شہید نور الله مرقدہ الحمید را تلقین فرموده اند لیکن آن  
 کتب و ابشار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه معلوم می شود  
 که این مراقبه در اینجا میفرایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه



میان البوسید صاحب را سعد الله سبحانه فی الدارین تلقین کرده بود و  
حضرت ایشان این سینه لاشی را هم تلقین نموده بودند

روز شنبه چهارم رجب المرجب بحضور پرنور حاضر گردیدم حضرت ایشان  
فرمودند که شکر عنایات الهی نجات نامستناهی که در باب من مالاتق صادر  
می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جل و علا از بغداد و  
قسنبر و بخارا و قاشقند درینجا می آیند و از نسبت نقشبندی به مجددیه فیض  
می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیضی میگیرد و من چدام این همه عنایات حضرت  
ایزد رحمان بواسطه توجهات جناب مرزا جان جان شالمحال این کمینۀ  
در ویشان ست الحق که ۵

گر بر تن من زبان شود هر موسی	یک شکر تو از هزار نتوانم کرد
------------------------------	------------------------------

بعد از آن فرمودند که دید قصور من نیست که یک که بخانه من می آید  
میگویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیله نجات ند، گردانم بهر این  
که از مخلوقات ست گنامان مرا بیا مرز و نظر عنایت با فرما و همدان روز سید  
احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و ارضا  
عنا احوال حضرت ایشان از زبانی مولانا خالدرومی مدظلم العالی که از  
اعظم خلفاء حضرت ایشان اند و دران اقلیم متدی عالم پیشوای نبی ام

مستند شنیده ترک مشیخت نمود و نمود از بعد او شریف باراده بیعت نمودن  
 بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان نمودند  
 محض ستاری آن سائر العیوب جرم بخشی آن عاقل الذنوب پرده این معیوب  
 که برشت خاک این ناپاک بارش ابر رحمت و ترشم حساب مکرمت چندان مینماید  
 که بر قطره من لفیاضی از دریای محیط باج میخوابد والا حال من بمصدق این  
 شعر است ۵

نه تدریج نه طایفه نه آنیم چسرا | جهد صیاد بے کندن بال و پرست  
 بعد از آن در حلقه نبشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند  
 و شای از عشق تو جان داد و تو باشی زنده | زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی  
 روز یکشنبه پنجم رجب المرجب بنده بخیل فیض منزل حاضر گردید و حضرت  
 ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعه  
 زمین مردمان در اینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل  
 کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روز بروز زیاد میشوند و در دل من  
 هیچ خطره نمی آید که اینارایان خورش میباید و یا بهر پوشیدن پارچه شاید  
 الحمد للہ و المنة که از قلم خطر خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این  
 و آن زدوده - را قلم گوید غفی عنه که بمصدق مقوله ناصر علی ۵

همچو که سجده وحدت فرستند | اگر یار دوست سینه بخار و وضو کنند

چه جائی خطره غیر که عارف بلند سیرا کمال محال است و همدین اثنا و تفسیر کریم  
 اَنَا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا  
 بیان میفرمودند که صنائع بدائع قدرت الهی باید دید که چه صورتهای خوش و  
 وضعهای لکشی آفریده و لقا لب حسن تقویم کشیده است روزی هندی پسر و  
 برهن بچه در مجلس من آمد صورت محبوب کسوت مرغوب میداشت مردان آن  
 مجلس همه نارومی توجه بجانب او آوردند مادامی چند در چند بهدایت او  
 نمودم آخر الامر دعا یا جابت رسید و آن برهن بچه گریبان کفراز گردن خود  
 درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نمونه قیامت خور را از روی مقوم پیا  
 بیار است و حسن خود را از نور سلام جلاداده برخاست و

روز و شب ششم رجب المرجب بنده در حضور پر نور حاضر گردیم  
 که امروز روز عرس خواجه خاجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی است  
 رضی الله تعالی عنه بعد از آن حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بایان فرمودند  
 که عمر حضرت خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که  
 پراز میوه و آبهای جاری بود تشریف داشتند اتفاقاً شیخ حضرت خواجه قلندر  
 آمد و درخواست آب نمود ایشان طبقی پراز میوه و کوزه آب شیرین برآ  
 او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت  
 خواجه دعا کرد همو فوقت دل حضرت خواجه از دنیا سرود شد و از آنچه در ملک

نصرت ایشان بود برآمدند اول طلب علم فرموده مردانه وارد طلب حق  
 جل و علا درآمدند تا وقتیکه خدمت مبارک حضرت خواجه عثمان هرونی رسیده  
 قریب بست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و  
 بحضور حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجہ  
 یوسف ہمدانی را رضی الله تعالی عنه نیز زیارت نموده ششماہ در خدمت  
 ایشان بوده اند ہم درین محفل فرمودند کہ مولانا بدرالدین سمنندی کہ از صحابہ  
 حضرت مجدد دست رضی الله تعالی عنه لغت عجیبہ در کتاب خود نوشتہ است  
 کہ من از اتفاقات زمانہ در حضرت دہلی حاضر شدم دیدم کہ یک غنچہ پر از الود  
 و برکات بطرف راہی واقع شدہ درون آن باغ درآمد دیدم کہ ذرا پر از الود  
 حضرت ما خواجہ باقی باللہ در اینجا است متوجہ حضرت خواجہ ششم حضرت خواجہ  
 عنایتی بحال من نمودند از نسبتہای مخصوصہ خود عطا فرمودند بعد از این زیارت  
 حضرت خواجہ قطب الدین رضی الله عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجہ ششم  
 فرمودند کہ نسبتی کہ ترا از حضرت باقی باللہ رسیدہ آن نسبت است  
 بعد از ان زیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان حیو فرمودند  
 کہ در نسبت من محبوبیت غالب است بعد از ان بحسب اتفاق در حضرت جمہر  
 رسیدم و زیارت خواجہ بزرگ مشرف شدم حضرت خواجہ فرمودند کہ نسبتی  
 کہ ترا از خواجہ باقی باللہ رسیدہ آن نسبت است من عرض کردم کہ پختہ

خواجه گامے حضرت خواجه باقی بالہ فرمودہ اند کہ مر نسبت حضرت چشت  
 رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند سببش چیست حضرت خواجه فرمودند کہ  
 من در خدمت حضرت خواجه یوسف ہمدانی رسیدہ از خدمت ایشان نسبتی  
 کہ سببہ ام آن نسبت را از من جمیعہ قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین بخدمت  
 خواجه باقی بالہ رسیدہ پس آن نسبت فی الحقیقہ نسبت حضرت خواجهگان نقشبندیہ است  
 کہ من رسیدہ است و از من بخدمت خواجه باقی بالہ رسیدہ بعد از آن حضرت  
 ایشان فرمودند کہ بواسطہ حضرت خواجه بزرگ اسلام در بلاد ہندوستان  
 رواج یافت و نصرت بسیار از آنحضرت صادر شدند و اعلیٰ یومنا ہذا منی  
 بعد از آن حافظ را امر فرمودند کہ پنج آیت خواندہ فاتحہ حضرت خواجه خواند  
 بعد از آن فرمودند کہ در طریقہ بزرگان نقشبندیہ نسبتہای متعددہ بطوریکہ  
 اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبند است رضی اللہ عنہ بعد از آن لطیفہ  
 فرمودہ اند کہ دیگر طعام حضرت خواجه بہاؤ الدین نقشبند بچند دران دیگ  
 نمک بیا حضرت محمد و ماعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلعل  
 شرح در آن دیگ حضرت میر ابو العلی رحمۃ اللہ علیہ کردند آن نسبت تیزتر  
 و حضرت محمد در آن دیگ جرات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیہای  
 نسبتہا بطور نمازد بعد از آن حضرت ایشان شاد فرمودند کہ من در شاہد دیدہ  
 ام کہ حضرت سیدۃ النساء فاطمہ الزہرا رضی اللہ تعالیٰ عنہا رونق افزا

نسبت نقشبندیہ  
 و بیان حقیقت

این مکان گردید و بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده‌ام بعد از آن در حضور  
 مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات الله الملك الاکبر آمد حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع ائمت و اشرف ترین همه اهل مکت خلفای  
 الراشدین الممدین اند رضوان الله تعالی عنهم اجمعین که از هر یک از این ائمه  
 آوازه هدایت بر چهار طرف زمین رسیده بعد از آن عشره مبشره که کسی عشر عشر  
 آن کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارت شنیده بعد از آن شهدای مدینه  
 که هر یک بد چرخ شهادت ست و ماه سیامی ولایت بعد از آن اصحاب اهل  
 بیعت الرضوان که تحت الشجره بیعت نموده سبز و شاداب از جو مبارک  
 ایمان گردیده اند بعد از آن اصحاب جد که جمیع اولیاء ائمت بمقابله احمد  
 آنها نمیرسند رضی الله عنهم و رضوا عنا بعد از آن مرتبه جمیع اصحاب رضوان الله  
 الملك الوهاب است و سیکه بنظر ایمان آن سرور زمین در زمان راعلیه صلوات  
 الله الرحمن دیده است و اخل زمره این کابرانست و از بشارت آصحاحی  
 کَالنَّجْمِ بِأَيْهَمُ أَقْتَدِمُ أَهْتَدِمُ شادان و فرحان و مبشر بجهان که کریمه  
 کَلَّا وَعَلَى اللَّهِ الْحُسْنَى طاق بر آنست

روز سه شنبه محرم رجب المرجب این کمینه فقر باریاب محفل آن شد  
 بیاگر دید در آنوقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی قیوم  
 زمانی مجد و الف ثانی رضی الله تعالی عنه بود در آن مقام خدمت دنیا و اهل

در بیان فضیلت  
 اصحاب کرام  
 مشبه و شبيه  
 و اصحاب بیعت  
 و اصحاب احد و جبع  
 و اصحاب

دنیا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنیاست اورا جز حسرتی و ندایسته  
در روز جزا نیست حضرت ایشان ارشاد کردند که دنیا طلب یا دنیست برایتان  
الیہ و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که هر چیزیکہ دل را از حق سجانہ تعالیٰ غافل  
سازد او دنیاست و این شعر خوانند

از خدا غافل شدن ای مولوی  
نے لباس نفیستہ و فرزند وزان

چیت دنیا و لباس دنیو  
چیت دنیا از خدا غافل شدن

و ایضاً فرمودند کہ روزی جناب پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر در حق  
حضرت سیدۃ النساء قرۃ عین الرسول الزہراء البتہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا  
تشریف آوردہ بودند دیدند کہ در دست مبارک آن سیدۃ النساء سوا  
نقرہ هستند فرمودند مالی و للدنیا پس چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بجا  
نمود تشریف آوردند و حضرت فاطمہ کہ فاطمہ بودند مجاہد خود را از آن  
آن ہر دو دست برنجن را یک دست از دستہای خود جدا ساختہ بجناب  
علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الوہاب فرستادند حضرت امام الانبیاء علیہ صلوٰۃ  
اللہ الملک الاعلیٰ آنرا بفقر تصدیق فرمودند و ایضاً حضرت ایشان ارشاد  
فرمودند کہ یکے از اصحاب صقیۃ فاطمہ یافت دریا چہ پوشش او یک تن  
یافتند از آن سرور علیہ صلوٰۃ اللہ الملک الاکبر عرض فرمودند آن حضرت  
ارشاد فرمودند کئی منی انگارید و یہ ہای از آتش ہر او نمودند از آن

یکی دیگر از اصحاب صفه است حال فرمودند ناگاه دو درهم در پارچه اش فتنه  
 آنحضرت علیه افضل الصلوة ارشاد فرمودند که گیسوان النار بعد از آن حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت  
 عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن العوف رضی الله تعالی  
 عنهما در حضور آن سرور عالم صلی الله علیه و سلم مال کثیر داشتند و اکثر اصحاب  
 بعد از وفات آن سرور علیه افضل الصلوات و اکمل التقیات شمت و اجلا  
 دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قرنی که ایشان را بجناب حق جل جلاله  
 بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفه که  
 کئی من النار واقع شد بجهت آنکه ایشان دعوی ترک و تجرید کرده بودند و  
 صدق دعوی ایشان تخلی واقع شد. راقم گوید عفی عنه پس ازینجا معلوم  
 که صوفی را پیروی اصحاب صفه در کارست و الا ساقط از خیر اعتبارست  
 و فردا هست و ندانم بیشتر آری هر که بجانب خط بنر محبوب اهل بیت اشتغال  
 از دنیا و اهل دنیا در حق او سم قاتلست و اوقف هر حضرت فرید الدین عطار  
 قدس سره جایکه گفته اند چه در نامی نصایح سفته اند لظنم

اگر چه ظاهر است بر نقش و نگار  
 لیکه از نه هرش بود جانرا خطر  
 باشد از دوی و دوی هر که عاقلست

زهر دار دزد و نیا جو مار  
 سینما یه خوب زیبا در ظن  
 زهر این مار نقش قاتلست



<p>چون زمان مغرور رنگ دبو گردد          هر دو روز می شوئی و دیگر هسته          پس هلاک از جنسم دندان میکند          پشت بر تو کرد و او دشمنه طلاق</p>	<p>همچو طفلان مگر اند سرخ و زرد          زالی دنیا چون عروس آراسته          لب به پیش شوی خندان میکند          مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق</p>
<p>و آنکه کثرت مال و منال و علوم مرتب جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند          خود را بران قیاس نباید نمود و از آئینه دل رنگ این بی حاصل باید زدود          درین معنی حضرت مولانا روم چه خوش منظوم فرموده اند:</p>	
<p>کار پا کا ز اقیاس از خود گیر</p>	<p>اگر چه باشد در نوشتن شیر</p>
<p>روز چهارشنبه هشتم رجب المرجب غلام محفل قبله انام حاضر          گردید در آنوقت درس جامع ترمذی بود. حدیث فضل عائشة          عَلَى النَّسَاءِ كَفَضِلِ الثَّرِيَّةِ عَلَى سَائِرِ الطَّائِمِ خوانده شد حضرت ایشان          ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشه صدیقه          رضی الله تعالی عنهما بر تمام زنان ثابت شد بعد از آن فرمودند فضیلت          که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاہت و ترک و تجرید و مجتنب          آنکه نرسد صلی الله علیه وسلم به جمیع عبادات فرمودند که در باب ترک          و تجرید ایشان واردست که روزی نزد ایشان هفده هزار درهم و دنانیر آمد          همه را در همین مجلس تصدق کردند یک خر مهره نزد خود نگذاشتند و فضیلتی</p>	

که جناب فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنہا راست لبیبی است که بفضله رسول الله  
و شرافتیکه حضرت مریم است بجهت ائمه حضرت عیسی نبینا و علیه الصلوة و  
السلام واقع است و علو مرتبیکه حضرت آسیه است بسبب پرورش حضرت  
موسی علی نبینا و علیه التحیات است و بنم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب  
و بلویه که از دست فرعون بایشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف  
صرصر کفر و ضلالت می وزید شعل کما چراغ نور عرفان را بنموشی راهند  
حق سبحانه براتب اعلی رسانیده

روز پنجشنبه نهم رجب المرجب بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید  
در آنوقت درس مشنوی شریف حضرت مولانا روم قدس سره بود حضرت  
ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که در تمام است  
سه کتب اند که مثله ندارند اول آن کلام الله المجید بعد از ان بخاری  
شریف پس از ان مشنوی مولانا روم که مثل آن گمانی بعد کلام الله و بخاری  
نیست اگر شخصی عمل برین مشنوی شریف نماید تعلیم بر طریقت حظ و افراز  
اسرار مفترباید و از مراد سلطان حق جلی و علا گردد و بعد از ان نه که حضرت  
امام ربانی مجدد الف ثانی نبی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند  
که کما لیکه حضرت مجدود زلسی در است کم دارد حق آنست که اگر چه اولیا  
الله صاحب حدت و جود را توجه فرمایند از راه تنگ جود بشاه راه شود آید

و یقین است که حضرت محی الدین ابن العشیق قدس سره که مجتهد این طائفه  
وجودیه اند از توجیه حضرت مجددانین مقام نگ بمقام اعلیٰ ترقی نمایند  
بعد از آن حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بران طریقت و مرشدان حقیقت  
سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهمید نورالدین مرقد  
الهمید دوم ارباب ادراک و سوم ارباب جیل که مطالبین کشف ادراک نیست  
ندانند و در کمال این هر سه طائفه سبب و شکی نیست بعد از آن مذکور  
شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت  
سهروردیه داشتند و مرد فهمیده هستند و شعر تمام سلوک بیان فرمود

انده شعر

دوازده فرمود بر روی آب	دوازده فرمود بر روی آب	دوازده فرمود بر روی آب
دگر آنکه بر غیر بدین مباحث	دگر آنکه بر غیر بدین مباحث	دگر آنکه بر غیر بدین مباحث
بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که هر که از ملاقات دارد باید که	لباس بپوشد و طوراً اختیار کند	لباس بپوشد و طوراً اختیار کند
یا بکشد بر خانان انگشت نیل	یا بکشد بر خانان انگشت نیل	یا بکشد بر خانان انگشت نیل
یا بنا کن خانه در خورد پیل	یا بنا کن خانه در خورد پیل	یا بنا کن خانه در خورد پیل
روز جمعه و هم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم سخن در بیان	روز جمعه و هم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم سخن در بیان	روز جمعه و هم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم سخن در بیان
نیک و نیکو افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی	نیک و نیکو افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی	نیک و نیکو افتاد حضرت ایشان این رباعی خوانند رباعی

<p>تنگ بود آن سر سلطانیم کهنه نشد خلعت عریکیم</p>	<p>خاک نشینی ست سلیمانیم هست چهل سال که می پوشش</p>
<p>بعد از آن ذکر اشعار مولانا جمالی سرور دی که همگی بیان ترک و تجریت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات لانا علی الرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیز از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان در آنوقت بغیر لنگه لباس نداشتند شعر حسب حال خود خواندند: <span style="float: right;">۵</span></p>	
<p>مار از خاک کویت پر نیست بر تن آنهم ز آب صیحه چاک تا به این</p>	<p>بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی قوی بعد از آن حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت: <span style="float: right;">تنظیم</span></p>
<p>نہ عنہم مذوئے غم کلا دلکے پر زور دود و شکے</p>	<p>لنگے زیر لنگے بالا گنہک بور یا دپو سیکے</p>
<p>رند کے مست و لاد بانی را</p>	<p>اینقدر بس بود جمالی را</p>
<p>بعد از آن اشعار شیخ ابن سینا کبروی رحمة الله علیه خوانند و فرمودند که معاش و رویشان بدین سان می باشد ابیات</p>	
<p>نمان جوین خرقة لثمین آب شورا</p>	<p>اسیہ نظام حدیث چیمبری</p>

هم نسخه دو چایز علیکد نافع است تا یک کلمه که بی روشنی آن بایکده آشتنا که نیز د پنجم جو این آن سعادست که حسرت بر دزد	در دین نه لغو بوعلی و تراش غنصری بیهوده هستی نه بر د شمع خاوری در پیش چشم بهت شان ملک سنجی جو یای تاج قیصر و ملک سکندی
--	---

بعد از آن مذکور محبت افتاد حضرت ایشان این ابیات نور العین  
واقع خواندند

صبا بازلف یار من چه کردی مکدر گر نگردی با تو گویم بشستی گرد کین از خاطر یار نگذدی خار واقف را بستر	ز دی بر هم قرار من چه کردی که با مشت غبار من چه کردی بگو ای گریه کار من چه کردی بگو ای گلزار من چه کردی
---	--

روز شنبه یازدهم رجب المرجب بمحض فیض کعبه حاشیه  
گردیدیم در آنوقت حضرت ایشان پس حدیث میفرمودند ناگاه  
از خاندان چشمتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان  
ارشاد فرمود که گزک اکابران که مستان را دوق محبت اند سماع و  
سرودیت که دل را رخا زنگ اشواق می آرد و پرده حجاب چهره  
یا رخرق میسازد گزک امتو سلاان تشبندیه که باده نوشان حجام  
مهدت ایم حدیث و درود لیت که قلب گوناگون از دواق میزد

و بر قیام و تقاب از روی نگار و در سینمای مصرع آن ایشان من  
 نشینیم بر دم و بعد از آن آهی از دل کشیدند و فرمودند و اشوق الدنیه  
 و اشوق الدنیه و احسرة الدنیه - بعد از آن در حضور مذکور حسن بصری  
 رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موالی  
 بودند لیکن فنیلمت که ایشان دارند بچکس نسیب دارد که در طفولیت با ایم  
 رضاعت حضرت اسماء رضی الله تعالی عنها که از ازواج منکرات حبیب  
 سرور کائنات علیه افضل الصلوة بودند پستان خود را در بین ایشان داد  
 از قدرت یزدان شیر از پستان برآمد و ایشان نوش فرمودند و بعداً  
 حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار  
 سبحان میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در ثنایات  
 تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضا حضرت ایشان  
 فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه ما بستان میسرستند و تمام جمیع  
 کبر و پیشوا جمیع صلحا هستند بعد از این حضرت ایشان فرمودند که  
 امروز روز وصال حضرت شاه ناصح الدین قادری است که از ارباب اولوا  
 ایشان در حضرت دلی بجله حبش پوره واقعت میزاد و میبکشد به قدر  
 والد بزرگوار این ذره تهقدار بودند که در شب گذشته این بخت زمین  
 ساری فانی رخت بر بسته بودند و من هم چون روز از وطن خود آمد و از

چون درین مکان که حضرت دہلی ست رسیدم والدہم بسیار خوش حال  
شدند کہ مرا از مرشد خود بیعت نمایند اتفاقاً بعد از چند ساعات جناب شد  
ایشان ارجحال فرمودند بعد از آن در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم  
آمد حضرت ایشان فرمودند کہ چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حماد و دیگر  
دوم شیخ ابوالوفاء سوم والد ایشان سید ابوالصالح چهارم شیخ ابوسعید  
مغزومی قدس اللہ اسرارہم \*

روز یکشنبہ دوازدهم رجب المرجب این بنہ نابکار حضرت  
آن مقبول در گاہ پروردگار حاضر شد حضرت ایشان در شاد فرمودہ کہ  
ذکر اسم ذات و یاقنی و اثبات برای این میکنند کہ ہر چه موعود و غیرہ  
امروز نقد کردند آنکہ از بہر خوف دوزخ و تمنای بہشت آنانکہ از ہفت  
عشق بر شتہ اند آرزوی بہشت را ہستہ اند پس آہی از دل فیض نزل  
کشیدند و فرمودند کہ وصلی شود و قطعی شود از خودی گذشتن باید و بہر  
شاید بعد از آن مذکور موت اولیاد افتد آمد حضرت ایشان فرمودند کہ اگر  
بعضی اولیاد فرشتہ فیضی کردہ در پارہ ہر چہ بہشت پیغمبر و خواہد بود  
آسمان میرد کہ آن سر فرشتہ را بدین شوق و ہستہ از شوق  
کرده بجناب فرشتہ ہستہ ہستہ ہستہ ہستہ ہستہ ہستہ ہستہ  
صبر و انصاف صبر و انصاف صبر و انصاف صبر و انصاف صبر و انصاف

متبعین میسر باید

در کوی تو عاشقان چنان جان بدید  
که آنجا ملک الموت گنج به هرگز

روز دوشنبه سیر و بهم رجب المرجب غلام در محفل قبله انام حاضر  
گردید و آنوقت مذکور حدیث قدسی **أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ**  
حضرت ایشان فرمودند که معنی این حدیث نزد من آنست که حق تعالی  
ارشاد فرمود که هر که مرا بخمال دیا بویسم یا دکنده من نزدیک او هستم چنانچه  
تعبیر این حدیث است **إِذَا حَرَّكَ سَفْتِيهِ بِنِ كَرْمِي فَأَنَا عِنْدَهُ**  
دلالت بر این معنی می کند بعد از آن در حضور فیض گنجور شخص آمد و کلمات  
شوقیه بر زبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند

مرغان چمن بهیسه  
نه انم آنگل خندان چه ننگ بود  
خواندند ترا با صلا  
که مرغ هر چمن گفتگوی داد

و هم در آن مجلس این شعر خواندند

یکبار بگویم نطیک  
شور شوم به بنطیک

بعد از آن فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیرازی یافته می شود  
و آن اینست

تا من فتنه رود بر لب جان ز سحر  
ای دل را بوی جان می آید از نامم

بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که بعضی شعرا حافظ شیرازی را فنی مضایق



حدیث شریف هستند پس این شعر خوانند:

ساقیا عشرت امروز بفرود افکن | یازد یوان قضا خط امانی بمن آر

و فرمودند که مضمون این حدیث است إِذَا أَقْسَمْتُ فَلَا تُنْظَرُ صَبَاحَكَ  
وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُنْظَرُ مَسَاءَكَ پس فرمودند که کار امروز حواله بفرود  
کن فرصت را غنیمت شمار - بعد از آن در حضورند که هر دو را بجا آمد  
حضرت ایشان فرمودند که هیر مرید حضرت بهاء الدین ذکر یابی ملتانی  
بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه هیر پیش نمازت  
ایشان بعد از نماز او را فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار برگزیده  
نه نمائی که گناه است - هیر گفت که سبحان من در عشق یک ادنی بنده ای چنین  
بیوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خود را عاشق خدا گوید  
در عین حضور محبوب خیال گذاشتن ما کردید ایشان الفصالح از کلام لایزال  
کشیدند و گریبان دریدند بعد از آن ایشان فرمودند که در حق تو دعائی  
که از او صلاان حق گردی - هیر گفت اگر شما را طاقت است مرا تا به  
انتهای من رسانید و روی محبت من از آنسو گردانید بعد از آن در حضور  
فرمودند که قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خوانند:

قلند قطره در بای عشق است | قلند روزه صحرای عشق است

بعد از آن این شعر خوانند:

سنا و قلند رنوار بن خنایی که دراز و دور بنیم ره و در سم پائی  
 بعد از آن در حضور که در تصرفات او لیاقت آمد که اعانت این طایفه  
 علیه شامل حال مخلصان میباشند برابرست که ایشان نوشته مدد بکار روانی  
 مروان نمایند و بنا داشته اند ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد  
 فرمودند که اکثر از او لیاقت عمل مشکلات مروان میشود و ایشان او را  
 واقعه خسب کردند بعد از آن میان الف شاه عرض نمودند که ما از  
 وطن خود که آنجاست بار آورده بیعت در حضور می آمدم در آثار راه راه را  
 گم کردم ناگاه حضرت ایشان را دیدم که تشریف آورده بمن راه پست  
 نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت  
 ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دوباره مرا  
 این واقعه در پیش آمد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که میان محمدیا  
 صاحب بهم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما  
 تشریف آورده در قریب بهل بن ایستاده فرمودید که بهل را نیز بکنید  
 بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این  
 قافله را بر باد می کنند من بهل را دوانید و از قافله جدا شدیم بعضای  
 آنها این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی  
 داخل منزل مقصود گردیدم

و بیان حضرت  
 و لیاقت او  
 و نشان او

روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب بنده حاضر حضور گردیدم  
 ذکر خطای کشف کوئی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان  
 فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشفاً دریافت میشود لیکن در  
 تعبیر آن واقع خطائی میشود و تقصیر کشف نیست باید که تعبیر و قانع  
 به وقت نظر بکنند درین اثنا شخصی حبیبی آمد حضرت ایشان نام دراز  
 او گفت نام من دادا خان است حضرت ایشان این رباعی خواندند -

دافریاد از عشق دافریاد	کارم بیکه طرفه نگار افتاده
گرداوم شکسته دادا دادا	ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

بعد از آن ذکر درود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات تنو  
 بر سالک آرد میشود و آن بچاره را فانی میسازد این صریح بر زبان مبارک  
 رانند مصرعه بر تبه از محل لیلی بدخشید سحره گاهی تجلی افعالی می  
 درخشند و افعال عباد را از نظر سالک مستور میسازد و گاهی تجلی صفاتی  
 درو میکند و صفات مخلوق را از نظر سالک مخفی میفراید و گاهی تجلی  
 ذات ظهور میفراید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید -  
 بعد از آن در حضور پرنورند کور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل  
 دو قسم است - یکی عقل نورانی - و دوم عقل مظلم - عقل نورانی آنست  
 که شمع خود بخود اجتناب از نور الهی و استغناست با و امر ناپایه مظلم

آنکه از بدایت مرشد احترام از منتهیات کند بعد از آن این نقل فرمودند که حضرت  
 شاه عبدالرحیم نقشبندی رحمه الله علیه روزی در کوچه میفرستند ناگاه در  
 شمار راه دیدند که بچه سگ کنار تالاب بگل فداست و طاقت بیرون  
 آمدن از آن گل نمیتواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون  
 نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را  
 فرمودند که کسی این را پرورش نکند در اینجا طبایع بود گفت که من مشغول  
 تربیت این میشوم ایشان آن بچه سگ را حواله طبابخ کرد و شش روز آنرا آوردند  
 بعد از چند سی بار دیگر گذر ایشان در آن کوچه فدا که موافق گذری که پیشتر  
 باقی گل و لایمی و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده  
 خود از آن راه گذر کردند سگ گفت که شما برین ظلم کردید که راه مشرک است  
 برای ما و شما و شما مانع گذشتن این راه گشتند ایشان گفتند که تو از آب  
 تر بودی بجهت پلیه گشتن جامه خود منع نمودم سگ گفت که جامه شما از یک  
 کوزه آب پاک میشد و حال آنکه در آنجا شما پلیدی ملوث شده است از شستن  
 هفت دریا هم زایل نمیکرد و بعد از آن سگ گفت که صد فیان مذہب ایشان  
 اختیار میکنند و شما راه اختیار اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه طوط  
 سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ گفت که  
 حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل منظم ایشان گفتند که

تفسیر این بر دو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که من  
 نصیحت ناصح دهنده و غلط و اعطی پذیر شود و عقل منظم آنکه از بند و بند  
 نصیحت ناصح دهنده

روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب بحضور فیض گنج حائره  
 گردیدیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقه شریفه نقشبندیه یارون  
 و محفوظ است از وساوس شیطان چرا که این اکابران بنا بر طریقه خود بر  
 حضور و آگاهی و جمعیت نباده اند و کشف انوار و ظهور رویا از حیرتبار  
 ساقط میباشند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است  
 بعد از آن فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه را  
 واقع شد و در صحن روشنی آن آوازی بسیمع مبارک ایشان رسید که  
 دوست ترا نماز در روزه معاف کردیم و دل تو از که درت صاف کردیم  
 ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر را  
 هم صوم و صلوة معاف نبود مگر کمینه متوسلان آنجناب هم ارتقا این  
 امر بجه طور گردد و کلمه تمجید بر زبان رانند و از سوسه آن لایم رانده شده  
 مخلص یافتند مادی و معین ایشان که رحیم و رحمان بود از شر شیطان باز  
 داشتند راه هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شده باز  
 شیطان نداده و او که من بسیار کسان را ازین مقام عالی محضض ضلالت

انکندیم یاد می شما که خدا بود و موی محمد مصطفیٰ علیه صلوة اللہ الملک الاعلا  
 فریب ما بر شما کاری نکرد و بعد از ان در حضورند کوشش باطنی آمد حضرت ایشان  
 فرمودند هر که مشغولست مقبولست و هر که غافلست کئے مقبلست - چشم  
 گوید مرد چه خوش خبری گفته است - فرد

هر آنکو غافل از حق گزینانست | در ان دم کافرست اما نه انانست

و هم در باب یاد محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است - شعر

پس از سی سال بمعنی محقق شد بخاقانی | که یکدم با خدا بودن بر از ملک سلیمانی

بعد از ان در حضورند کور متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که

کار خلاف مرضی پیر هر نسبت باطن اخراب و ابر میسازد پس فرمودند که

شیخے نے اجازت من خرزہ بحضور نواب برو باطن او سیاه گردید اوندانست

که سببش اینست استغفار و توبه از گناہان خود کرد هیچ اثرش ظاهر نگشت

بعد از ان گفت که این مجرم برون خرزہ که نامرضی مرشد مرزود شده است

ازین توبه بینایم فی الحال نهال پیدا شد و نسبت باطنش ابله بسیار بظاہر گشت

روزی پنجشنبه شانزدہم رجب المرجب در محل فیض منزل حاضر

گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که از یاران من براه سیر توکل

قناعت و تقوی پیش کرد و حضور و محبت و انوار و کیفیات در قلب ارد

از جانب من اورا اجازت نیست که طلبا از بیعت نماید و در هر کسی که ازین

صبر و توکل و غیره فتور نیست و او را مرید ساختن و بیعت ساختن قصور نیست  
 اگر چه از اجازت یا فنگان من باشد حقیقه از من مجاز نیست +  
 روز جمعه هفدهم رجب المرحوب فدوی بحضور پر نور حاضر گردید  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارتست از مشاهدات  
 بیرون خود و سیر نفسی دیدن انوار سینه خود بعد از آن مذکور اندراج نهایت  
 فی البدایه آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیارست لیکن نزد من  
 چنین لغت رافیه که قستیکه دل را حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات  
 جذبات و وارثان آمد اندراج نهایتست که این معامله در طریقه علیه  
 نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدر  
 الله اسرار هم بعد حصول مقامات عشره که صبر و توکل و غیره است متوجه  
 بحضور و آگاهی میگردد این طائفه علیه نور الله مرقد هم مدار کار در بدایت  
 بحضور و جمعیت نهاده اند بعد از آن در حضور عالی سخن در اصطلاحات  
 این طائفه کرام افتاد حضرت ایشان فرمودند که یکے از اصطلاحات  
 سفر در وطنست و آن عبارتست از خصائل و ذایل لبسوی حسات رفتن  
 یعنی از بصیری بجانب صبر و دیدن و از نئے فنا حق بقناعت آمدن  
 از نئے توکل لبسوی توکل متوجه شدن و تهذیب خلاق حاصل شیرین  
 گفته اند چنانچه حدیث شریف تاکید فرمایند تحصیل مکارم اخلاقست

قَالَ كَسَمُّوهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي لِمِثَالِ مَا كَسَمْتُمْ  
 الْأَخْلَاقَ وَكَأَنَّ الْحَاسِنِ الْأَفْعَالِ رَأَيْتُمْ كَوَيْدَ عَفَى عَنْهُ كَمَا ذَكَرَ  
 اصطلاحاً سلسله عليه نقشبندیه در مقام آمده است نوشتن کلمات اینها  
 باید لهذا تحریر مینماییم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین  
 اصطلاحاً امر میفرمودند لهذا تحریر مینماییم و این عبارات را از مکتوبات  
 قدسی آیات پیر بران حضرت خواجه محمد معصوم رضی الله عنه ارقام میکنم  
 باید دانست که کلماتیکه در سلسله عليه نقشبندیه شهرت دارد هگی دوازده  
 کلمه است منها سفر و وطن و آن عبارت از سیر انفسی است که آنرا جند  
 نیز گویند ابتدا معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که  
 سلوک عبارت از ان است در ضمن این سیر قطع مینمایند و در سلاسل دیگر  
 شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتها بسیر انفسی خاتمه این طریق است  
 و انداج نهایت در بایت بهمین معنی است که سیر انفسی که نهایت  
 دیگران است بایت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب را بیرون  
 از خود جستن است و سیر انفسی در خود آمدن و گرد دل خود گردیدن درین  
 معنی گفته اند

همچو نابینا مبر هر سوی دست

با تو در زیر کلیم است هر چه هست

منها خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن



با مطلق خلوت داشته باشد و تفرقه بیرونی مجزیه درونی را بنیاید	
از برون در میان بازارم	از درون خلوتیست با یارم
در ابته ای معنی بتکلف است و در انتهای تکلف و درین طریقه ای معنی چون در ابته است سید به دراهی برای حصول آن وضع کرده اند	
خصائص این طریقه آمده است هر چند منتیان طریق دیگر نیز هست سید به و اندرین معنی گفته اند	
از درون شو آشناؤ از برون بیگانه و ش	
اینچنین زیبا صفت کم بود اندر جهان	
منها نظر بر قدم عبارت از آنست که در راه رفتن نظر بر قدم و خسته و حیوانات متلون برانگنده نکند تا بحیثیت اقرب باشد چه در ابته ادل بالغ نظرست و پریشانی نظر در دل تاثیر میکند	
بچه شغول کنم دیده دل را که دلم	دل ترا سیل به دیده ترا میخواب
دایم همه جا با همه کس همه حال	در دل ز تو آرزو در دیده خیال
منها هوش در دم عبارت از آنست که واقف نفس باشد تا بغفلت آید	
ندانم خسته یون کوه که می بینم	زمان زمان شود مال نفس شتاق
کلمه سوم بر این معنی تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمه چهارم وضع تفرقه نفس است منهایا کرد و یادداشت سالک از زمانیکه در	

در طریقت و تصنع است و بحقیقت در ملک حضور نه پیوسته است در مقام  
یاد کروا است یعنی ذکر می که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم در تکرار او  
بتکلف مشغول باشد تا بمرتبه حضور برسد ۷

سر رشته دولت ای برادر کف آ	دین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم همه جا با همه کس در همه کار	میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور دوام نبرد و ذوق یابد و از تکلف و ارب و ملکه گردد و که منفی  
منفی نشود یادداشت بود ۷

دارم همه جا با همه کس در همه حال	در دل ز تو آرزو و در دیده خیال
----------------------------------	--------------------------------

و یادداشت راسخی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست -  
حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل  
و ایمان حاضر باشند مع اله بوصف محبت و تعظیم منها بازگشت عبارت  
از آنست که بعد از ذکر نفی و اثبات سهو و بدل گوید الهی ائت مقصودی  
و ریضاک مطلقونی یعنی ازین ذکر فائده این کلمه نفی هر خاطرست نیک یا بد  
تا آنکه خالص شود ذکر فارغ شود ستر از اسوا اگر خالص نیابد ذکر خود را  
درین کلمه باید که بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود و ادرا به برکت او  
اخلاص منها نگا داشت عبارت از مراقبه خواطرست یعنی وقت تکرار  
کلمه طیب در دل اجتهاد کنه که خاطر غیر در دل خطور نکند یک ساعت یا دو ساعت

این مراقبه و مجاهده ضرورت سالک را چه

ترا یک پند پس در هر دو عالم از جانت بر نیاید جز خند ادم

منها وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل و حضور قلب مع الحق  
سبحانه بر وجهیکه نباشد مر قلب غفلت و غرضی غیر از حق تعالی پس لازم  
است سالک آنکه دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و تکرار  
دلش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهوش حضرت خواجه نقشبند قدس  
جس نفس در رعایت عدد در لازم نمیفرمودند ولیکن وقوف قلبی لازم  
میفرمودند در اثنای ذکر و البته و غیرهما پس مقصود از ذکر و وقوف قلبی  
طرد غفلت است و حضورند کور علی الدوام مخضوع و خشوع با او تعظیم

مانند مرغی باش مان بر صیغه دل پاسبان

گر بینه دل ز ایدت مستی و شور و قهقهه

رو بر دل نشین کان لبر چه گاهی

و قتی سحری آید یا نیم شبی باشد

و بقول و وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی نظر  
بان داشته باشد قطع نظر از ذکر تا تفرقه آن راه نیابد و بنقوش ماسوا اثر  
نگرد و گفته اند دل بیکار نیست یا با ماسوا آونخته است یا با مطلوب  
در آونخته آدمی تا بیدار است و آن ظاهره که جوایس اند اخبار عالم بی  
میرسانند و در تفرقه میارند و چون صاحب دل متوجه بیل خود گردد

گو یا حصن گردد دل ازین توجه پیدا میشود و نمیگذارد که اخبار عالم بدل  
 درین هنگام دل بمقصد قضی در آید و چه بیکاری در حق او مفقود است  
 چون از این طرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه با نطفه احتیاج  
 نگیرد و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن بازدار و دوست را  
 طلبید حاجت نیست زنگ از آئینه بزدامی غیر از ظهور نور هیچ نیست  
 از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی در گیرد و متاثر نشود و یا  
 از ذکر باز داشته بجز دو قوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر  
 در گیرد و منها و قوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات بر نهی که درین  
 طریقه معهود است واقف باشد تا در نفس طاق گوید نه جنت گفته اند که  
 این ذکر در یک نفس چون به لبست و یک عدد و با شرائط مقبره برسد و تشبه این  
 مترتب نشود از دیدستی و فنا و امثال آن بر بجا صلی این عمل دلیل کنند  
 باید که سلوک و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص تقوی شاید فائده یابد -

منها و قوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر با اعمال خیر گذشته  
 است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق  
 حال خود حشرات الارباب رسیات القمرین - منها سلطان ذکر آنست  
 که ذکر تمام بدن را در گیرد و هر عضو در ذکر داخل ذاکر و متذکره مطلوب بگوید

هر دم بهوای تست و مساز	هر دم بهوای تست و مساز
------------------------	------------------------

تم کلامه الشریف - روز شنبه بیستم شهر رجب المرجب  
 غلام بحضور آفتابه انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طاب  
 را باید که تسلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و نگه داشتن  
 خواطر و توجه الی الله بخواند و الا در طریقت محسوب و اسم ذات و لغوی و اثبات  
 هم بلحاظ معنی و غیره بانتظار فیض باید کرد و

روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب بحضور فیض گنج حاضر گردید  
 حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفه نفس مثل  
 مصبح بیان کردند و

روز دوشنبه بیستم شهر رجب المرجب بحضور فیض منیر حاضر گردید  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمه طیبه کَلَامُ اللَّهِ اَلَا اللَّهُ اَسْمٰی  
 ست از آیات قرآنی و محکمات منقول و الله کلمه الیت از کلام ربانی پسر  
 این کلمه طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی ست از کلام باری خوانده شود فیض  
 بنوع دیگر می آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه الیت که از خواندنش تامل  
 مسلمان میشود و ما موریم از پیغمبر علیه صلوات الله الملك الکبیر بخواند  
 این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی نیم دیگر حاصل  
 می شود و ایضا فرمودند که خواندن کلمه طیبه بلحاظ معنی اول جنبی را حرام  
 و بلحاظ ثانی بهر حال که باشد در جنابت باشد یا در حدیث جائز است

و اَيْضاً فرمودند که کلمه طیبه لسانی باشد یا قلبی بلحاظ معنی ثانی در لطافت  
عالم امر ترقیات می بخشد و بلحاظ معنی اول در کمالات و حقائق فائده  
تام میدهد و اَيْضاً فرمودند که نصف کلمه طیبه که لا اله الا الله است ناشی  
است از تجلی صفات و نصف که محمد رسول الله است ناشی است از تجلی ذات  
پس فیضی که از نصف اول می آید مبدء ریش تجلی صفاتی است و فیضی که  
از نصف آخری آید مبدء ریش تجلی ذاتی شتائان با مبینها الحق که فرقیست  
بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هر دو و در سراسر و فیوض این هر دو هر  
را دیده بنا عطا کرده مشاهده مینماید و اَيْضاً فرمودند که طالب را باید که  
یک لحظه از یاد مطلق غافل نباشد پس این شعر خواندند

این شربت عاشقی است خسرو	بیخون جگر چشید نتوان
-------------------------	----------------------

و اَيْضاً فرمودند که فرق در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید قطع  
علائق ظاهر است و تفرید قطع علائق باطن - و اَيْضاً فرمودند  
معنی استلوا القرآن بالخرزین فائده انزل بالخرزین آنست که چون  
ذکر فاسقان در کلام الله آید خزین باید بود که مبادا حال ما چنان نشود  
و چون مذکور مومنان آید خائف بود که ما اینچنین نیستیم و چون مذکور ادا  
و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بطور نمی آید پس علی هذا  
و اَيْضاً فرمودند حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ حَطِيبَةٍ و راس گناهان کفر است

پس حب دنیا کفر شد چنانکه مولانا سیف بنایه

اهل دنیا کافر ان مطلق اند

روز و شب در بن بن و در بن بن

روز سه شنبه لیست و یکم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم حضرت  
ایشان فرمودند که صاحب حنفی مذہب را ضرورت است که موطائی امام محمد  
رحمۃ اللہ علیہ نزد خود داشته باشد کہ در آن کتاب عجب کاری کرده است کہ اخبار  
صریح و آثار صحیح برای تائید مذہب خود آورده اند بعد از آن ارشاد کردند  
کہ در ہر چہار مذہب چہار خاصہ است کہ یکے را از دیگری ممتاز ساخته است

خاصہ مذہب حنفی کتاب ہایہ است کہ در ہر یک دیگر مثل آن کتابی نیست۔  
و در مذہب شافعی امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ عجب محقق گشتہ اند و در مذہب

حنبل حضرت غوث الاعظم سرآمد مقرران جناب الہی هستند و در مذہب  
مالکی وجہ و شریف امام مالک خود آیتی است از آیات البیہ رضی اللہ عنہم

روز چہار شنبہ لیست و دوم رجب المرجب حاضر حضور  
گردیدیم مولوی کرم اللہ تجدد بیعت اللہ نمودند حضرت ایشان را

بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقة و کلاہ تبرک بایشان بخش نمودند  
و توجہات بلیغہ بحال ایشان عنایت فرمودند بعد از آن درس مشنوی

شریف حضرت مولوی معنوی رحمۃ اللہ علیہ شروع شد بحکایت طایف و  
بازرگان خواندہ میشد چون نوبت این اشعار آمد۔

<p>این رو ابا شد و فای دوستان یاد آید ای همان زین مرغ زار</p>		<p>من درین حبس و شما در بوستان یک صبحی در میان مرغزار</p>
<p>حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور نمود و آنحضرت را وقت خوش شده و تاثیر عجبی بر حاضران حضور واقع شد که مبادست دادند روزی پنجمین بستان و سوم رجب المرجب حاضر حضور گردیدیم درس مشنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشایخ کرام را واقع شود افتاد و ندکور این شعر مولانا بود ۵</p>		
<p>کو یک مرغ صیفی بیگناه</p>		<p>در درویش سلیمان سپاه</p>
<p>حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتی که احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان میشود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نیکنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و مافیه را در آویزه قلبش می در آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتی که احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خردتر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد از آن برای توجیه فرمودن یا در آن مشغول شدند شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه با دکن مجانبند و ارشاد کردند که حضرت ایشان شبیه رضی الله عنه میفرمودند که کشفای منیم شخصی که با اهل حلقه با دکن می جنباند</p>		



در فیض توجه هر واحدی شریک میشود زیرا که از جهت او هر واحدی را  
 راحتی میرسد بعد از آن حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی  
 بنحمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمد رضی الله عنه  
 حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم  
 حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز یادگشان بسیار برکات فقر  
 تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیض  
 و برکات بسیار مثل باران میبارد هم در آن مجلس این شعر را بر زبان  
 مبارک رانندند

ما را بغزه گشت و قضا را بهانه خست	خود سومی ماندید و حیارا بهانه خست
رفتم بمسجدی پی نظاره رخسار	دستی برخ کشید و عیارا بهانه خست
دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم	بارا چو دید لغزش پاره بهانه خست
زاهدنداشت تاب جمال پیر زین	کنجی گرفت و ترسیدار را بهانه خست

روز جمعه بستی و چهارم شهر رجب غلام محضه قبله انا هم حاضر  
 گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم  
 مشاهد نمودم که چادر نوری از فرار پیرانوار حضرت خواجه قطب الدین  
 بختیار کاکی نور الله مرقد ه آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمود  
 که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد

منور حضرت نظام الدین اولیا و دیگرے قبر مطہر حضرت ایشان شہید عظمیٰ  
 ارواحہما پس پراسنے مقابل من آمدند و انستم کہ این عنایت از حضرت  
 نظام الدین ست قدس سرہ دار من پرسیدند کہ پریشان نظام الدین ست  
 گفتیم کہ پریم مرزا منظر اند باز گفتند کہ پریشان نظام الدین ست گفتیم کہ مرزا  
 بہترہ ثالث گفتند کہ پر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من سبکت  
 ماندم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرامی پوشانیدند بعد از ان در ان  
 اثنا شخصی مغربی اسم مبارک حضرت شنیدہ قطع منازل و طومر اصل خود  
 از راہ بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلمہ اللہ تعالی ملاقات کرد و بحضور  
 والا حاضر گردید و شمرہ ارشاد و ہدایت مولانا در ان دیار اظہار خست کہ  
 قریب ہزار مردمان حلقہ ارادت بگردن اخلاص نہادہ اند و حیثیت  
 بدامن مولانا زدہ اند و یکہزار عالم متبحر داخل طریقیہ شدہ و بستہ پیش لانا  
 ایستادہ اند حضرت ایشان فرمودند کہ از استماع این مژدہ دلم مقدار  
 پشہ مسرور نگردیدہ چہ جای افتخار کہ مرتبہ سرت مقدم ست از افتخار -  
 بعد از ان ارشاد کردند کہ عباد الرحمن در زمان بسیار میباشند و عباد اللہ  
 اقل قلیل کہ عبادت و بندگی ایشان خالص بر اذات خدا میباشند نہ بحت  
 آنکہ او تعالی از رزق میدہد و پرورش مینماید بانواع عنایات مشرف مینماید  
 و بخلاف فرقہ اولی کہ پرستش میکنند حق جل و علا را بصفات کاملہ او

شَتَّانَ بَابَتَهُمَا پس فرمودند که نمیتوانیم گفت که من عبد الله ام لیکن  
الحال از چند مدت بر من عبد اللهیت ظهور میکند  
روز شنبه بستی و پنجم رجب المرجب در حضور فیض گنجور حاضر گردیم  
حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العزلی قدس سره نوشته اند  
که هیچ یک از فرق عالم بضلالت نرفته هر یک راه هدایت پیوسته قائم  
بصراط مستقیمست و مؤید قول خود کریمه آورده اند وَصَايَاكَ اَبَا هُوَ  
اَخْلَدْنَا صَبِيَّتَهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و بیستم در مخفی مولانا روم فرموده است

۴	پس بدی مطلق نباشد در جمیع	بدی نسبت باشد این را هم بدی
---	---------------------------	-----------------------------

و حافظ شیرازی میفرماید

پیرا گفت خطا در قلم صنع نرفت	آفرین بر نظریا یک خطا پوشش یابد
------------------------------	---------------------------------

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه کثوف ما و پیران یاست و رای نیست  
روز یکشنبه بستی و ششم رجب المرجب فدوی بمجمل فیض نزل  
حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامحبات لیکه سہی مولانا خالده دومی  
سلمه الله تعالی دومی نامی مرزا رحیم سلمه الله تعالی سومی حاجی عبدالرحمن  
سلمه الله تعالی ارقام فرمودند مضمون نامه فیض شما سہ اولی نیست که از شما  
ارشاد شما دران جوار دل را مسرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان جناب  
مردمان غره نخواهند شد کسرتی خود هر لحظه و لمحہ ملحوظ دارند اینمہ جوع خلق

و کثرت ارشاد و از امداد و توجه پیران کبار دارند هر دم و هر ساعت توجه به پیران دارند و امیدار عنایت ایشان باشند و السلام و مضمون نامه ثانی که بنام رحیم الله سلمه الله تعالی ارقام فرمودند اینست که لازمست که هر طالب پیش آید و رجوع آورد و او را تلقین نموده باشد و ارشاد تخصیص نباید ساخت همه کس طالب یاراند چه بسیار و چه مست و السلام و مضمون نامه ثالث که بحاجی عبدالرحمن حسن سلمه الله تعالی تحریر فرموده اند اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طلابان و ترقیات ایشان ترقیم نماید و السلام

روز دوشنبه بیست و هفتم رجب المحرب غلام محضور بر نوحه گریه حضرت ایشان بجناب المعتمد عرض و تشع نمودند و این شعر بعد غلبه شوق خواندند

افافله شد و ایسی ما بین	ای کس با یکی ما بین
-------------------------	---------------------

بعد از آن مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم منقر المسلمین محبوب رب العالمین شفیع الذین خاتم النبیین علیه افضل صلوٰة المصلین آمد حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیده برده خواندند

هو المحبیب الذی ترجی شفاعة	کل یولی من الالهوال متخیم
----------------------------	---------------------------

روز شنبه بیست و هشتم رجب المحرب محضور و الاحاضره گریه

حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که  
اسرار ذاتیکه سبج و خلألق است بر شما چندان غلبه کند که خود را سبج و خلألق  
بینید بعد از آن دام الله شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی  
بکنید و سعی و کوشش ننمایید که فحاشی انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد  
و پس مخزن زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که برخورد لفظ انا  
متعدد داند نمیتوان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید الله احرار قدس  
سره فرمودند که انا الحق گفتن آسان است و انا را شکستن مشکل است یعنی  
زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نبیند

روز چهارشنبه بستان و نهم رجب محض و الا حاضر گردیدیم حضرت  
ایشان ارشاد فرمودند که علما میستحق سجانه لجام علمی میگویند و فلی  
معیت ذاتی قرار داده اند و ما که مراقبه معیت بطالبان تلقین میکنیم  
برین نصح میگوییم که لحاظ بکنید که ادا با ما است هر جا که هستیم قطع نظر از لحاظ  
معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد از آن در حضری مذکور کفر طریقت آمد حضرت  
ایشان فرمودند که اهل این شربار باب توحید و سجده اند که از دین و دنیا  
گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از آنحضرت حسین بن  
حلاج قدس سره که سید این طائفه هستند صیغیه اینده

لَدَيَّ وَعِنْدَ الْمُتَلَبِّينَ قَسِيمٌ

كَثَرَتْ بِدِينِ اللَّهِ الْكُفْرَةُ أَجَبٌ

بعد از آن این شعر خوانند ۵  
 چه ایمان ۵ بهر چه از یار و درافتی چه زشت آن نقش چه زیبا ۵  
 و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از  
 مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند  
 حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین پنج بنیال  
 می آید که سالک را در ابتدای احوال که حضور مع الله دست سید ۵  
 نوافل و تلاوت بهم مستوری در آن واقع میشود و حال آنکه این تلاوت نوافل  
 از ایمانیات است پس سالک را در آن وقت پرداخت آن حضور باید و کثرت  
 نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور است و بهم حضرت ایشان در آن وقت  
 این شعر خوانند ۵

صدیق تو بنفتار و فابگرند از بال	هر یک که نه آشفتنه دامن تو باشد
---------------------------------	---------------------------------

بعد از آن در حضور فیض گنجد کور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند  
 که طالب ابیعت از شیوخ متعدد و نمودن جائز است چنانچه صحابه لعنه  
 وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بیعت  
 نمودند و بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه بیعت  
 کردند و ظاهر است که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای تنظیم امور  
 اشراریه بودند و دنیوی پس ازینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائز است در هر وقت

بعد از آن در حضورند کور و آید حضرت ایشان فرمودند که وارد را  
 در اصطلاح صوفیه دیگر روح القدس و وارد حق میگویند و نقشبندی  
 عدم نامند و آن عبارتست از ورود فیض الهی حل سلطان و چون بر سالک  
 وارد می می آید محو و تملاشی بسیار و چون کثرت واردات فائز میشوند  
 سالک بهر وارد می عدم میگردد و لیکن مراد آنست که در و این واردات  
 متواتر گردد بلکه متصل چنانچه اکابران این طریقه علیه میفرمایند

اصل عدم گرفتن کرد	کار مردان مردوانی کرد
-------------------	-----------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوات  
 الله الملك الاکبر را در مشاهده دیدم که تشریف آورده بن فرمودند که ما  
 تو عبد الله هست و نیز عبد المؤمن هست  
 روز پنجشنبه غره شعبان ۱۲۳۱ هـ فدوی بحضور آن قطب عالم  
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله  
 انجید میفرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده میشود بلال برکات رمضان  
 المبارک طلوع میگردد و چون ماه شعبان بنصف میرسد آن بلال کامل  
 میگردد و چون ماه شعبان باخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکند آن بلال  
 برکات که بدر شده بود آفتاب و در تابانگی و درخشندگی ظهور میسازد  
 بعد از آن در حضورند کور صوفیان وقت که لیل و در قص مشغولند

و توحید و جود می ند هب خود مقرر کرده اند آمد حضرت ایشان فرمودند  
 که صوفیان این زمان که بلبو و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید خیا  
 شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خود را میداند و بی تحقیق  
 کلمات آزاری میگویند نمیدانند که بالحد و زندقیت گرفتار شده اند من از  
 ند هب ایشان نیز ارم و ایشان مرا از علمای طایفه میدانند نمی فهمند که طریقه  
 صوفیه طریقه متابعت سنت سنیه است علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیة  
 آن ایشانند من چنینم هر دم  
 روز جمعه دوم شعبان المعظم بحضور والا حاضر گردیدم حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و اجتناب  
 بخلوت شایسته

قبر چه بگزید هر کو حاققت	زانکه در خلوت صفایابی دست
روز شنبه سوم شعبان المعظم بنده بحضور فیض کجی حاضر گردیدم	حضرت ایشان فرمودند

در پس آن طوطی صفت داشته اند	اچیز استاد ازل گفت بگو میگویم
بعد از آن معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضا شخصی عرض حال روایمی نمود که جناب سید کونین افضل البشر علیه صلوات الله الملك الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسر شدن زیارت	



آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی  
 احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در  
 خواب بنظری آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم  
 حسن شده می بیند و شامل جلیه مبارک آن سرور زمین و زمان آن  
 سید انس و جان علیه صلوات الله الملك الرحمان که در کتب حدیث محرر  
 است اگر شخصی بهیون قدزیا و قامت دلربا و چشم سرگین و جبین مبین و  
 ابروی خمدار قوس و هلال وار و مژگان دراز و جلوه باناز و هو مشا به  
 نمود و عین سعادت و ابرین خود دیده دیده جان را بنظاره جمال آن  
 محبوب انس و جان کشود الحق که در اصل زمره من رآنی فقد رآی الحق  
 فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمِثُّهُ بَنِي كَرْدِيدَ

روز نیشنبه چهارم شعبان آنم عظیم غلام بحضور قبله خاص عام  
 حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب امر شده اند و ادبنا حضرت  
 ایشان شهید نور الله مرقدہ المجید میفرمودند که شبی بناب محبوب کبریا  
 محمد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات الله الملك الاعلی را دیدم  
 برین پنج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خود را هم بستر آن  
 یافتم بوسیله که هیچ مجابی و فصلی را در اینجا گنجایش نبود و عنایات  
 که باین بنده نمودند و را می شرح بیان ست اثر آن صحبت کثیر البرکت

در خود یافتیم

روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم فدوی بمجمل شریف حاضر گردید  
ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی الله رحمه الله علیه تطبیق در کلام حضرت  
محمی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرمود  
اند و در توحید وجود و شهود نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ  
بودند و طریقه نو آورده اند لیکن در ان مقام خطائی کرده اند حال را در  
قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فر  
است مبین درین مورد مقام هر کرا از معارف حضرت مجدد خطی رسیده  
ادعیای نادیده است که توحید وجودی در ابتداء احوال ظاهر میشود یعنی در  
سیر لطیفه قلب توحید شهودی بسیر لطیفه نفس و معارف حضرت مجدد الف  
ثانی در امی این بر دو مقامات است معارف محمی الدین ابن العربی قطره است  
و معارف حضرت مجدد در دریای محیط ع چه نسبت است بکوه شامان عالی را  
و اگر محمی الدین ابن العربی رحمه الله علیه در زمان حضرت مجدد و تجدد حیات نبود  
و این معارف می شنوند می فهمیدند و طلب فاد و مینموند و ایضا حضرت  
ایشان فرمودند که حق تعالی ختم نهایت است حدی ندارد که کسی بپایان  
برسد او سبحانه و داد الهی را دست ختم در راه الهی

حیران ز تو انبیا و مرسل

احوال تو در آن اول

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود در آنجا نبوده و خطی موافق استعداد  
خود پوشیده لیکن بکینه ماهیش نرسیده است

نیز ازین پی نبرده اند که است

دور میان بارگاه است

روز شنبه ششم شعبان المعظم بنده بحضور پرنور حاضر گردید حضرت  
ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چند اعمال است که سالک اندوخت  
آن از غریبات است نه فقر نام علم سلوک و مراقبات است که کتب بازرین  
مملو اند این خزینة الیست که در سینه باید داشت نه علم است که در سینه باید  
نگاشت بعد از آن در حضورند که کور آمد که ولایت دلی بعد از انتقال از اینجا  
فانی باقی نماند الا در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت  
بکسر که بمعنی تصرف است درین اختلاف است که باقی میماند یا فی و صح است  
که ولایت اکابران باقی میماند چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و  
حضرت خواجه بهار الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین دیگر اکابران

علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین در مان جاریست و نمایان

روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم بمحفل فیض منزل حاضر گردیم  
حضرت ایشان فرمودند که درین طریق ائمه نقشبندیه مجاهدات دریا نشا  
دار بعینیات نیست اکابران این طریقه پیچ اعمالی و او را دمی مقرر خسته  
اند عمل ایشان بر سنت سینه مصطفویست علی صاحبهما الصلوٰة و التحیة

در بیان تحقیق

در بیان آنکه در بارگاه  
العبودیات و ولایت  
باقی میماند

در بیان بزرگوار  
خفی در بیان معمول  
خوار نقشبندی

در بیان  
نفس

و جهت ناب از بدعات نامرئیه اند و در طریقه ایشان ذکر جبر و سماع و وجد و  
تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه قلب می نشینند و بدوام فکر  
خفی میسر دارند و لغی و اثبات به نفس مینمایند و حبس نفس که حبس طوری نبود  
که سوراخهای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نفس در دماغ میکنند و ایشان  
نفس را بزیر ناف حصر نموده بخمال کلمه لا را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند  
والله را از دماغ بکف راست می آرند و الا الله را از کف راست کشیده  
بقلب ضرب میدهند بنحی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن این آید  
و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نفس کلمه طیب عید و طاق میگویند  
و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمه محمد رسول الله مقابل قلب لحاظ  
میگویند بطوریکه گویا این کلمه مبارک در دل در می آید و در رگ و پشه سر  
می کشد.

روز نهمین به ششم شعبان المعظم بمقصود الا حاضر گردیدم حضرت ایشان  
فرمودند که من طالب را اول لطائف حکمه عالم امر جدا توجیه میکنم  
و بعد از تصفیه اینها بلیطفه نفس القائی نسبت مینمایم و نیز هر پنج لطائف  
را که بزرگ چراغ هر یک میدرخشد جمع نموده بهمت تمام پنج چراغان را  
یک شعل ساخته می طیارم بعد از آن فرمودند - ع یا بارکرا خدا و  
میلش بکه باشد.

روز جمعه نهم شعبان ۱۲۳۱ هجری بمقدور فیض گنج حاضر گردیدیم در آن  
وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله  
تعالی با سراره السامی بود مکتوب دولیت و شصتم که مخدوم زاده کلان  
علیه الرضوان در بیان طریقه ایشا از آباء طریق ممتاز ساخته اند نوشته  
اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان الله معارفیکه ایشان  
تقریر فرموده اند هیچکس از ائمت مثل آن نگفته است و در سرار یک ایشان  
بسکات تحریر نظام داده اند هیچ کس از اصحاب معرفت بزرگ آن نرفته کلام  
ایشان حی منزل آسمانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و آنچه  
ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طایفه را  
تسلیم فرموده اند نه آنکه یکد کس آگاه این اسرار شده زبان بگوای  
کشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده و صفات خود  
گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند

نه من بر آن محل حاضر غرض از این است که عندلیب ثواب هر طرف هزارانند

روز شنبه دهم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت  
ایشان فرمودند که درین طریقه شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی  
توجه سالک بجانبدل و دوم توجه دل بسوی خالق آب و گل شوم گردیدن  
از خطرات خافل چهارم ماندن بدست متغزل پنجم لحاظ آئینی در قلب

باین طریقه عارفان  
مستند بر این پنج چیز  
توجه سالک بجانبدل  
توجه دل بسوی خالق  
آب و گل شوم گردیدن  
ماندن بدست متغزل  
لحاظ آئینی در قلب

خداوند مقصود من تویی و رضای تو وجود من بجهت محبت و معرفت خود  
 بساز منزل پس هر که هر دم برین قضیه غمخوار است او را پنج نایب حاصل  
 است و هر که آن پنج نایب حاصل است او از مطلوب حقیقی واصل است  
 اول ذکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخطرگی سوم پیدایش  
 توحید قلب سومی حضرت حق چهارم جذب و کشش لطائف سومی فوق پنجم  
 درود و واردات الهی سیمانه بر دل سالک که تعبیر از آن بوجود عدم مینمایند  
 ع تا یار کر او خواهد میلش بکبر باشد

روز یکشنبه یازدهم شعبان بحضور پر نور حاضر گردیدم در آنوقت  
 در مشغول شدمی شریف مولانا روم رحمه الله علیه بود حضرت ایشان بسیار  
 معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیست  
 روداد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی مروحی فداه از کمال  
 شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از حلال  
 شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوا می بیهوشی چشند و حواس  
 شنوندگان بیحواس گردد و بیسمات هیسات سیلاب سرشک مهاجرت بدو  
 دریای حسرت و آلام شورانگیر است و گرداب اشک مفارقت بلغمه لجه حیرت و  
 او بام موج خیز دل ناصبور که از دیدار مجربست چسان سرور گردد و دیده  
 واصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه سان شادان شود

دل ترمی طلب دیدہ ترا منخواہ	بچہ شغواں گنم دیدہ دل مالک دمام
و جان خزین کہ از اندوہ فراق نمکین ست بچہ طور تسکین یابد آہ از ملاقات	صوری کہ منتفع الوقوع ست دست تمنا برداشته بوصال خیال دل را
تسلی میدہم و مردمک دیدہ خود از مرکان جدا ساختہ بر کف پایی باز	آن نازنین می نہم پس میمالیم و می نالیم للہ لوف
بلجی ہر قیس تصور میں بھی جو لیکلا	کلی ہر مردمک چشم کو کف پستے
گا ہی قامت سرا پا آفتش تصویریدہ خود را نثار میبازیم و گا ہی صورت	رشک ملاحتش بخیاں آوردہ لصد عجز و نیاز جان میبازیم
بدل تصور روز وصال باز دھکے ہم	ابلا میں لیتے ہیں کیا کیا خیال باندھوگا
روز و شب نہ دو از دہم شعبان لستہ ۱۲۳۷ھ فدوی بھفل فیض منزل	حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ عارف آنست کہ ہر وقت
کہ پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فضل خدا بیند و فرق در میان	عارف و متعرف آنست کہ عارف را ہر کہ خیر می عطا فرماید و یازد و کوہ
مینماید بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست کہ بتامل و فکر از	حق اسبجائہ می بیند ہر کہ در صورت تفاصیل و قایع در احوال متجدد و
از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی و مانع قاصر	و بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست کہ بتامل و فکر از
حق را بیند و شناسد نہ توقعی و رویتی اورا عارف بنواشد و اگر	

باول و هله از ان غافل بود و غفرت عیب ضر بود و فاعل مطلق را اجل ذکره  
در صورت و ساطط و در و الباطن باز شناسد او را متعرف خوانند نه عارف ذکره  
بکلی غافل بود و تاثيرات افعال را حواله بوساطت کند او را سائبی لاهی  
و مشرک خفی خوانند کما ذکره فی التفحات الانس للامام الاجل عبد الرحمن  
جامی رحمه الله علیه بعد از ان حضرت ایشان این شعر خوانند ۵

تو باش اصلاً کمال نیست و پس	تو دور و گم شو کمال نیست و پس
-----------------------------	-------------------------------

روز سه شنبه سیر و هم شعبان ۱۲۳۱ هـ علامه محذور فیض کتبخوار القبله  
انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النہایت فی  
البدایه آنست که سالک را بنیطرگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجّه  
الی الله پیدا گشت و جمعیت رود او مبتدی اینجا ندان عالیشان گردید  
و همین حضور و جمعیت در انتها و دیگر آنست پس بدایت ایشان مندرج شد  
در نہایت دیگران ۵

سیرت دار و محبت چشم گر بنیا شود	جادو را و فنا بسم الله دیوان با
---------------------------------	---------------------------------

بعد از ان در حضورند کور توسط کشود بی باطنی آمد حضرت ایشان فرمود  
که واسطه کشود راه و سبب وجود با جو و جناب امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه  
حضرت فاطمه رضی الله عنهما درین توسط شریک اند بعد از ان آنحضرت  
اثنا عشر حضرت خوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین حاضر بار



این امانت ولایت اند لیکن درین هزار دوم حضرت محمد الف ثانی قدسنا  
الله تعالی با سراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقررست که درین  
الف ثانی هر کس که بدرجه ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد  
بدون توسط ایشان کشور این راه غیر ممکن است بتوجه و امداد ایشان  
طو این مراحل مینماید اگر چه اقطاب و ابدال و او تاد و اغواش باشند  
ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند  
روز چهارشنبه چهار و هجدهم شعبان بمقدور فیض گنجور حاضر گردیم  
شخصه لفظ شکایت شدت گریبان آورده حضرت ایشان فرمودند که  
شکایت از فعل محسوب نباید نمود بلکه از عنایت بمصیبت زیادتر  
متلذذ باید شد از در آه و سر و شکم و از ماده ملال شربت زلال حشیم  
ع که هر چه ساقی مار نخت عین الطافست و الاضاً فرمودند که روز  
در خدمت فیض در جنت حضرت ایشان شهید نور الله مرقده الحمید  
شده بودم ناگاه متوجه بجانب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه  
شده عرض نمودم که سفارش من از پیرو مرشد من فرایند حضرت ایشان  
شهید عطر اللهم قبره الحمید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بنده شده  
فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدم من  
سره رومی آورده دید

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان <sup>۱۳۳۱</sup> عظم بحضور فیض گنجور حاضر گردیدیم  
حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاعت  
دولت رؤیت که آن سرور انبیا علیه صلوات الله الملك الاعلی را در لیلۃ  
المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسرینی  
در نماز ظهور نمود و میباید این قول الصلوة من عراج المؤمنین است و دلیل آن  
دعوی خبری قُرْبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِي الصَّلَاةِ و تا بیان آن  
سرور زمین و زمان را علیه صلوات الله الملك المنان بحجت اتباع آن  
سرمه و خلاص آن فضل بشر علیه و علی آله صلوات الله الملك الاکبر نیز حفظ  
و افزاین دولت عظمی و نصیب کامل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند  
ذلک فضل الله یوتیه من یشاء

روز جمعه شانزدهم شعبان <sup>۱۳۳۱</sup> عظم غلام بحضور و الا حاضر گردید  
شخصی چند مبلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان خاتقا  
معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یک شنگه بهر یک فقرایان  
تقسیم خواهد شد و در آنوقت در خاتقا یکصد و ده کس صوفیان بودند  
که او طان خود گذشته بطلب من جل و علا استقامت می ورزیدند  
پس یک یک شنگه بهر یک را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمره هستیم  
یک شنگه حصه خود ما هم میبگیریم بعد ازین این آری می خوانند و الله اعلم

وَأَنْتُمْ أَلْفَتَ أَرْبَعٌ  
 روز شنبه هفتدهم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم در آنوقت  
 در حضور نذکره این حدیث شریف بود حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ أَدَارُ  
 السَّلَامِ وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ  
 تَشْيِيتُ الْعَارِضِ حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقامت  
 و یا اهل محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمه این فرصت  
 خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیاده مریض شرائط اند که مریض نکلت  
 و مستدع نباشد و اهل مجالس و خلافت طریق نباشند و در راه بازار  
 نباشد تا نگاه در رفتن پراکنده نشود و همچنین اجابت دعوت است  
 و تفتیکه طعام شبیه نباشد و در آن مجلس غنا و فرامیر نباشند و تشاغل  
 بنوعی از امور و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد  
 اجابت واجب است و الا ممنوع است اجابت وَلَا يَحِبُّ إِلَى طَعَامِ  
 صَدِيقٍ بَيًّا وَتَمَعْتَنِي الْحَيَّةُ بِمَا يَنْبَغِي أَنْ يَقَعَّ عَلَى الْمَائِدَةِ إِذَا كَانَ  
 عَلَيْنَا نَقَبٌ أَوْ غَنَاءٌ أَوْ قَوْمٌ لَغِيَابُونَ أَوْ يُشْرُونَ الْخَمْرَ كَذَا فِي  
 مَطَائِبِ الْمُؤْمِنِينَ وایضا فدوی در آن روز عرضی احوال خود در  
 حضور گذرانید حضرت ایشان از سطری چند دستخط خاص خود آن عرضی  
 را فرین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست - الحمد لله که

احوال خوب است سعی نمایند که تصفیه قلب و تزکیه نفس بر کمال حاصل شود نسبت افعال از عباد و در سیر قلبی مسلوب میشود و بحضرت حق سبحانه منسوب و در سیر لطیفه نفس صفات را بحق منسوب یا بنده نیست کمال این در لطیفه و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر میشود و اگر این همه اسرار پدید شود بهتر و الاً سبحان الکی سبحانه التجا نمایند که توجه تمام بجه فراغت خاطر در دل و در لطیفه نفس ظاهر شود بر لطیفه نفس که مشار الیهامی اناست توجه خواهم نمود خدای کریم قنای قلبی و قنای این لطیفه و قنای لطیفه دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الکی است سبحانه حاصل این فنا با ظهور نیستی است بر باطن سالک هر گاه افعال و صفات را بحق سبحان منسوب یافت خود را نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل فقد وقت خواهد شد.

روز یکشنبه هجدهم شعبان ۱۲۳۱ هـ این کمینه در ویشان بحضور آن واقف دقایق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان معانی و تفسیر کلام الله بیان فرمودند بعد از آن ذکر تحمید و تکبیر تلیل آمد حضرت ایشان معانی تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضاً غلام عرضی قبل ازین بحضور گذرانیده بود بجاوب آن سرفراز فرمودند و آن اینست - اغراق در القاب خطاب در شرع جائز نیست نباید کرد سعی نمایند که

این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفه نفس پیش می  
آید یکی گردد و قنایستی و دید قصور غلبه نماید و زوایا از اخلاق شکستی  
یابد و تهذیب اخلاق نقد و قوت گردد و بجانب وایسب عطیات سبحانه بوا<sup>سطه</sup>  
ارواح مبارک پیران کبار رحمة الله علیه التجا نمایند که سراقربیت واضح  
شود و چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفه قلب مشهود میشود و اعمال موفق  
طاقت خستیار کرده بران مواظبت فرمایند انشاء الله تعالی در جهت فوق  
توجه کرده خواهد شد لیک اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود  
و وسعت در نسبت پیدا کرد و منظور همین است :

روز دوشنبه نوزدهم شعبان بحفل فیض منزل حاضر گردیم  
در حضور نذکور سعی و کوشش طلابان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی  
از نمودان بود چندان نام داشت از اهدن هب خود و در ترک و تحسیر  
ثابت قدم - شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بطرف  
که به قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز بر خط منته بهجای سر قدم  
ایستاده باز دراز می شد همین پنج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم  
و از مجاهده او حیران گشتم بعد از آن حضرت ایشان استغفار خوانیدند  
فرمودند که مذکور نمودان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمه طیبه  
سه بار خوانند و گفتند غمشتا یا رسول الله و در و بر پیغمبر علیه صلوات

الله الملك لا کبر فرستادند پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار  
مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ادهم  
بلخی رحمة الله علیه بهر قدم یک دو گانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند  
بله - باز ارشاد گردید که حضرت آدم نبوی نور الله مرقدہ از مسجد قبا تا  
مسجد نبوی بهمین طریق بهشت قدم یک دو گانه میخواندند

روزی سه شنبه بستم شعبان بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان  
فرمودند که حاصل سیر و سلوک حضور مع الله است بیزاحمت خواطر در سیر لطیفه  
قلب در قلب توجیه الی الله پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفه نفس در  
نفس و عناصر بعناصر بهین وقت گردد و کشف انوار و اسرار متفرع اند برین حضور اکامی  
را الی الالب انیت چنانچه نزد شخصی بهت راس المال باقی لباس طعام و حاجت و یکم در  
موجود است اگر چه فی الحال نیست اما قادر است هر وقتیکه خواهد خرید نماید

همچنین درین راه راس المال حضور است و باقی بران متفرع انوار هر مقام  
اشخاص را کشف میشوند و اسرار اقل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جهان  
همراه اند و در تفرع هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و اکامی پس جستجوی گامی  
باید نه گامی دیگر شاید کار این است غیر این همه هیچ و الا حضرت ایشان  
فرمودند که اسرار لطیفه قلب همه اوست و اما الحق گفتن است و در لطیفه  
نفس شکستگی است و در لطیفه قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که

حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند و سرکمالات ثلثه و مقامات جدیده دیگر مثل حقائق سبعة و غیره که حق سبحانه و تعالی خاص حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بسره السامی را باین سرفراز فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین دوست عظمی و موہبت کبری نصیبی عطا کرده و خطی بخشیده است آنست که بشیاء و لیلیہ کشفیه میگردد و نظری بدیسی میشود و کمال اطمینان و صفاء و اتصال بکیف و اتباع مہو بما جاء بہ النبی صلی اللہ علیہ و سلم و برنگی و غایت لطافت باطن نقد و وقت میگردد و از غایت تنزیہ حضرت ذات تعالیت و تقدست جمیع نسب چه نسبت عینیت اتحاد و چه نسبت ظلمیت و چه نسبت احاطہ ذاتی و سریان وجود مسلوب میشود و کمال التراب و رَبِّ الْأَرْبَابِ - و از اینجا است کہ حضرت مجدد الف ثانی قدس سرہ فرمودند کہ در اینجا نزدیک است کہ نزدیکیان دور می جویند و واصلان راه مجوری پویند - بعد از آن حضرت ایشان فرمودند کہ حضرت حاجی محمد فضل رحمۃ اللہ علیہ کہ حضرت ایشان شہید نور اللہ مرقدہ الحجید ایشان را پیر خود میگفتند اگر چه استفادہ باطن از ایشان نمی نمودند اما ارادہ استفادہ در ابتدا کرده بودند بسبب ارادہ استفادہ مرشد خود میدانستند و ایشان قریب سال در خدمت حضرت حجة اللہ محمد نقشبند قدس سرہ گذرانیدند و

هم همین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبدالاحد قدس سره بسر بردند و  
سلوک تمام از هر دو صاحبان حاصل نموده بودند روزی بخدمت ایشان  
دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجہ محمدز بیرقدس سره آمدند و نسبت  
نہ کیف ایشان را ادراک ناکرده با ہم گفتند کیے آنکہ انچہ در منست در دست  
و دیگری گفت انچہ در دست در منست باز گفتند کہ ایشان نسبتی ندارند  
حاصل آنکہ نسبت این مقامات عالیہ کمال نہ کیف ست دست ادراک  
از دامنش کوتاہ ست صاحب بن نسبت شریفہ خود نیز بجز جہالت و نکار  
امری دیگر ندارد چہ جائی کہ دیگری شناسد۔ اُولَیْکَیْ تَحْتَ قَبَائِلِ لَا  
لِغَرَفٍ نَحْنُ غَیْرِہِی ۞

روز چهارشنبه نسبت و یکم شعبان بحضور فیض گنجور صاحب  
گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند کہ نسبت  
حضور و جمیع و اگر گاہی ست و ایضاً در آنوقت مکتوب حضرت ایشان  
نور اللہ مرقدہ المجد خواندہ شد و در آن احوال اصل مذہب ہنودان بیا  
چهار کتب ایشان کہ آنہارا منزل قرار دادہ اند تحقیق فرمودند و ایضاً توضیح  
کہ در یک کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند کہ چیزی بر کلام حضرت  
پیرو مرشد گفتن کمال نہ ادبی ست لیکن نزد من معارف در کتب  
اینان ثابت نیستند ۞



روز پخشینه بست و دوم شعبان بنده بحضور والا حاضر گردید  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نور الله مرقد  
 البجید طالبان را در مدت دو سال لطیفه قلبی تمام تسلیک میفرمودند و در  
 یک سال لطیفه نفس و در دو سال دیگر تا کمالات میرسانیدند و در مدت  
 پنج سال دیگر نصف سلوک که از کمالات باقی میماند تسلیک میفرمودند بعد  
 از آن شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یک سال لطیفه قلبی  
 می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان بزودی حاصل میگردد حضرت  
 ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که در اینجا معامله کار بطولت  
 نمی کشد مگر عنایات ایندست که راه دور را بر من نزدیک ساخته است  
 و کجند از آن فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همون ایام  
 که ده سال است میشود اگر چه رنگ هر مقام از کثرت توجه و عنایت پیران  
 بایام قلیله حصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمد عابد  
 رضی الله تعالی عنه اکثر اشخاص را بزودی تسلیک فرموده بودند اتفاقاً  
 قضیه اتفاقیه نادر شاه بیان آمد باطن آنها مکرر شد گویا که از سبب تنگی  
 گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شهید نور الله مرقد البجید تا وقتیکه  
 سالک را عرضی و طولی در یک مقام پیدا نمیشد سی توجه بمقام دیگر نمی  
 و مدت قطع سلوک برده سال مقرر ساختند تلک عشره کائمه

روز جمعه بست و سوم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 در الوقت درس مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی  
 با سراره السامی بود مکتوب که لبصا خیزاد بامی کبارا عنی خواجه خرد و خواجه  
 کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند  
 که این مکتوب فایده کثیر در علم عقائد دارد و این را علیحدہ نوشته بمردمان  
 داده شود بعد از آن فاتحه خوانند و معنی الرحمن الرحیم بیان فرمودند  
 کہ الرحمن - اِیْ یَحْیِی سُبُلَ اَعْلٰی و الرَّحِیْم - اِیْ مَنْ لَمْ یَسْئَلْ لَفِضْبَ عَلَیْهِ  
 روز شنبه بست و چهارم شعبان در حضور عالی حاضر گردیدیم  
 شخصی از حاضران مجلس مذکور کمال و اذکار نمود که حضرت شیخ  
 فرید الدین گنجشکر رحمۃ اللہ تعالی علیہ بزبان خود ذکر می مقرر نموده اند  
 حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یاد و محبوب خود میکند و مفت  
 محاورا خود الفاظی مقرر نمایند مندیان را اصطلاح دهند ست -  
 سند هیان را اصطلاح کنند ست عند لب شیدا در تعشق روی آن  
 گل رعنا در زبان خود نغمه می سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن  
 شمشاد زیبا بدل خود نعره می نماید ۵

مرغان چمن بسر صبا حی خوانند ترا با اصطلاحی  
 روز یکشنبه بست و پنجم شعبان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم

حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران خوجه بهادری  
نقشبند رضی الله تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازه من کلام الله  
و درود بخوانند که من اوست مگر این شعر البته بخوانید

مطلبانیم آمده در کوی تو	شئی لله از جمال روی تو
دست بکشا جانب ز غیب ما	آفرین بردست و در بازوی تو

بعد از آن مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون کعبه  
بدل کرده شود دل ذاکر میگردد و انتظار پیدا می شود بعد از آن لطیفه  
روح توجه کرده شود در آن ذکر جاری میشود و توجه الی الله پیدا میگردد  
و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم که حاصل کار انتظار و توجه است  
حاصل میشود پس از آن انتظار کم میگردد و توجه مستملک و مضمحل میشود  
نه حقیقت انتظار و توجه میروند بلکه در ادراک نمی آید از ذکر خفی درین  
طریق می نامند بعد از آن در لطیفه نفس عناصر شله پس بغیر خاک پا بر است  
و حدانی همین طور میشود ذلک فضل الله یؤتی من یشاء و الله ذو الفضل  
الاعظم روز دوشنبه است و ششم شعبان المعظم بحسب  
عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیه حضرت مجتهد  
الف ثانی رضی الله تعالی عنه را کشوف شده اند سه قسم اند یک قسم از  
کسی نفرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم ننموده اند و یک قسم حال

حقیقی

باد لادامجا و خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم بیاران و متوسلان نمود  
 ارشاد کرده و بهم تحریر و تسلیم نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت  
 رسائل معلوم است و ایضاً حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت  
 جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولاً  
 بیعت از والد ماجد خود در خانده ان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت  
 خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر  
 مثل سروریه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس از آن  
 بمحمدت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و  
 سلوک طریقه شریفه نقشبندیه با کمال اتمام رسانیدند و خلافت یافتند  
 روزی در مسجد مبارک حلقه صبح مینمودند که حضرت شاه سکندر رحمه الله علیه  
 خرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بامر جد بزرگوار خود  
 عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتصلی قدس سره آورد  
 بر سر ایشان انداختند ایشان در سحر انوار نسبت قادریه غرق شدند  
 در آنوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحال  
 که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مباد اکبرای این طریق نخب شوند  
 فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال  
 کیتصلی حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تاب حضرت خواجه

باقی باشد و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین  
 سروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه با تشریف آوردند حضرت  
 خواجه میفرمودند که ایشان خلیفه من اند و حضرت غوث الاعظم میفرمودند  
 که ایشان را در ایام طفولیت زبان خود کمال کتبعلی چنانیده بود پس ایشان  
 از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و ابای من اجد  
 ایشان متوسل سلسله من اند همین نجم همه بزرگواران ارشاد میکردند  
 آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک  
 از نسبت شریفه خود سرفراز فرمود و خلیفه خود گردید ایشان در مرقد  
 از صبح تا بوقت ظهران احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز  
 شدند پس درین طریق مجد و نسبیت هر خاندان شریف جلوه گریست گویا  
 چهار دریا می پایان موج خیز اند و دریا می نسبت نقشبندی و یک  
 نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از  
 سروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندی غالب است بر جمیع نسبتها پس  
 قادریه باز چشتیه باز سروردیه \*

روز سه شنبه نسبت و هفتم شعبان المعظم بمجمل فیض منزل خانه  
 گردیدم در آنوقت در حضورند کور کفر طریقت افتاد حضرت ایشان فرمودند  
 که کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و غیرت نماند و بجز یکذات تعالی

و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده ۵

كَفَرْتُ بِدِينِ اللَّهِ وَالْكَفَرُ وَاجِبٌ كَذِبِي وَعَيْتُ الْكُفَّارِينَ قَبِيحٌ

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طوق و سلاسل منصور

حلاج میگذرانید و میگفت که نَفَى الْعَشْقِ رَكْعَتَانِ لَا يَصُحُّ وَضُوءُهُمَا إِلَّا

بِاللَّهِ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه

میفرمودند که دو علم از انحضرت صلی الله علیه و سلم بمن رسیده اند یکی را

بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شما از ان اظهار

نمایم گردان مرا بزنند اکثر صفویان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرار

همه است گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقان است که آن سرور

علیه صلوات الله الملك الاکبر بیان فرموده بودند و جناب حضرت مجدد

الملت ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند و راز این

هر دو بعد از ان حضرت ایشان فرموده اند که اسرار توحید و وجودی باشد

یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند

نعمتست عظمی پس این شعر مولانا روم خوانند ۵

جان من و جانان من دین من و ایمان من ۶

سلطان من سلطان من چیزی بده دلش را

بعد از ان در حضورند که حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان

فرمودند که اهل چشت میگویند که مثل ایشان اولیای در ائمت پیدا نشده  
 است و در هر پیغمبری که یک خاصه بود در ایشان آن هر یک ظهور نمود و بهر آن  
 آن شخصه از هزار پُرانوار مادی سالکین رهبر عارفین حضرت خواجه قطب الدین  
 بختیار کاکی اوشی رحمة الله علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از اسم  
 کاک تبرک فزار ایشان آورده آن شخص عرض نمود که نه - فرمودند که این  
 چه خطا کردی که چیزی تبرک نیاوردی بار دیگر برو چیزی بیا که در تبرک  
 بزرگان سرسبست پنهان فائده ایست بی پایان بعد از آن ارشاد کردند که  
 نقل است شخصی از هزار مبارک ایشان کاک آورده بود طائری در خانه او  
 مرده بود قدری از آن کاک در آب سائیده بدین آن طائر انداخت اند  
 قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود \*

روز چهارشنبه بستم و هشتم شعبان بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم  
 در آن وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه  
 قسم است یکی ایمان عوام که لغیب آورده اند حق سبحانه جل شانہ مانند پیه نه  
 و بجان گرویده اند و دوم ایمان اولیاء الله که اهل شهودند ایمان ایشان  
 شهودیست که حجاب ظلماتی که عبارت از نعل بصری و نعل قناعتی و نعل  
 و غیره است قطع کرده و حجاب نورانی که عبارت از صفات و شیونات و  
 اعتبارات ذاتیه است طلی نموده در مرتبه شهود رسیده اند شوم ایمان

اکابران که ازین مرتبه بشود هم گذشته اند و بمقام کمال و صالی رسیده اند  
ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده چرا که مشاهده را در مرتبه  
کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلاً دست خود پس پشت داشت  
غیب است و چون مقابل روی خود آورد مشاهده چون ببرد یک دیده  
چسبانید باز غیب پس در مرتبه وصل فی فصل هم غیب متحقق شد اینجا  
که میگویند خاص الخواص برنگ عوام میباشند آنرا بشه من شکم ر مرتبت  
از نیمی - بعد از آن در حضورند که قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت  
ایشان فرمودند که مقبول جناب الله الاکبر حضرت شیم فرید الدین گنجشکر  
نور الله مرقدہ الاظهر چون مرخص شدند حضرت نظام الدین اولیاء قدس  
سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازاله علت من دعا  
کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که دعا  
ماست همتان تا به آستان عالی آقبله و اصلان نمیرسد ایشان فرمود  
که ما دعا بجنت اجابت دعا می تو خواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند و  
باجابت مقرون گشت و

روز پنجشنبه بستی و نهم شعبان المعظم در محفل فیض منزل حاضر  
گودیدم حضرت ایشان بزبان گوهر فشان ارشاد فرمودند که دل من  
مبتلای خلوت است در و کش از جلوت لاکن بکنج تنهایی نشستم و گشته



غزلت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند  
پس سعادت خود می شماریم و روی از خلوت بجلوت می آریم والا احوالم  
بمصدق این شعر است ۵ **سہا**نی تنگ میخوانیم کہ دروی ۵ **ہمین جا**  
من و جائی تو باشد ۵ بعد از ان ارشاد فرمودند کہ قبل ازین دمبدم از  
دل پُرالم آہی میکشیدم و دامن صبر و شکیبائی میدردیم الحال آست  
گم شدہ گاہی گاہی می آید و مرا از من می رباید ۵

آہی چو گرد باد ز جائی برد مرا ۵ از کوی دوست آہ کجایم برد مرا  
بعد از ان فرمودند کہ عشق می باید چرا کہ راز بے عشق نمیکشاید عشق است  
کہ تا بمشوق میرساند و عشق است کہ بکوچہ بازار بے شہیری دواند - عشق  
ست کہ از خانمان جدا میکند - عشق است کہ در خویش و بیگانگان میگرداند  
چون نیست ترا عشق بتحقق تقلید ۵ **چاکے** بگریبان زن خاکی لب لعل  
روز جمعہ سی ام شعبان حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع  
دیوان حافظ شیراز خواندند ۵

الایا ایہا الساقی اور کاسا و ناولما کہ عشق آسان نمود اول و قناد مشکما  
و فرمودند کہ نسبت قلب نامور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند ۵  
بہوئی نافہ کا خر صبا زان طرہ بکشاید ۵ **زنا**جب مشکینش صہ چون افتاد درو لہا  
پس آہی از دل فیض نزل کشیدند حاضران مجلس اورا نوقت حالتی

عجیب داد و احوالی غریب ظهور نمود. بعد از آن مذکور نماز آمد حضرت  
 ایشان فرمودند که شخصی چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید  
 بداند که بدن من و دل من بجناب کلمی استاده اند و چون رکوع کند بداند که بدن  
 من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بداند که تن من  
 و قلب من در بارگاه کبریا سجده مینمایند. **سَجْدَ لَكَ سَوَادِي وَ خِيَانِي وَ**  
**اَمْنِي بِكَ فَوَادِي** - بعد از آن مکتوبات شریف حضرت مجد در ضعیف شد تعالی  
 عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد  
 باین الفاظ **قُولُوا اَشْهَدُوا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ** - حضرت ایشان فرمودند **بِسْمِ**  
**الْهِ سَجْدَانِ وَ هِدَايَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هِدَايَةِ هَذَا الْكِتَابِ -**  
 روز شنبه **عَرَّةُ رَمَضَانَ شَرِيفٍ** بمحل بیض منزل حاضر گردیدیم حضرت  
 ایشان را در آنوقت ضعف و ناتوانی بود و شدت گریه را هم ارشاد کردند  
 که مروت می وزید پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت  
 پیر و مرشد خود اختیار کند مضرع بر که خدمت کرد او مخدوم شد و  
 خدمت است که از مرتبه ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب است که از حیض  
 خاک باوج فلک الافلاک ترقی می کنانند **ع** خدمت ترا به کنگره کبریا سپرد  
 بعد از آن فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسید است ناتوانی بدن و  
 ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در ادکار شد

کم میشود و قبل ازین که طاقت توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردیم  
 و ده پارهای کلام الله مجید میخواندیم و ده هزار نفی و اثبات مینمودیم نسبت  
 باین قوت ظهور میکرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کجای که میگذشتیم  
 از انوار پر می شد و بهر فراری که میفرستم نسبت آن صاحب فرار نیست  
 همیشه و نسبت من غلبه مینمود پس من خود را از خود لیست میکردم و ادب  
 آن بزرگ مینمودم \*

روز یکشنبه دوم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و حمد می باید نمود که راه بدون  
 رفتن قطع نمیشود و ایضا فرمودند که القطار از ماسوا بکلی باید و استخرا تا نام از  
 دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی  
 نماید جناب مرشدنا و امامنا حضرت ایشان شمس نورانی مرقده البصید  
 میفرمودند که گاهی چون در خانه میروم و الخانه بسبب ضروری چیزی ازین  
 میطلبند حق سبحانه میفرماید لاکن از آمدن یک دینار هم معامله باطن برنج  
 سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه میباید و اله باله ثم باله - بعد از این  
 حضورند که خوا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ماسوا می  
 جلد و ناگشت فنا حاصل شد و چون شعور بی شعوری هم نماند فنا الفنا میسر  
 شد و ایضا فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجہ باقر باب رضی الله عنه

دارنده عنا فرموده اند که در نه شعوری شعوری باشد معنی این کلام فیض نظام  
 اینست که بشعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد  
 فرمودند که معنی دیگر این سخن که در نیوقت بر من القا ساخته اند اینست که در  
 نه شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر نفسی و ضرری که از خلق رسد از  
 خالق بینه شعور غیریت مرفوع شود ضار و نافع حق را بنده لیکن با وجود این  
 نه شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی  
 سالک را حلوا و خورا و یا طمانچه زد سالک می بیند که فاعل این فعل است  
 حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و میداند که این واسطه فعل است -  
 و ایضا فرمودند که کار صوفیه دیدن است و کار علما داشتن فقر از حق بینند  
 و علما از اسبجانه میدانند

روز دوشنبه سوّم رمتّمان شریف در حضور فیض گنج حاشم  
 حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قره عین الرسول خضر  
 زهرا می قبول است رضی الله تعالی عنها - بعد از ان امر به نچتن شیر برنج برا  
 نیاز ایشان فرمودند بعد از ان در حضور فیض گنج شخصی عرض نمود که ولایت  
 افضل است یا امامت و فرق چیست در میان این هر دو - حضرت ایشان  
 ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص - هر امام ولی است  
 و هر ولی بدجه امامت نمیرسد چه ولایت عبارت از حضور مع اله است

و امامت منصبی است که هر کس با آن سرافراز ساخته اند بلکه کاملان را عطا فرموده  
 چنانچه خلفای اربعه و ائمه اثنا عشر و غیر ذلک من الاولیاء الکرام رضی الله تعالی  
 عنهم اجمعین بعد از آن در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات الله الملک  
 الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال  
 جناب سید انبیا علیه صلوات الله الملک لا علی را حاصل بود لیکن حصول  
 تفصیل جمیع کمالات موقوف بر زمانه خاص و شخص خاص بود چنانچه فرموده اند  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم اُعْطِیْتُ بِحَقَائِقِ کَثُورِ الْأَرْضِ وَ حَالِ أَکْثَرِ دُرِّ زَمَانِ  
 آنحضرت فتح اکثر اقالیم شده بود در زمانه خلفا اکثر کمالات فتح شدند و اکثر  
 بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمد غزوی همدوستان  
 فتح کرد پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات  
 الله الملک الاکبر اجمع علیه چه علم تو به وجودی و چه کلام و چه علم خربیا  
 مسائل فقه مجمل حاصل بود لیکن تفصیل علم تو بنید وجود و بر وجود محی الدین عزلی  
 رحمه الله علیه ظهور علم کلام بر ابوالحسن اشعری و ابومنصور ترمیدی رحمه الله  
 علیهما و تفصیل علم خربیات مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالک  
 و احمد حنبلی رحمه الله علیهم موقوف بود و حاصل آنکه هر یک از ایشان بعد از آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم و امامت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آنحضرت را قبل  
 ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال و تفصیل نیست :

روز سه شنبه چهارم رمضان شریف بنده در حضور والا حاضر گردید  
 در آنوقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی الله عنه آمد حضرت ایشان  
 فرمودند که امام اعظم از امام مالک در مدینه منوره ملاقات نمودند امام مالک  
 از ایشان پرسیدند که وطن شما کجاست ایشان فرمودند که عراق - امام مالک  
 رحمة الله علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند  
 که درست است حق سبحانه تعالی فرموده **وَمِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مَرَدُّوا عَلَى**  
**النِّفَاقِ** - حضرت امام مالک خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که لعنان  
 این ثابت همین بودند تا سفت کردند که از من چه سخن سر زد و مدح ایشان  
 بسیار نمودند را قم گوید عقی عنه که در قرآن **مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ**  
 واقعت و امام مالک از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام  
 دادند که درست است در شان اهل عراق **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** واقعت یعنی  
 حق سبحانه - بعض اهل مدینه را **مَرَدُّوا عَلَى النِّفَاقِ** گفته است و شما اهل عراق  
 را که میگوئید در آیت شریف - بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضا  
 حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی روزی بمزار پُر انوار ایشان فته  
 بودند وقت نماز آمد نماز پلار رفع یدین بطور ایشان گذاردند و فرمودند که  
 ما شرم می آید که در حضور ایشان خود را داخل دهم و اجتهاد خود اظهار نمایم  
 بعد از آن در حضور پُر نور مذکور توحید و جود می آمد حضرت ایشان فرمودند

که این احوال است که در سیر لطیفه قلبی کشوف میشود و آنکه این را انتساب  
مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه  
بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دایره ظلال باصل ننهادند آتشبیه  
تزییه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند  
چنانچه میگویند ای مغزنی آن یار که منی نام و نشان بود به از پرده برون  
آمد و بانام و نشان شده نمیدانند که این ظلی است از ظلال اسما و صفات  
واجبی جلّت قدرته نه عین او تعالی عزراشمه مثلاً چون در آئینه قرص آفتاب  
جلوه گر میگردد در آن شعشان و لمعان حدت و خطوط آفتابی همه ناموجود  
میشوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب است این گروه آفتاب را نادیدن ظل را  
عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه عین ظل آفتاب هم  
نگریده آجرم آئینه باقی است و ظل آفتاب در دست چنانچه حافظ شیرازی میفرماید

بطولت

عکس رک تو چو در آئینه جام افتاد	عارف از خنده محو در طمع خام افتاد
---------------------------------	-----------------------------------

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای می کرام بهر مقامیکه رسیده  
است میداند که مقصود بهین است و را می این نیست مثلاً گروه نابینایان فیل  
یافته بودند بدست کسی پایی فیل آمد دانست که فیل مثل ستون میباشد و بدست  
کسی که خرطوم آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندانش آمد معلوم  
نمود که فیل مانند خشک میباشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد

چنانچه فرموده است  
صاحب

باشکم او ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلاً جمعی در بیانان لشجری  
 رسیدند کسی را برگش بست آمد و کسی را شاخ و کسی را پنخ و کسی را ثمره پس همه  
 ذائقه اش چشیدند لیکن هر یک را ذوقی علیحدّه و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که  
 برگش چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار خست  
 علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که  
 آنچه من چشیده ام ذائقه شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت  
 مجد در ضیاعنه میفرمایند که اینهمه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطوّب  
 دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه و را در اینست چرا که حق تعالی  
 نه نهایت است پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم لای پایانست نهایتی ندارد  
 و در اینجا که سید بشر علیه و علی آله صلوات الله المملک الاکبر میفرماید یا عرفانک  
 حق معرفتک دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد

هر نقاب رو جان از انقاب دیگر است	هر حجابی را که طو کردی حجاب دیگر است
----------------------------------	--------------------------------------

راقم گوید عفی عنہ که هر کس موافق حوصله دستعدا خود خطی از معرفت چشیده  
 است نه آنکه عرفان الهی تمامه حاصل نمود شخص بی این معنی چه خوش دهره  
 هندی منظم نموده است و دهره مصری کا پرست بھویو چونی بی پیچی آه  
 آن مکعب اپنا بھیر لیو پرست لیو سخی و شعر فارسی هم بنیض من موید نیست

از آنکه سید بشر علیه و علی آله صلوات الله المملک الاکبر میفرماید یا عرفانک حق معرفتک دیگری را چه یار که به نهایت آن برسد



والیضا بهین مصداق شعر عزیزی است **هـ** وان قمیصا خیط من نسیم  
تسعة و تسعین حرفا عن معالیه قاصره

روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف بمحل فیض منزل حاضر گردید  
شخصه از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمودار شاد کردند که ما اَوَّل مراقبه  
احدیت تلقین مینمایم و آن عبارتست از لحاظ مفهوم اسم مبارک الله که بر  
ایمان آورده ایم که چون و چگونه است و موصوفست بجمع صفات و منزله  
است از همه نقصان و زوال بعد از آن مراقبه معیت تلقین میکنم و آن عبارت  
است از لحاظ معیت او سبحانه لقلب روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه  
بهر موی تن بلکه به زره از ذرات عالم بعد از آن در حضور مذکور جناب قلبه  
گاهی آنجناب رضی الله تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاه ای  
سخت بزرگ بودند کریمه بای جوش کرده میخوردند و در صحرارفته ذکر جهر مینمود  
و بیعت در خاندان قادییه داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه بهم میدادند  
چهل روز متواتر خواب نموده بودند و اکثر ارواح اولیای مبارک را مشاهده  
مینمودند بعد از آن در حضور مذکور استفادۀ حضرت عارف آگاه خواجہ باقی  
بالله رضی الله تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی بابرار  
السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چرا که  
جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید زیارت حضرت

لیا نای

خواجہ رضی اللہ عنہ رفتیم و عرض نمودم کہ امروز بزرگان عیدی خردان اعطا  
میفریایند ما ہم ہمین امید بکنجو حاضر شدہ ام حضرت خواجہ توجہ فرمودند و  
نسبت نوالقا نمودند کہ خطی دگر دارد و کیفیت علیحدہ و ہمسرا جدا پس از پنج  
معلوم شد کہ چون حضرت خواجہ ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نوالقا  
کردند بچین حیات خود از ایشان بچہ طراخذ نسبت نمودند

روز پنجشنبہ ششم رمضان شریف غلام مجلس آفتبلہ خاص عام  
حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند کہ شخصی از صوفیہ انتقال ازین جہان  
نمود عتاب از جناب الہی آمد کہ تو بودی کہ مرا بہ لیلیٰ فرود می آوردی  
یعنی بزرگ مشوق ظاہری نسبت خال و خطا با ما مینمودی و ایضا حضرت ایشان  
فرمودند کہ من از امرایان ملاقات کردن و طلب نیانمودن و نعمہ و سرور  
شنیدن و ہمہ اوست گفتن بزارم چرا کہ ہمہ اوست احوالیست کہ  
صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیدہ زبان تبرنم  
این مقال دراز ساختہ اند و بالحداد و زندقہ گرفتار گردیدہ اند نعوذ باللہ  
عَنْ ذَٰلِكَ شخصی نزد من آمد و گفت کہ ہمہ خداست غیری کجاست من اودا  
از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصہ بود کہ چون آواز حمار می شنید جل و علامی  
گفت اَسْتَغْفِرُ اللہَ عَنْ ذَٰلِكَ نَعُوذُ بِاللہِ اِنْ چہ کمال است کہ سراسر خلاف  
کلام اللہ الملک اہتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیہ صلوٰۃ اللہ علیہ

بر که نازل شدی و از طرف که پیام آوردی رَبِّنا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا  
وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ \*

روز جمعه نهمین رمضان شریف بحضور والا حاضر گردیدیم در الوقت  
در حضورند کور ویت حق سبحانه جل شانہ در میان افتاد حضرت ایشان فرمودند  
که رویت واجب الوجود تعالی و تقدس درین سرای امکان ندارد و قتی که  
در معراج آن سرور زمین و زمان علیه تحیات الملک المنان علما را احضار  
این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان و رسیدن به  
لامکان و مشرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر  
بدیگری بجه طور آید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی  
تقدس که از لحن و آواز مبر او از صوت و حروف منزه است سه بار  
شنیده ام و مشرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه و دوبار  
درین مکان که الحال سکونت میدارم و ایضاً حضرت ایشان فرمودند  
که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزور متحلی  
ساختند و سخنان محبوبانه از من صادر نمیدادند چه ای از خواب بیدار شدم  
احوال من دگرگون شده بود و از من کلام بطوریکه در مقام کرده بودم در  
نقطه ظاهر گردید و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آواز  
از قیاس آید گاهی از ملک الهام میگردد و گاهی از پیران کبارنداهی میشود

و گاهی از جناب سید مختار علیه علی آله صلوات الله الملك الغفار صلاهی  
می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم ندا شد که تو اهل و عیال نداری  
مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت تو اینهم کافیست و بهم روزی  
مکان همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملهم ساختند که تو همسایه  
ایدا میرسانی و از مکان بدر مینمائی و الا یضاً روزی بقصد حج غرم سفر نمودم  
الهام شد که باش در نیجا تو منفعت خلق رست

روز یکشنبه هشتم رمضان شریف بمحل فیض منزل حاضر گردیدم  
شخصه بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیه  
شریفه را اکثر باید خواند و بهم در دو گانه بقیام و رکوع و سجود بخوانند رتبت  
إِلَى مَسْنَى الْغُرَّةِ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و الا یضاً در حضور پر نور مذکور  
آمد حضرت ایشان این رباعی خواندند

ما را نبود و لے که کار آید از تو	جز ناله که در دمی هزار آید از تو
چندان گریم که کوچه ناگل گردد	نی روید و ناله های زار آید از تو

روز یکشنبه نهم رمضان شریف غلام محفل آن قبله انام حاضر  
گردید در حضور پر نور مذکور تراویم آمد که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
بست رکعت تراویم ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عباد الله  
ابن براء المالکی روایت است که تیر بار سبحان الله و علیه صلوات الله

الملک الاکبر بربوت رسانیده است بعد از ان شکات شریف طلب نمودند  
بر حاشیه آن این مسئلہ نوشته بود در مجلس عبارتش خوانند بعد از ان  
در حضور پرنور مذکور وجود ممکنات آمد کہ آیا وہم است یا حقیقتی از وجود  
دار و حضرت ایشان این رباعی خواجہ میر درد خواندند

ای درویدہ یکجہا میں آ کر دکھیا مانند مژدہ انگلی صفت کی صفت	عالم کے تین جہول لگا کر دکھیا والہ جد ہر آنکھ اٹھا کر دکھیا
---	--

و ایضاً حضرت ایشان فرمودند کہ در صفحہ علم الہی اشکال ممکنات بود  
کہ اعیان ثابۃ عبارت از انست چون خواست او سبحانہ کہ آن صوریہ  
را بمضہ ظهور آورد ہر صورت را بہر زمانیکہ خواست کہ اطوار و آثار وجود  
مربوبہ فرماید صفحہ علم خود را کہ در عین ثابۃ آن صورت بود مقابل آئینہ  
عدم نمود پس ان آئینہ آن عین ثابۃ منعکس گردیدہ صورتہ خارج  
پیدا ساختہ از اطوار و آثار وجود او را بنواخت و ایضاً فرمودند کہ  
از لطفہ مضنہ شدن و از مضنہ عظام و لحم گردیدہ صورتہ پیدا کردہ جنین  
گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجودست و  
خندیدن و گریستن و تعظم نمودن و غیرہ آثار وجودست

روز و شنبہ و ہم رمضان شریف بندہ بحضور فیض گنجور حاضر  
گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ صوفی را باید کہ اخلاق و اعمال

و ترک خود بسان اخلاق و اعمال و ترک جناب آن سرور علیه صلوات الله  
 الملك الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در حضور آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت اف نگفتند  
 و هر که از آنحضرت بدی میگردان و نیکی میکردند و در شبها قیام مینمودند  
 حتی تَوَرَّمَتْ قَدَامُهُ رُوزِی نزد آنحضرت و تا نیر و در اہم سُرخ و سفید  
 بنقاد ہزار آمد ہمہ نار الفقرا تقسیم فرمودند

روز سہ شنبہ یازدہم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر  
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ بوقت حلقہ ذکر نباید کرد بلکه متوجہ شہر  
 خود باید بود کہ توجہ مرشد مفید ترست از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند  
 کہ در حلقہ توجہ یک کس را نمودن تاثیر بر ہمہ اہل حلقہ میرساند لکن توجہ مثل  
 مسہل است و تاثیر کہ اہل جوار را میشود مثل یا قوتیت پس بعد از مسہل  
 یا قوتی مفید می شود

روز چہار شنبہ و یازدہم رمضان بجنور عالی حاضر گردیدم حضرت  
 ایشان فرمودند کہ خزائن من موعید الہی است جل سلطانہ

خاک نشینی است سلیمانیم	عار بود افسر سلطانیم
------------------------	----------------------

روز پنجشنبہ سیزدہم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر  
 گردیدم حضرت ایشان فرمودند کہ وصیت میکنم کہ ہمراہ جنازہ من

شخصه به لحن خوش و آواز دلکش این رباعی بخواند ۵

منفلسانیم آمده در کوی تو	سشی لله از جلال روی تو
دست بکشا جانب در نیل با	آفرین بر دست بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجه خواجگان پیر پیران امام الطریقیت مرهم ناسور  
دلماهی در دمنده خواجه بها و الدین نقشبند رومی الله تعالی عنه و ارصاه  
عنا هم امر بخواندن همین رباعی همراه جنازه خود فرموده بودند بعد از آن  
در حضور پرنور مذکور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا بر چند اقسام است  
یکی شخصی از گناه اجتناب میکند بسبب آنکه حیا میکند از حق سبحانه و تعالی  
که بنیای امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه - و دوم بر میز از  
معاصی مینماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید - سوم آنکه حیا  
میکند از صد در مناهای بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان مینمایند بجناب  
رسالت پناهی علیه التحیات اللاتناهی - پس حیا بر قسمیکه باشد شعبه است  
از ایمان - بعد از آن در حضور پرنور مذکور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان  
این اشعار خواندند ۵ دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در لعل  
چشمی خون در آستین صد اشک و طوفان در لعل \* روز قیامت هری  
در دست گیر نامه \* من نیز حاضر میشوم تصویر جانان در لعل \*  
روز جمعه چهاردهم رمضان کسوف غلام محضد آفتاب نام

حاضر گردیدیم در آنوقت تذکره معنی مدارا و مداهنت آمد حضرت ایشان  
فرمودند که مدارا و نیاراجحت دین صرف کردن است و مداهنت دین را  
برای دنیا برباد دادن عیاذ الله سبحانه عن ذلک - بعد از آن در حضور  
نکته جناب سید بشر علیه و علی آله صلوة الله الملک الاکبر آمد حضرت  
ایشان ارشاد فرمودند که جناب شیخ المذنبین خاتم المرسلین علیه افضل  
صلوة المصلین از کی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیت  
مستجاب که یکبار آنچه از حق جل و علای طلبیده داده شود پس جمیع پیغمبران  
آن دعا را با مری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته  
رنجها کشیده ام و زهرها چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفقت  
کبری نهاده ام - و ایضا آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه  
تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان است از طاعت  
و عبادت استغنا پزیند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجهت کفر و فاسقانرا  
بسبب فسق تعذیر در دنیا موقوف شده است بعد از آن حضرت مسیح  
صخ نیست و شیطانرا که فرشته هر دم طباخچه بر روی میزد بعد ظهور آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم موقوف شد خزانه قارون که بر سر قارون بار خسته  
بودند بالای سر نمودند بعد از آن در حضورند کوریت پیغمبر علیه صلوة الله



الملك الاكبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر من را بنی  
 فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمِثْلُ بَنِي كَرِهَ در صورت اصلی آنحضرت  
 که در مدینه منوره استراحت فرموده اند و اقسست و بصورت اشکال دیگر که  
 آنحضرت را صلی الله علیه وسلم می بیند اعمال نیک کرده یا احیای سنت نبوی  
 یا امانت بدعت ساخته است آنها بدینصورت ظاهر میشوند و نیز حضرت ایشان  
 فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بصورت اصلی در منام  
 دیده و دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است بنشین بر چه که آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرموده حیات آنحضرت  
 موافق باید ساخت اگر موافق است بعمل باید آورد و اگر مخالف است اجتناب  
 باید کرد که خوف و دخل شیطان در آن گفتن است نه در آن صورت دیدن  
 چرا که در عین حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شیطان چند فقرات  
 در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم ضم نموده بود از شنیدن  
 آن صحابه متحیر شدند و کفار آن خوش که پیغمبر هم تأیید دین مایند نمایند حضرت  
 صلی الله علیه وسلم ازین باجرا بعد الوقوع متالم شدند که جبرئیل امین از  
 رب العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان است  
 لیکن حق سبحانه بعد از آن آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام  
 شما ضم نموده بمدح کفار آن فقرات چند آورد و بعد از آن حضرت ایشان

فرمودند که شخصی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که آنحضرت میفرماید  
 که درین مقام دیگر خزانة مخفی است این را بر آرد و خمس این خزانة بر تو معاف  
 نمودم چون آنشخص از خواب بیدار شد در اینجا که فرموده بودند دیگر خزانة  
 یافت از قاضی فتوایی معاف خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا  
 صلی الله علیه و سلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم در لقیطه باین جسم ظاهری مجسمی صحابه نموده اند <sup>جاریست</sup> <sup>نهیون</sup>  
 پس حکم که در مقام بعد انتقال از بنمایان از روح فرایند ناسخ حکم لقیطه نخواهد شد  
 روز شنبه پانزدهم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر میکنم که در من چه کمال است  
 که رجوع عالم بطرف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر عبادت  
 و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلوٰة و غیره لایق قبولیت بارگاه الهی جل  
 نمی بینم و چون در وجود خود مشاهده میسازم خود را بسان فی تنهی می یابم  
 ما هیچ نیم هر چه در من است از دست

نقده

او دمنے ما دمنے و تو نیم	او بجز نانی و ما جز نانی نیم
فی الحقیقت از دمنائی کند	نئی که هر دم جلوه آرائی کند

روز یکشنبه شانزدهم رمضان در حضور فیض گنج حاضره گردیدم حضرت  
 ایشان تواضع پیغمبر علیه آله صلوات الله الملك الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم در مجلس رکناره صفت می ایستادند و دعوت را قبول میکردند  
و ابتدا بسلام مینمودند بعد از آن حضرت ایشان در دو خواندند و کمال شوق  
هر دو دست کشاده بسینه بی کینه خود می چسپانیدند چنانچه معالقه مینمایند  
راقم گوید عفی عنه که بر ضمیمه شرفگان صورت پیغمبر و بر دل مبتلایان شکل  
آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق  
نام مبارک حضرت محبوب رب العالمین و واکه ذات پاک جناب امام الکرمین  
هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه وسلم می آید مضطرب میگرددند و  
کرات مرآت در دو میخواندند و خود را از نام پاک آن سید زمین و زمان دان  
و فرحان میسازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف که بهنگام  
پنج رسیده اضعفی کمال عاید حال سست و علاوه آن قلت غذا که در شب  
در روز کم از پاؤ آثار تناول میفرمایند توانائی کجا لیکن بوقت انجمن تنگ که توتی  
کمال در بدن مبارک می آید پس این شعر میخوانند و توجه بگردان میفرمایند

چند پر خسته دل ناتوان شدم	هر گه که یاد روی تو آید جوان شدم
---------------------------	----------------------------------

روز و شب هفتادم رمضان شریف بحفل فیض منزل صانه  
گردیم فیض طلب خان غلکه برای خرج خالقاه فرستاده بود حضرت  
ایشان ناخوش شدند و فرمودند که مابرای عید الهی شسته ایمم از ارام  
چه سروکار بعد از آن طحاح از خانه زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امرائی

دیگر طعامی آمد حضرت ایشان بختا جان تقسیم فرمودند و خود از آن یک لقمه  
 نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین است که طعام خانه کسی را  
 نمیخورند و هر خبر یک خانه خود پزد میخورند و صوفیا را هم خوردن نمیدهند  
 روز سه شنبه هجدهم رمضان بمجلس فیض منزل حاضر گردیدیم حضرت  
 ایشان ارشاد فرمودند که امروز روز وفات شریف حضرت عائشه صدیقہ  
 رضی اللہ تعالیٰ عنہا و حضرت شیخ الشیخ مولانا شیخ محمد عابد رضی اللہ  
 است و حضرت امیر المؤمنین علی مرتضیٰ کرم اللہ و جہد درین روز مجروح  
 شده اند بعد از آن بجهت فاتحه ایشان امر لطعام نخبین فرمودند  
 روز چهارشنبه نوزدهم رمضان شریف بحضور فیض گنج  
 حاضر گردیدیم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارک فیض بسیار  
 دارد میشود و برکات کثیر فائز می گردد و درین ماه جہد در عبادت و  
 طاعت بسیار باید کرد و دو عشره متبرکہ این شهر گذشتند عشره اخیرہ  
 باقی است مردمان خانقاه را باید که اعتکاف نمایند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم  
 مداومت برین عمل نموده اند و گاهی ترک فرموده یکبار کہ ترک شد و است  
 قضای آن نموده اند و کسی را کہ عقاب میسر نشود خلوت اختیار کند و  
 کثرت ذکر قلبی - و وقوف قلبی - و گنج داشت خواطر و نفی داشتات و ذکر  
 تسلیل کسافی نمایند کہ درین طریقہ شریفہ اوراد و وظائف دیگر نیست -

بعد از آن ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی متضرر  
در آن واقع نمی شود اینست که در حدیث شریف آمده است إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ  
عَلَى رَأْسِ كُلِّ بَنِيٍّ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ نَبِيًّا وَنُوحًا وَنُوحًا وَنُوحًا وَنُوحًا وَنُوحًا وَنُوحًا  
چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیره بر رضی الله تعالی عنهما هر یک  
مجدودی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی است  
پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تا تجدید دین در صدی  
یازدهم فرمایند و آنکه معنی مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد اولیای ایشان  
است اینست که واسطه فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارک ایشان  
است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت  
امیرالمومنین اسد الله الخالب علی بن ابیطالب جناب سیده النساء  
فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنهما واسطه فیض ولایت مطلقا اند اگر چه  
اولیائی امم سابقه باشند و بعد از ایشان تا آنکه اثنا عشر همین منصب  
قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سره نیز ازین دولت عظمی فراز  
شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی تحت سحانه مراهم ازین منصب  
ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر  
که بدرجه ولایت میرسد واسطه فیض او من بشم بجز توسل من شیخ ولی  
بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمیرسد درین الف ثانی

من هم با ایشان شکر کنی دارم ؟  
 روز پنجشنبه بستم رمضان شریف در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بخت و یکم ظاهر اند  
 احتمال شب قدر است بعد از آن ارشاد کردند که درین عشره متبرکه که آخره ماه  
 رمضان شب قدر البته می باشد با اختلاف تواریخ طاق این عشره و هرب  
 طاق این عشره مثل شب بخت و یکم و بخت و سوم و بخت و پنجم و بخت و هفتم  
 و بخت و نهم از فیوض و برکات مملو میباشند و شبهای جفت از شبهای  
 طاق اخذ فیوض مینمایند و از طرفین برکات میگیرند پس شبهای تمام عشره  
 متبرک میباشند همه را احیا باید داشت ؟

روز جمعه بخت و یکم رمضان کترین بحضور آفتبله انام حاضر گردید  
 حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارتست از پیداشدن  
 درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی الله و حق الیقین از  
 اضحلال و استملاک سالک در آن توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثه  
 صوفیه همین است - روز شنبه بخت و دوم رمضان بحضور فیض گنجور حاضر  
 گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الی چه بیان نمایم هر جا که توجه کنم  
 اثری از ان مقام ظاهر میگردد و بعد از آن این شعر خواندند

دو زبان داریم گویا همچو نئی

یک زبان پنهانست در لبهای و

وایضا در آن مجلس این شعر فرمودند

ماند غنایان بر بقیه دلایان \* کز بقیه دل ز ایت مستی و شور و جته  
روز یکشنبه بست و سوم شهر رمضان بمحل فیض منزل حاضر گردیدم  
در حضور پرنور خیر الماء طهور لایحه شئی نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند  
که این حدیث متمسک امام مالک است رحمة الله علیه لیکن تا وقتیکه یکی از  
اوصا ثلثه او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلین است که مستند امام کفیه  
است رحمة الله تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر اوصاف ثلثه از  
حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علما بر چه فرموده اند از قرآن  
و حدیث است از خانه خود نگفته اند

روز دوشنبه بست و چهارم شهر رمضان بمحل فیض منزل حاضر  
گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیخ ماجا شیخ  
محمد عابد رضى الله تعالی عنه که در رمضان المبارک اجازت تعلیم لایحه فرمود  
لایحه اینکار را میفرمودند و من جمیع این معمول خود ساختم انشاء الله تعالی  
بتاریخ بست و نهم شهرها چند کس را اجازت خواهم داد و بعد از آن فرمودند  
که چند کلامان طیار باید ساخت و ایضا فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد  
تصفیه قلب اند و اطوار و آرزو و پس از تزکیه نفس از اخلاق ذمیه میشود  
لاکن چند قیود دیگر هدرین باب هستند که شخصی مرد بازاری نباشد و دروم

و چهلیم نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشره  
صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیره است داشته باشد و خواجہ عبید اللہ  
احرار قدس سرہ فرمودند کہ عرض نسبت چنان داشته باشد کہ نشینندگان را  
در گیرد و موثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد از آن در حضور  
مذکورہ سماع و اہل سماع افتاد کہ در میان طریقه حشتیہ و سرور و یہ اتحاد  
و ارتباطی است لیکن اہل خاندان حشت میگویند کہ در سرور و یہ طریقه ہمہ چیز  
است کہ سبب تقرب و توسل حق سبحانہ ست الاسماع حضرت ایشان  
ارشاد فرمودند کہ حضرت شیخ الشیوخ بہاؤ الدین زکریا ملتانی غزلہما شریف  
چاپچہ روزے برین بیت ۵

مست آنچه شراب ناب خوردند	از پہلوی دل کباب خوردند
--------------------------	-------------------------

و جد فرمودند و در آن حالت گویا جہ مبارک نبود صرف پیرہنے بود کہ  
می غلطید و می طپید قدسنا اللہ تعالی بسرہ السامی  
روز سہ شنبہ بابت و پنجم رمضان شریف بندہ بجناب فیض خیر  
حاضر گردید در حضور فیض گنج نہ کور مقامات ثلاثہ علم الیقین و عین الیقین و  
حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند کہ علم الیقین آنست کہ انوار  
و اہرارد دل سالک کشف شود و عین الیقین آنست کہ در دل حضوری پیدا شود  
و نگرانی بسوی سہمی اہم مبارک اللہ حاصل گردد و چنانچہ دو چشم کہ در دست



یک دیده بینائی در دل پیدا کرد و دوازده مقام کاتک تراه حلی چند حق ایست  
آفت که در آن حضور مضحک و مستهلک گرد و وفانی شود در آن مفهوم اسم  
مبارک اله و موصوف شود بصفات او تعالی جلشانه \*

روز چهارشنبه بست و ششم رمضان بحضور والا حاضر گردیم  
حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جل و علا درخیا  
آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و گاه داشت خوار و قوف قلبی شتو  
باشند یک لحظه و لمح از توجه الی الله غافل نباشند اوقات شبان روزی  
خود مشغور دارند هر روز و بسیار کلام الله بخوانند و صبح و مساء صد بار  
سبحان الله و بحمد سبحان الله العظیم و بحمد الله تعالی بخوانند و صد بار  
کلمه توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یکبار مرتبه  
درود بر پیغمبر و علی آله الصلوٰه و السلام بفرسیند و صبح و شام فاتحه  
بار و اح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تضرع نمایند که الهی از  
برکت سوره فاتحه و بواسطه پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان اعانت  
فرموده است مرا هم عطا کن و اینها نیز عرضی احوال خود و محضر گذرانیده بود  
بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا به تبرک ایراد نمایند  
بسم الله الرحمن الرحیم حضرت سلامت این بنده ناچیز لیاقت ندارد که  
کسی برای طلب طریقه تشریف فرما شود ستاری حضرت ستارست سبحان

و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجهات میفرمایند جز اہم  
 اللہ خیر الجزاء این کمترین سگان کوی مجددیہ میخواہد کہ صاحبزادہا براسے  
 طلب این نسبت بیزنای کیف نیایند آمدن آنحضرت را غنیمت میدانم  
 لیک کار آہستہ میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام  
 طریقہ را از حضرت و اہب العطیات طلب فرمایند

روز پنجشنبہ بستی و ہفتم رمضان در محفل فیض منزل حاضر گردیدیم  
 حضرت ایشان بزبان گوہر نشان ارشاد فرمودند کہ خواجہ حسام الدین  
 جناب خواجہ بزرگ قدس سرہ الغریز اجازت تعلیم طریقت میدادند ایشان  
 قبول نکردند و گفتند کہ از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد  
 از آن حضرت ایشان فرمودند کہ خوب کردند خمید خواجہ حسام الدین بجا  
 بود کہ این امر را قبول نکردند چرا کہ شخصی از خلوت و انزوا محروم میباشد  
 و روز و شب بخلق مشغول میشود

روز جمعہ بستی و ہشتم رمضان بحضور فیض گنج حاضر گردیدیم حضرت  
 ایشان بیار آن فرمودند باز درس ترجمہ کلام اللہ و شنوی ہو لوی مولانا  
 دوم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوہر نشان بختمند  
 و سامعان را در لجنہ نسبت شریفہ آن مستغرق ساختند الحق کہ وجود فیض نمود  
 حضرت ایشان بآیت ہمت از آفات اکہم و مہولبت از معوات حضرت

رسالت پناهی علی صاحبها الصلوة و التسلیما اتهماد اکلمنا ذات مبارک  
حضرت ایشان مجد و مائت سیزدهم است و ایضا لهم منصب قیومت گردید  
اند و خلفاء آنحضرت در اکثر اقالیم رسیدند عالم از فیض و نسبت شریفه  
مملو شده است زاده الله ارشاده الی یوم القیامة ۴

روز شنبه بست و نهم رمضان محفل فیض منزل حاضر گردیدم در آن  
وقت حضرت ایشان معارف بلند مجد و بیان فرمودند و ارشاد کردند  
که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است - بعد از آن فرمودند  
که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان و در مکشافات و مقامات اکابر  
ما سبق مثل تحلفی است که درین ترکیب واقع است و خائف سیبویا لا خفش  
روز یکشنبه عید الفطر بعد از دو گانه غلام بحضور پر نور حاضر گردید  
حضرت ایشان قبله درویشان قلبی و روحی نداده این راقم سه طوطی ناله  
کار را از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرفراز نمودند اول فاتحه بار و اح پیران  
نقشبندیه قدسنا الله تعالی با سرار هم خوانند بعد از آن فاتحه بار و اح  
اکابران قادریه نور الله مرقد هم خوانند باز فاتحه بار و اح مرشدان چشتیه  
خوانند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد کردند  
که صبح و شام فاتحه بار و اح پیران عظام طریقه انیقه نقشبندیه رضوان  
الله تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند از ایشان استمداد جویند و هر کسی

بطلب طریقت بیا به طریقه قلبی ازین طریق که طلب نماید او را در ان طریقت  
تعلیم نمایند طالب طریقه نقشبندی را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف  
قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر چهار متوسط بهم بجهت  
ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر چهار احداث است در طریقه آما از  
ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ العجید تعلیم میکردند و منتظر  
نموده ایم و توجه و مهمت بقلب سالک میکنند اول توجه بجهت حصول ذکر  
بعد از ان بجهت حضور و جذبات و وارد آسپاسند بعد از ان مولوی صابو  
جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مولوی عظیم صابو را از کلاه  
اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خوجلی قل سمرقندی  
را از اجازت بهره دریا خند و بسیار دعا یاد حق این اکابر ان فرمودند  
خاتمه کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان  
که مقتدر روز ساختہ تحریر نموده است و بالله التوفیق  
روز حضرت ایشان این اشعار مولانا روم میخوانند

قالب از ما هست شدنی ما از تو

خانه خانه کرد قالب پر موم

چرخ در گردش گدای می

باده از ما هست شدنی ما از تو

ما چو زبوریم قالب ما چو موم

باده در جوشش گدای جوش ما

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است

و ذکر و شغل طریقه نقشبندی کرده ام و طالبان را هم تسلیم طریقه شریفه  
 نقشبندیه مینمایم و من نقشبندیه مجددیه ام و اکابران چشتیه هم پیران  
 من اند بعد از آن که اکابران طریقه که قبول فرمایند فخرست و نعمتیست  
 عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و ایضا شخصی خاندان  
 قادریه در حضور بطلب طریقه انیقه نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که  
 حضرت خواجه خواجگان پیر پیران مرهم ناسور و لعلی در دمنده ان حضرت  
 خواجه بجا و الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه فرمودند که در طریقه ما سماع نیست  
 و در طریقه ما جهر نیست و در طریقه ما وجد نیست و در طریقه ما تواجد نیست و  
 در طریقه ما آه و نعره نیست طریقه ما حضور و یاد و ایو و بیخطرگیست حضور  
 عبارت از نگرانی دل است بسوی مفهوم اسم مبارک الله چنانچه در چشم در  
 ست چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظاره جمال محبت بقی ماند -  
 بعد از آن آن شخص نزد کور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل الله فانی فی الله  
 محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاه بی رضی الله تعالی عنه نمود حضرت ایشان  
 فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارک خود بمن کردند  
 پس از آن فرمودند که من در راه پور هستم بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد  
 از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام مرا بود که من در خدمت  
 ایشان رفقه بودم ایشان تر بوز من عطا کردند من گفتم که من نزد شما

برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت مودت داریم راست گوید که  
 در اینجا چیزی از احوال این بعیت خود اظهار نمودن مناسبت و آن پنج  
 اختصار اینست که این لاشی در صغر سن قریب بلوغت دست اراوت بدن  
 پاک ایشان زد و با اعتقاد و محبت کمال بعیت بدست مبارک ایشان در  
 خاندان قادریه مجدویه ساخت و کمر همت بسته نمود و از ده سال کم و زیاد  
 حضور فیض گنجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطریق حنبلیه نمودی که  
 معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات  
 ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخود می دآه و نعره و سحر و تو حید  
 و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و مخرقه خلافت و اجازت تعلیم طریقه  
 قادریه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد  
 چند کس طلبان داخل طرق نمود و بعد از انتقال آنجناب نور الهدی مرقدہ  
 طلب سرزد و آتش عشق دو بالاشد آنست که این احوال که مرا احوال لطیفه  
 قلب است و خدایی نهایت در راه او پایانی ندارد و شخصی باشد که از توجهات  
 ترقی شود جستجوی او ضرورت پس خواستم که از خلفاء طریقه مجد و شیخیه  
 نسبت تمام طریقه مجدویه داشته باشد بخند متش بهره یاب گشته اتمام  
 اکمال این نسبت شرفیه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه خواستم یا قسم  
 بلکه بمصدق شرف حضرت ایشان شهید نور الله مرقدہ انجمید

از برای سجده عشق آستانی یا فتم | سرز سنی بود منظور آسمانی یا فتم

نادی توفیق بآستانه حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتیم  
حق سبحانه بواسطه حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود باوجود آنجناب  
را برای هدایت عالم دار و پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبه احدی  
صرفه تسلیک فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیه مجددیه از حضرت  
ایشان بنمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا میشود  
و از نفی و اثبات سلوک که عبارت از تهذیب اخلاق است میسر گردد و  
از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا شود و از تلاوت کلام الله انوار  
زیاده تر میگردد و از خواندن درود مناسبات و واقعات نقد و قست  
ساکل میشود و ایضا فرمودند که از کار و اشتغال کردن و مراقبات نمودن  
راه مقربین است و کثرت صلوٰه و نوافل راه ابرار است و اما قال حضرت نظام الدین  
اولیای رضی الله عنه و ایضا فرمودند که طعام را از بسم الله شروع کردن مبین  
است چنانچه در حدیث شریف وارد است کان اذا قرب الیه الطعام  
قال بسم الله و قال اذا اکل احدکم فلیسکر اسم الله فان نفسی ان  
یکر اسم الله فلیقتل بسم الله اوله و آخره رواه مسند و احمد  
و ابن ماجه و قال ان الشیطان یحتل الطعام الذی لا ینکر اسم  
الله علیه رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول الله انما نأکل

لا تشیع قال لعلمکم تنفرون قالوا نعم قال اجتمعوا علی طعامکم واذکروا  
 اسم اللہ علیہ رواه مسند و احمد و داود و بعد از آن فرمودند که در بخا  
 بسم الله خواندن استحانت خواستن است بنام حق سبحانه از طعام که قوت  
 شهوانی و نفسانی پیدا نکند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و  
 قوت در طاعت آرد و ایضاً فرمودند که فقر الاول هر قلمه بسم الله میگویند  
 و آخر آن الحمد لله و ایضاً فرمودند که بیار آن مجتمع شده خوردن بسیار  
 برکت دارد اما باید که هر یک بردگیری ایشان بکند و هر چیزی که خوب باشد  
 بخوابد که دیگری نخورد و نه آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاده خوردن  
 نماید پس نقل فرمودند که شخصی مروی را در بازار بغداد در دالان دید  
 که کسب دلالی میکند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو زاهدی بودی  
 چه واقع شد که در اینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من باهی  
 پنجه کردم و دو ستم که پاره خوب خود بخورم و باقی دیگرانرا دهم برین  
 و بال آنخیال افتاده است که در اینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند و  
 ایضاً فرمودند که طعام بسبب انگشت خورد که مسنون است چنانکه در حدیث  
 واردست و کان یا کل ثلث اصابع و یلعقهن اذا شرب رواه ابن  
 و قال ان یلعق الا اصابع برکت رواه الطبرانی و ایضاً  
 فرمودند که معنی برکت نموست و در اینجا آتی توفیق است بسبب آن



طعام بطاعات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که بخواد که محبت پیغمبر صلی  
الله علیه و سلم زیاده شود عمل با حدیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات  
که در حدیث یافته نمی شود عمل بربند همی از مذاهبات و رعبه هر مذاهبی که داشته  
باشد اگر خفیست بر مسائل خفیه و اگر شافعیست بر مسائل آن نه آنکه بر هر  
مسئله که در مذاهب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل  
می نماید و یا میگوید چنانکه بعضی عوام الناس میگویند که آباء و اجداد ما برین  
مذاهب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بدانند که ما ما موریم متابعت  
سید بشر صلی الله علیه و سلم نه بر تبعیت مذاهبی از مذاهبات دیگر پس مسئله  
که موافق حدیثست بر آن عمل باید و هر که مخالف خبرست متابعت آن  
نشداید و پیروی در مسائل جزئیات بمذاهب خفی اولیست و ایضا فرمودند  
که حضرت خواجه باقی با الله رضی الله عنه روزی در پس امام الحنفی خوانند  
حضرت امام ابوحنیفه کوفی را دیدند که میفرمایند در مذاهب ما اولیای کبار و اصحاب  
ذوی الاقطار بسیارند ایشان خواندن فائحه موقوف نمودند - را قلم گوید  
که عمل بر احادیث کردن وقتیست که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و  
الاتباع مذاهب لازمست و در اختیار کردن اتباع مذاهب خفیه بهترست  
که جم غفیر بر اینست سه حصه از ائمت برین مذاهبست و یک حصه بر مذاهب  
ثلاثه دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم و غیره در اینجا

می آیند بدریافت رسیده و هم دلیل اولویت این مذهب اتباع جناب حضرت  
 امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین ست رضوان الله علیهم اجمعین و  
 جناب حضرت ایشان شمعید نور الله مرقدہ المجید با وجود سند جدید و شریف  
 در حدیث شریف خود را خفی مذهب نوشته اند و ایضا فرمودند که وجود  
 بعینه معنی این بیت غلط فهمیده اند

هر چه پیش تو پیش ازین رو نیست	غایت فهم تست الله نیست
-------------------------------	------------------------

که بگویند هر چه پیش تست و در دیده دانش می آید همین است مقصود  
 و پیش ازین راهی نیست و آنکه در می این در فهم تست که مقصود است آن  
 نیست بلکه معنی بیت اینست که هر چه تو فهمیده که در می این راهی نیست  
 آن غایت فهم تست این الله نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو و اله  
 است ثم در الورا و ایضا فرمودند که حدیث شریف است من لم یفهم  
 القرآن فلیس منا در پیام را و از هفتاد و غنای قلبی یعنی هر شخصی که از یاد  
 حق جل و علا بقرآن پس نیست او را و ایضا فرمودند که بعد از طعام و شراب  
 خواندن این عادت حدیث شریف آمده است الحمد لله الذی اطعمنا و استقامنا  
 و جلنا من المسلمین چنانچه در سند احمد و سنن ابی داود و ترمذی و ابن ماجه  
 و ابودست و اشارت از جلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعظم نعم  
 الهی جل شانہ پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید ست و ایضا فرمودند

که قول صوفیه است الہ برلیم ولنا فی ہذا صوم وایضا فرمودند کہ نہایت کمال است مقامات صوفیہ ذوق و شوق و انگشاف و توحید و جودیت و میگویند کہ تجلی ذاتی برقی میشود چنانکہ گفتہ اند ۛ

دیدار مینامی و پرہیز میکنی	بازار خویش و آتش ماتیز میکنی
----------------------------	------------------------------

و کمال این خاندان عالی شان نقشندیہ مجددیہ تجلی ذاتی دائمی است کہ در کمالات نقد و قسٹ سالک میشود و ایشا حضرت ایشان این شعر میخوانند

کار کن کار بگذر از گفتار	کہ بجز کار هیچ ناید کار
--------------------------	-------------------------

و ایشا حضرت ایشان فرمودند کہ خرقہ بر سه قسم است یکے خرقہ بیعت کہ بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقہ از جامی دیگر جاز است و دیگر خرقہ تبرک است و این خرقہ از مواضع متعددہ اخذ کردن رواست و یک خرقہ اجازت است و آنهم گرفتن از شیوخ متعددہ جائز است و ایشا حضرت ایشان این رباعی خوانند ۛ

آنی تو کہ نمی تو ز لیستن نتوانم	دانی تو کہ لی تو ز لیستن نتوانم
فی الجملہ اگر نہ بینمت میسیرم	جانی تو کہ لی تو ز لیستن نتوانم

و ایشا حضرت اقدس این اشعار میخوانند ۛ

ناقص است ارباب گذشتہ بقاتل نرسد	سینہ بر خنجر اوزن کہ شہادت نیست
من شوخی کہ استیلا حسنش و صفی مخشر ۛ	شکایت شکر سازد بر زبانہا و ادخا کا

آرزو با خدا نصیب کند	نخچه دل جهانم خواهد
مگر تو زنده کنی خلق را و بارگشتی مجموعه کنند بهر تو صد بیگنا را	کسی نماند که دیگر به تیغ نازگشتی از قتل من مترس که یونان حشر
<p>و ایضاً در مجلس شریف مذکور قطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه اجماعی کارخانه هستی و قوایع هستی قطب مدار را عطا میفرماید و بدست دارشاد و در نهان میگردانان بدست قطب ارشاد میسپارد و بعد از آن فرمودند حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سره قطب ار بودند و شانی عظیم دارند و ایشان دعای کرده بودند که آهی مرا اگر سنگی نشود و لباس من کهنه نگردد همچنان شد که بعد از آن دعا در تمام حیات بقیه طعامی نخوردند و لباس ایشان کهنه نگشت همچون یک لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضاً روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة الله علیه اجماعین فرموده که شریعت اقوال آنحضرت است صلی الله علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه و علی آله صلوة الله الملك الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هر دو و آخره که ایشان فرمودند اند که طریقت و حقیقت هر دو شهر و بال پرواز اند بجهت طیر نیون بجانب شریعت و طریقت و حقیقت هر دو آشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی است از تجلی ذاتی و ایضاً روزی در حضور پر نور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت</p>	

مجدد الف ثانی رضی تعالی عنہ آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف  
 جمیع اولیاء ائمت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در  
 هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمیشوند و ایضاً فرمودند که روزی مطالعه  
 کتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از آن  
 مطالعه کلام حضرت شاه ولی السد رحمه الله علیه نموده متوجه شدم اسرار  
 ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت  
 بر قلب آمد و ایضاً روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد مقابل جمیع  
 اولیاء هندوستان اند حضرت ایشان بسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء  
 ارض و ایضاً حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا  
 مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خواندم و از آن  
 آن نمودم و ایضاً حضرت ایشان که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضاً  
 حضرت ایشان فرمودند که ابوسعید انقذ سبت چشتیه از پیر اول خود  
 بود اشارت بدو عقد انگشت دست خود کردند و رؤف انقذ سبت چشتیه  
 آمده بود و اشارت بسب انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید رؤف  
 زاید ازین باشد و ایضاً روزی تذکره علامه سبتن و خرقه پوشانیدن فوت  
 خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که عمامه عنایت کردن از حدیث است  
 ست چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یؤتی

وَالْيَا حَتَّى لَعِمَهُ وَيُرْخِي لَهَا مِنْ جَانِبِهِ الْإِيمَنَ نَحْوَ الْأَذَى وَبَرَايَتِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ  
 وَارْدَتْ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ عَمَّنِي سَوَالُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدَاةٍ جَعَلَ يَمَانَتَهُ  
 سَدًّا لَهَا خَلْفَهُ وَبَرَايَتِ ابْنِ لَيْلَى الْمَوْصِلِيَّ وَبَارَكَ وَارْدَتْ عَنْ عَمِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَارْخَى خَلْقَهُ أَرْبَعَ أَصَابِعٍ أَوْ قَرِيبَ مِنْ  
 شَبْرٍ ثُمَّ قَالَ كَيْفَذَا فَا عَتِمَ أَعْرَبَ وَ أَحْسَنَ - وَ الْيَضَارُ رُوزِي ابْنِ رَاقِمٍ سَطَوِ  
 وَ حَضَرُوهُ بِفُورٍ عَرَضَ نَمُوْدَ كَيْفَ خَطِّ اِزْرَا مِجْدَا آدَمَ اسْتِ اِزْرَانِ وَ اَفْخِ شَدَّ كَيْفَ دِلُوَا  
 مَكَانِ حَصَارِ اَقَامَتِ بَنَدَه اِزْ شَدَّتْ طَفْيَالِي بَارِشِ مَنَدَمَ كَرْدِيْدَه حَضَرَتْ  
 اَيْشَانِ فَرَمُوْدَنَدَ كَيْفَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ظَاهِرُوْ بِالْطَّنْ شَمَا فَا نِي شَدَّ دَرِ نِجَالِ شِيَارِ اَفْنَا حَاصِلِ  
 شَدَّ وَ مَخْبَا مَكَانِ شَمَارَادِ الْيَضَارُ رُوزِي وَ حَضَرُوهُ فَيْضُ كُجُوْرُ ذَكَرِ اَحْتِيَا طَلْعَمَه آدَمَ  
 حَضَرَتْ اَيْشَانِ فَرَمُوْدَنَدَ كَيْفَ طَعَامِ خَانَه كَيْفَ نِجُوْمِ دَهْزِي اَلْفَا قَا لَقْمَه چِنْدَ خُوْرُوْ  
 بُوْدَمَ دَرِ عَالَمِ مَشَاهِدَه رُوْحِ طَيْبِ جَنَابِ حَضَرَتْ اَيْشَانِ شَمِيْدَ نُوْرٍ اَللَّهُ مَرْقُوْ  
 الْحَمِيْدَ وَ يَدَمُ كَيْفَ اسْتَفْرَاغِ مِيْغَرَا نِيْدَ وَ خَطَابِ بَايِنِ بَنَدَه كَرْدَه اَرْشَا مِيْكَسَنَدَ  
 طَعَامِ خَانَه هَرْ كُسِ وَ نَا كُسِ نَبَا يَدِ خُوْدُوْ وَ اَحْتِيَا طَلْعَمَه فَرَمُوْدَنَدَ كَيْفَ اِزْ لَوْ اَزْمَ اَللَّهُ  
 سَتِ وَ الْيَضَارُ رُوزِي حَضَرَتْ اَيْشَانِ فَرَمُوْدَنَدَ كَيْفَ مَرْمَرِ پُرَا نُوْرٍ اَللَّهُ حَضَرَتْ طَلْعَمِ ابْنِ  
 نِجْتِيَارِ كَا كِي رَمْتَه اَللَّهُ عَلَيْهِ رَفْعَه بُوْدَمَ خَوَاجَه صَا حَبِ اِزْ قَبْرِ شَرِيْفِ بِيْرُوْنِ  
 آدَمَه كِيْدَه وَ قَدَمِ سُوِيْ مِنْ تَشْرِيفِ آوَرْدَه وَ اَلْقَا زَمِنْ كَرْدَنَدَ وَ بَسِيَارِ تَلَطُّفِ فَرَمُوْدَنَدَ  
 وَ الْيَضَارُ فَرَمُوْدَنَدَ كَيْفَ رُوزِي مَخْلُوْا مَبَارَكِ حَضَرَتْ نَظَامِ الدِّيْنِ اَوَلِيَا رِعْمَتَه اَللَّهُ عَلَيْهِ

رفته بودم حضرت نظام الدین از مرا تشرفی بیرون آوردند عرض نمودم که  
 بر بدن من توجه فرمایید هنوز لفظ بدن تمام نگرده بودم صرف حرف یاد دل  
 از بدن برآمده بود که توجه بقوت تمام فرمودند و اینها شخصی روزی بحیت در  
 خانه آن نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه خواجه  
 امام الطریق خواجه بهاؤ الدین نقشبند رضی الله عنه فرموده اند که در طریق با  
 مجاهده نیست و ما ذکر چهار نیکم و اربعین نمی نشینم و سماع نیشنوم که بدعتها  
 بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی علیه السلام  
 نبینا و علیه الصلوة و التسلیات و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله من الصلوة اتمها و الکلمة  
 اربعین او انفرموده اند لیکن ازین یک حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم  
 میشود که من اخلص الله اربعین صبا حاطرت من قلبه ینابیح الحکمة -  
 را تم گوید که صاحب توح الاوراد حدیث دیگر هم نقل کرده او آن اینست  
 من القطع الی الله اربعین صبا حاطرت متعابداً النفس بخفة المعصاة  
 یفتح الله علیه علوم الدینیة یعنی بر که چهل روز با خلاص برائی خدا منقطع  
 گردد و نفس خود را سبکی معده تعابده کند الله تعالی علوم دینی برو کشاید -  
 لفظ اخلص الله و انقطع الی الله مشربین است که اصول برای و حصول خلاص  
 و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر فرمودند شاید که ضعیف  
 و الله اعلم - بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل حشمت

تقسید اربعین و اردست که فرموده اند که در هر سال یک یک اربعین نشستن یا  
 و طعام خانه هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شبانه معراج خود دانی و تفر  
 نستانی و عرس مشائخان نمودنائی و احترام و اکرام اقربایان مشائخ خود  
 مرغی داری و ایضا روزی تذکره رویت حق جل و علا در حضور پرورد آمد حضرت  
 ایشان فرمودند که علما نوشته اند که در جنت مومنان رویت الله تعالی هر هفته  
 یکبار میشود و کسانی که صبح و ساجده مراقب می نمایند و حضور مع الله نقده بود  
 وقت ایشان شده است ایشان را هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملک لافان خوا  
 شد بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد که هر کس را که حضور آگاهی  
 قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که او را در بهشت رویت دائمی  
 عطا فرماید و ایضا حضرت ایشان بر روز و شنبه تاریخ بخت و یکم شهر مذکور  
 ۱۳۳۱ هجری توجه بعناصر ثلثه این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین  
 نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنجور مذکور حضرت امیر خسرو دهلوی می آمد  
 حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند راست کسی باین کمال بنظر نمی  
 آید روزی ایشان را حضرت خضر علی بن سینا علیه الصلوٰه و السلام ملاقی شدند ایشان  
 استدعا کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سخنی و شعر گوئی از حضرت خضر  
 علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی بوده ایشان  
 اندو گین گردیده بخندمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیا آمدند



حضرت نظام الدین اولیا سبب نمکینی ایشان پرسیدند ایشان احوال را بگوید  
 بعضی رسانیدند حضرت نظام الدین خداوند مرقدہ عنایتی نمودند و زبان مبارک  
 خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارک چشیدند حق تعالی ایشان را  
 طوطی فصاحت بیان شکرستان بخمودی و بلبل نزار کوستان گلستان بگفته سخن  
 ساخت بعد از آن حضرت ایشان این شعر خواندند ۵

مشکین سلسل زلفه نما بر سینه لهما	حقراک دسته سنبیل واکرده فی دمانه
----------------------------------	----------------------------------

و ایضا فرمودی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود  
 که نفحات الهیه که بر سالک وارد می شود آنها را بنفس رحمانی تعبیر میکنند آن  
 اولاد بیرون می آیند و باز در دل سرایت میکنند بعد از آن ستمک مضمحل  
 سازند و ایضا شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که بر دو یقین چیست  
 ارشاد فرمودند که این مقامی است که مکالمات نبوت حاصل می شود و یقینی  
 بر دو یقین خنکی است یعنی خنکی در حق تعالی در انجام حاصل میگردد و یقینی  
 کشفی میشود چنانچه اعماد و استعدادت حق جل شانہ در رسالت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله و سلم و آن قیامت است که آننگه کثیر و صراط و میزان در جنت و دوزخ  
 که با آن است و اینها محتاج به است و با آن نمیتواند جمع و بر این مبر تر یقین حاصل  
 می شود و آنرا بر دو یقین درین خاندان عالی شان نامیده اند و ایضا فرمودی  
 در حضور نفس گنجور مذکور آمد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که

در هر خانه که سگ باشد یا تصاویر کشیده باشند نزول ملائکه رحمت نمی شود  
حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار می دارند و از هر آیت و حدیث عبرت  
گرفته موافق مطلب خود بر می گیرند و مدلول بعد از خود می سازند پس من نیز  
معنی این حدیث بطور خود می گویم که در هر خانه هر دل که کلب حرص و تصاویر و غیره  
باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و در و انوار الهی و تقدس نمی گیرد و  
بعد از آن این شعر فرمودند: اول بروی خانه دگر میمان طلب به آئینه شو  
وصال پری طلعان طلب به و ایضا روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود  
او را در خالقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که در اینجا دفن  
میشود من برای آمرزش او متوجه بجانب آلهی میگردم تا وقتی که بخشیده شود  
بعد از آن فرمودند که قبل ازین عورتی را در اینجا دفن کردند دیدم که شعلها  
آتشین از قبر اوی برانید بجانب سر و الیتاده توجه دهمت نمودم و ثواب  
نزار کلمه طیبیه بروح او بخشیدم مشاهد کردم که از ظهر برش در قبر آب رحمت الهی  
صعود نمود تمام مرقد را سرد و خشک گردانید و قبر فورانی گشت و ایضا روزی  
حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد از نصف شب هزار بار یارب یارب بخواند هر  
شکلی که داشته باشد آسان شود و هر دعا که بخواند بیاید و هر دعائی که  
کند قبول شود و ایضا فرمودند که شبی گفتم یا رسول الله آواز لیلیک شنیدم  
و رفتمی آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرا عبد الله فرمودند و روزی آنحضرت

صلی الله علیه وسلم را مژده دادند که تو عبد مؤمن هستی حق تعالی چنین فرماید -  
 و ایضاً روزی در حضور آن ذکر حضرت مامون صاحب قبله سراج خاندان مجذبه  
 و چراغ دو دمان احمدیه مقبول بارگاه ابد الصمد حضرت شاه سراج احمد نورالله  
 مرقده آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان الله عجبات  
 شریف ایشان بود و فخرمایان بودند اگر چه نسبت فقط در قلب داشتند از مرقبان  
 حق بودند و راه قریب منحصر بر همین طریقه که سالک تسلیک طلبان میکنند  
 راه های خدا لاتعداد و لاتحصی اند - بعد از آن حکایتی کردند که عارفی بود بعد از  
 وفات استاد خود بر فرازش نشسته توجه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از  
 وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و عوالتی را در قبر منور بنور نسبت گردانم  
 استادش از فرار برآمد و بصد زجر گفت که ای مردک تو میدانی که راه قریب  
 خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدای نهایت ست راه های قریب  
 او سبحانه هم لاتناهی اند از آن راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو از آن  
 چه آگاهی داری - و ایضاً روزی در حضور آن ذکر خشوع نماز آمد حضرت ایشان  
 فرمودند که خشوع در صلوة نزد علما در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع  
 بر هر دو قدم و در سجده بر پشه بینی گناه نمودن است و نزد صوفیه اینست  
 که مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نشانی که بدیت  
 بر زمین و بسیار او چنانچه نقل است که در صلوة بر بدن مبارک حضرت

امیرالمومنین علی کرم الله وجهه و جوادری پچید و بازار ایشانرا خبر نشد و حضرت امام  
 زین العابدین رضی الله عنه در نماز بودند که خانه ایشان آتش گرفت و تمام  
 سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر شد هر چند مردمان بازار  
 دادند که یا امام النار النار بعد از صلوٰه از ایشان پرسیدند امام فرمودند  
 که مرا خیال نزار آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان  
 خائفاه را تقید کثرت ذکر و نوافل و تجمیع و شراق میفرمودند و ارشاد میکردند  
 که جانی باید کند تا معامله از گوش باغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نبی بهم  
 که بر نیاز بر تهستانه محبت نهاده او ایضا روزی فرمودند که اگر این قسم  
 طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باشد است  
 ایضا سبب ثواب آخرت بعد از آن فرمودند که شخصی خدمت شیخ حنفی  
 و عرض نمود که مرا خدمتی فرماید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطلب این همین  
 شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرای اقل و غیره بیار و در آن  
 ایستار بساز آن شخص از صحرای هر روز بر سر خود انبار آن نبات می آورد و روی  
 در خواب دید که رستخیز بر پاست و یوم جزاست و یکم آتشین در بار است که  
 بر آن مردمان عبور میکنند همچون انبار که بر سر آوری و در آن بار  
 نار انداخته و برافروخته بخوبی تمام عبور نمود و ایضا مذکور شد  
 فرمودند که این راه مجاهد است و بسیار زهدی باید و جهدی کنایه است

حضرت ناصرالدین عبیدالله احرار قدس سره از وضوی عشا صلوة فجر تا  
سی سال ادا کردند پس بمرتبہ رسیدند که مقتدار عالم گردیدند کمال و کمال  
حاصل کردن بدون جانبازیها محال است حضرت خواجہ ناصرالدین مہر  
عن سو می باشد محمد باقی باشد رضی اللہ عنہ شب را احیا میکردند و میفرمودند  
کہ الہی شب را چه شد کہ باین سرعت گذشت آہ قدیمی درنگی ننمود و توقفی  
نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند کہ از وطن در دہلی شریف بہشتہ  
یکہزار و یکصد و ہفتاد و چہار آمدہ بودم و در آن زمان ہفتدہ یا ہشتدہ سالہ  
بودم پس معلوم شد کہ ولادت با سعادت آنجناب بہشتہ یکہزار و یکصد و ہفتاد  
شش ہجری بطور آمدہ قطعہ تاریخ ولادت شریف این بندہ را قلم سطور  
نظم نمودہ می نگار و نامریان را اشتباہ در عمر شریفش واقع نشود

چونچم چرخ ہدی حضرت غلام علی	شدہ بطور فلک در جہان جہان
سن ولادت شریفش جو بہت رافت	مہر بہرہ ایت شدہ طلوع بگفت

و ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند کہ این نسبت بسیار  
لطافت و بیزنگی در ادراک نمی آید نایافت و محرومی حال یافتگان این کمال  
است و جہالت و نکارت مال رسیدگان این احوال حضرت مرزا صاحب  
قبلہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمودند کہ واللہ ثم واللہ خود را برنگ خند  
تہی می یابم مردمان کہ نزد من می آیند و توجہ میگیرند و میگویند کہ بایا زرا

فوائد کثیره از هر توجیه میشود من می فهمم که مسلمانان دروغ نمی گویند شاید در  
 چسبیدن از نسبت باشند و ایضاً حضرت ایشان در دعا چند کلمات ضم کرده  
 الحمد میخوانند برین منج - الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم ملک يوم  
 الدين ایاک نعبد و ایاک نستعین بغایتیک اهدنا الصراط المستقیم  
 بکمال فضلک صراط الذین انعمت علیهم و هو محمد صلی الله علیه و سلم و آله  
 و اصحابه غیر المعصوب علیهم و لا الضالین آمین - و ایضاً این ادعیه میخوانند  
 سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله ربی من کل ذنب  
 و اتوب الیه و صلی الله علی محمد و آله و اصحابه و جمعین عد و خلقه و رضای نفسه  
 و زنة عرشه و مداد کلماته سبحان الله اضعاف لک السبحون الحمد  
 اضعاف ما حمد لک السحامدون الله اکبر اضعاف ما کبر لک المکبرون لا اله  
 الا الله اضعاف ما هلل لک المسلمون لاحول و لا قوة الا بالله اضعاف  
 ما جحد لک المجدون و الشکر لله اضعاف ما شکر لک الشاکرون الحمد لله  
 الذی عافانی مما ابتلی الخلق بعضهم بالامراض الباطنه کالشکر و النفاق  
 و الحسد و الکبر و البغض و الغیبه و البدعه و بعضهم بالامراض الظاهره  
 کالبرص و التجامد و الحمی و الصداع اللهم کن لی کما کنت لنبیک محمد صلی الله  
 علیه و سلم اللهم ارفع عن قلوبنا الحجب و الاستار الساتره الحاجبه عن مشاهده  
 جمالك المبارک یا الله اللهم احسنی لک و امثنی لک و احشرنی لک و اجعلنی لک

کما جعلت محمداً لک صلی الله علیه وسلم - وایضا حضرت ایشان فرمودند که  
 حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی الله تعالی عنه میفرمودند که صوفی  
 را باید که خیال نماید که خفگی از جهت اندامی مردمان چند قدر در دل میماند اگر  
 ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر نو توبه نماید که هنوز  
 نور سبت در باطن او هرگز اثر نکرده و روز حضرت ایشان در مذکور سبت  
 کمالات نبوت و سیرنگهای آن مقام عالی منزلت که دست ادراک بدانش کوتاه  
 است و بجز جهالت و نکارت منزل گاه آن راه نیست این شعر فرمودند

بس بیزنگست یار دلخواه ای دل	قانع نشوی بزرگ ناگاه ای دل
اصل همه رنگها از آن بیزنگست	من حسن مصبغة من الله ای دل

وایضا روزی حضرت ایشان این دعا را ثوره میخواندند اللهم ازرقنی حبک و  
 حب من یحبک وحب عمل یقربنی الی حبک - و فرمودند که از جمله اولی العینی  
 اللهم حبک ازرقنی حبک اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جمله ثانیه  
 کنایه بسوی رابطه معلوم میگردد و از جمله ثالثه رفرز بجانب ذکر که بجهت  
 تعلیم است آن سرور صلی الله علیه وسلم ارشاد فرموده اند وایضا روزی  
 حضرت ایشان فرمودند که بنحیال من خانه کعبه میروم و در اینجا جستجوی حساب  
 ندارد می نمایم بعد از آن در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم  
 پس در بیت الصحره رفتم همین تلاش میکنم بر عرش اعظم میروم و حساب عرض

را میجویم پس بالاتر میروم تا بحدی که محبوب خود را می یابم و تمام چشم خود را بسته  
بر گرد پایش میمالم و جبین را بسجده او سجده چندان میسایم که خود فانی میشوم  
باقی میگردد باز فانی میشوم بهیچ تسلی دل مجبور میکنم و ایضا حضرت ایشان این شعر میفرمودند

ز ناتوانی خود انقدر خستیدم	که از خستش نتوانم که دیده بردارم
----------------------------	----------------------------------

و ایضا روزی در حضور پرنور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سر آمد  
حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که تا هم جهانگیر  
ست ایشان بعصب فرمودند که من جهانگیرم نه جهانگیرم آن شخص جهول  
بمرد و روزی در اثناء راه ماراژ و با ایشان حمله کرد ایشان عصای خود  
بر زمین انداختند عصای شان بزرگ عصای موسی علی نبینا و علیه الصلو  
و السلام مار شده حلیفه خود را بهلاکت رسانید و ایضا بتاریخ چهاردهم  
محرم الحرام ۱۰۳۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبه کمالات  
نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعنصر خاک میفرمودند  
و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض داشته  
است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه غلیل گردید در  
هر نوبت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر میشد و میدید  
که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلشانه مصروف بودند چندانکه  
از شدت تب و لرزه مضطرب و زیاده تر میگردد و تلذذ و تنعم عالی تر میشد



گاهی از غلط اشتیاق هر دو دست کشاده محبوبیتی را بخیال در آغوش می کشیدند  
و گاهی خود را حاضر حضور دیده به ندای لبتیک و سعدیک فقطال با قضیت  
زبان کشوده بهوش میگردیدند گاهی در آن مرض این شعر میخواندند ۵

لولاک لما قتلت واللہ

و ایضا روزی در آن مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد  
ساخت که مَرَضَتِ فلان تعدنی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که الهی  
تو از مرض و سقم پاک هستی حق جل و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود  
اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من بادمی بودم پس حضرت ایشان  
فرمودند که مرض عجب نعمتیست که حق سبحانه بصاحب او میداشد پیشش  
و ذوق تمام این شعر بر زبان رانند ۵

دمی که یار گذارد قدم بخانه ما

نزد که کعبه شود سنگ آستانه ما

حیفست که مرلیض از مرض شفا میخواد و ازین علت ملامت می آرد و دشمنی  
محبوب خود می گذارد و لیکن دعامی صحت با تباع سنتست و در تمام مرض  
و دعامی صحت مرض نفرمودند نه کسی را امر بد عا می نمودند هر چند مردمان بک  
ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا الله تعالی با سرار هم اجاز  
طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرمودند که امروز در دلم میگذرد  
که دعامی بجهت شفا بجانب کبریا نمایم پس شمره و عاظهار شد که باز تپ و

نیامد و ایضا روزی در آن ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر  
بعد از صحت ازین مرض یک روز زیاد و روز در دلم خوف آتش و وزخ بسیار  
طاری شد از پس منجم گشتم و دیدم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم تشریف آورده  
فرمودند که مترس از آتش و وزخ هر کسی را که محبت ماست او درد وزخ  
نخواهد افتاد و ایضا در ابتدای آن مرض که یک فوت تب و لرزه آمده بود  
جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی لشارت الله صاحب که از اجل  
خلفا حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان اولاد  
ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا بمزار پُرانوار حضرت  
مرزا صاحب قبله استقبال نمودند پس ایشانرا بکلیان خود بردند و بسیار نوازش  
فرمودند و گفتند که الحمد لله که شما نسبتی که از اینجا برده بودید از آن زیاده تر  
آوردید و من از شمار افاضی هشتم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت  
ایشان بیچکس کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم شهر صفر ۱۲۳۱ هجری  
حضرت ایشان مولوی محمد عظیم حسا. و مولو محمد شیر محمد صاحب مراقبات  
کمالات اولو العزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بنده گناه کار را قم بهمن  
مراقبه کمالات اولی العزم تلقین فرمودند.

روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر غلام در حضور فیض گنجبر حاضر گردید حضرت  
ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد از آن میفرمودند که تسبیح و تحمید و غیره

میخواندم و ثواب آن بروج پرفروش آن سرور علیه صلوة الله الملك الاکبر  
 میگذازانیدم و روزی سهواً ترک شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم که  
 تشریف آوردند و ایشان را دیدم که پیچیده برانفرستادی و همون شکل و  
 شامی که ترندی روایت نموده مشامه کردم و ایضا موضع استاد آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم بیان فرمودند که زیر چوبتره و الا فی که حضرت ایشان در آن  
 استقامت میدادند متصل زینیه مغزنی بقاصله و انگشت و یکوجت بجانب  
 مغرب و ایضا فرمودند که رفد دیگر جناب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدم  
 که تشریف آورده اند پس من عرض کردم که حدیث من رأی فی فقد زامی الحق  
 صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند  
 همچنین است پس عارف آگاه مولوی بشارت الله بشاری سلمه الله تعالی اجازت  
 این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضا فرمودند که بعد  
 در شتیاق لقای آنحضرت صلی الله علیه و سلم گریه فراری مینمودم حتی که نوبت  
 بخاکپاشی افتاد و ازین عمل که بظاهر هست منوع است ظلمت هم در قلب آمد  
 بالجملة خوابی در بود و دیدم که میر روح الله رحمة الله علیه یکی از یاران فرزا  
 صاحب قبله قدس سره بودند آذند و گفتند که جناب محبوب العالمین علیه  
 افضل صلوة المصلین و از کی سلام المسلمین منتظر شما نشسته اند من بصد شوق  
 دوپه که کفوری رسیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم از من معالقه فرمودند

دیدیم که تا معاقله شکل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود بعد از معاقله آنحضرت  
 بشکل حضرت سید امیر کمال رحمته الله علیه شدند بعد از آن حضرت ایشان اشجع  
 خواندند شویم کرد و بدنبال تو سنش افتیم و دیگر برای چه روزیست خاکسای  
 ما به و ایضا فرمودند که روزی قبل از نماز عشاء بخوابفته بودم دیدم که  
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشاء نمودند  
 بلکه وعید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه  
 بعد از نماز جمعه در سنه یک هزار و دو صد و سی و دو هجری این را قسم سطور را رخصت  
 برامپور فرمودند و فاتحه بار و اح پیران عظام نقش بندیه و قادریه و چشتیه  
 و سهروردیه علحد و علحد خوانده اجازت تعلیم هر چهار طسرق بار دیگر  
 فرموده رخصت ساختند و این وقت تا بحقیقت قرآنی من لاشی را توجه فرموده  
 بودند چون در امپور آمد هفت ماه در خانه اقامت و هشتم و اوقات را بزرگ  
 و مراقبه معمور داشته بعد صبح عصر حلقه و توجه بطلبان نمودم و درین مدت  
 غایت نامحاجات حضرت ایشان بنام این کترین در ایشان متضمن استفسار  
 حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته و در و فرمودند باز در شهر شوال  
 سنه مسطور شقه حضرت بطلبان بنده راقیم سطور غرور و دیاف پروانه را بر  
 سر نهاد و روانه حضرت دہلی گردیدیم و بحضور حضرت ایشان رسیدیم حضرت  
 ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند ترمیم باطن تو میکنم پس از چند روز

اخوت پناه عرفان و دستگاه مولوی بشارت الله بهر ایچی و سراپا نور مرزا عبد الغفور  
 و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه را قسم سطور را  
 از لطیفه قلب توجهات فرمودند در عرصه چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این هر  
 اکابر توجهات نمودند بعد ازان مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهر ایچی  
 رخصت فرمودند و مرزا عبد الغفور صاحب را بر خرجه رخصت ساختند و این بنده  
 لاشی را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوک مجدودیه که مسمی بالمعین  
 است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارت های عیا  
 که بنده لیاقت آنها ندارم و سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند  
 و امر حلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و بهم سپردن این سلیقه کردند تا دو  
 در مسجد خافقاه حضرت ایشان مسیح و شام حلقه و توجه نمودم و یک رساله  
 مسمی بمراتب الوصول در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام بکفایت  
 خود و فهمید خویش تحریر نمودم بحضور حضرت ایشان گذاشتم حضرت ایشان  
 بسیار خوشوقت شده از زبان مبارک ایشان خود چیزی از بشارت ها فرمودند  
 لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم است که لیاقت آن ندارم  
 پس حضرت ایشان در شهر جم و الثانی سسه کیناژ دو صد و سی و سومین  
 الحجة المبارکة النبویه علی صاحبها الصلوة و التحیات بنده را بطرف بلذ  
 کوته و سر و خج برای تلقین طریقه بطلایان آنجا رخصت فرمودند پس

قد مہم حضرت ایشان شدہ را ہی کوٹہ گردیدم و صلی اللہ تعالیٰ علیٰ خیر

محمد وآلہ و اصحابہ اجمعین بر جنتیک ارحم الراحمین

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ لَيْسَ لَنَا بِرَبِّكَ اَوْ اَخْطَا نَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى  
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا  
ارْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ط

اَللّٰهُمَّ اَعْفِرْ لَنَا وَاَرْحَمْنَا وَكَافِّرْنَا وَاَرْزُقْنَا وَاصْبِرْنَا وَتَوَلَّ لَنَا وَتَجْمَعِ الْتَوَنِّيْنَ  
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالتَّوْبَاتِ حَسْبُ عَلٰى يَدَيْكَ الْمُصْطَفٰى اَوَّالِهِ بِدَوْرِ التَّقٰى  
وَاَصْحَابِيْهِ مُحَمَّدٍ وَاَسْلَمَ وَسَلِّمْ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ط

خاتمة الطبع خدای سخن بیزبان آفرین رہنمایم کہ نہا سخاوت اندیشہ افروز  
دور غریب مضامین ساخته دعویٰ فکر از زویر صبح و باہر معانی آفرین  
کمال گہر سلاک بیران گرامی و مخدوران نامی را ہنگامہ آرامی گہر باشی ساخت ہمیشہ  
سبحان ہماز کنیا لان را از مضنون نگارنگ پاشتہ بحسن قبول نوبخت بسمل

امو و جیدو یگانہ دیکتا	خارج از حد فہم قاصدا	اُو خدا می کسی نہ ہویت
صد مثل تو سوا می نیست	لم یلہ اسی تو می و لم یولد	و می نہ تو می ز اتم و ولد
در دل با قریب از گرجان	شرح این نیست کا کلام زبا	اگر کشاید مجال نہاں نیست
جز تخریب خباہان نیست	ذات پاک تو نزد اہل عقول	ہست پاک نہ جہا تو نفس جلو
من نیردان کہ ازیر و متعال	ہست پاک نہ حلول ہم ازجا	شہ تہاں را عیان کرد

از افتادہات شاعر کمال جہاں بی غلامی اللہ سبحانہ

خوشتر را بخود نشان کردی	آنچه ظاهر شود بکشف و شهود	هست تمثال اوده ذات دود
ده بنیان بادره است	غیر ازین پزیده اند که هست	هستی و در نظر نه آئی دای
چون نگریم بایه های	همه از آن تو حجاب جدا	اگر فدایت شوم قهاب چرا
آتش بجز استخوانم خست	حسرت وصل جسم جانم خست	سو ختم سو ختم تعال تعال
آتش را نشان آب صاف	فرض کردم که نیست تا بحال	همچو سوسای بپشبه و تمثال
شادمان شاد کنش را محزون	تا بکجه دیده را کنم همچون	
<p>در سپاس برگزیده نیردان مقبول و محبوب جهان مجال لسان نهان نیست که بنطق گراید          و انسان ضعیف اینیان با چه یار که به شامی مدوح خداوند برتر و توانا کبشایه تنائیش از          حد قدرت شاکران بیرون و سپاس آن الا قدر از حیثه اسکان انزودن باعث نگرانی          کائنات است و سبب طهارت جمیع موجودات مصباح صراط مستقیم شفیع روز امید و بیم خیرگاه          خلایق آنجا و آنجا علایق بر ستاده خاص حکم الحاکمین رساننده حکام رب العالمین مسجد گاه          عالم و عالمیان و دکن از دلدادگان به سبب - حبیب خدا قبله و دوسرا</p>		
مراد از بزرگی است بعد از خدا	نبوده نباشد کسی مثل او	بزرگی از دیانت هم ابرو
خوشید بسیار خسته بر که دید	که بیشل بیشل را آفرید	کرم پیشه نیای سرباکرم
رحیم و کریم و شفیع امم	بکونین پشت و پناه همه	بارین امید گاه همه
<p>آری دعوی شامی او تعالی جلشانه ناسپاسی است و سپاس حبیب او بنجامه سپردن حق          ناسپاسی بعد از اقرار و اعتراف عجز و تقصیر از سپاس خدای برتر و شناسی از جمله</p>		





که بارض و سما نگنجدیم و پیش زخم و کور نشن بجای آوردم - بوسه بردم و من پایش  
 و او هم و اظهار خواهش درونی کردم بجا با تسلیم فرمودند و گشت قبول چشم نهاد  
 و از همان وقت در مقابله نمودن و صمیم کردن و فکر طبع گنایدن کتاب مسطور  
 بهزار جان مشغول شدند پیش از نصف را مقابله کرده بودند که طلبی از سر کار  
 قرار والی مصطفی آباد عرف را مپور فیض محمود فرار آری شدند و منصب رسی  
 درجه اول مدرسه عربی مامور گردیدند و با این عدم موجودگی خود تدبیر انصرام  
 طبع آن چنان فرمودند که حجت موجودگی داشتند و هیچ مذلت حضور غیبت در کفالت  
 طبع آن نگذاشتند منت خدای را عزوجل که شاهد مراد ولی بکری شود و شست و  
 عروس عای قلبی حلیه طبع پوشیده بر منقشه ظهور جلوه نمود خداوند کار ساز این  
 نواز ابدال چنین خدمت مانمیکوئیم که این ده یا آن ده تو دانا و مهربان مالی آن  
 که آن به و اگر بعد این التماس هم از راه بنده نوازی ازین طالب صال پرستی  
 رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت که امر دانای راز و اسرار عاشق  
 نواز انچه پیشتر ازین صد هزار بار التماس کرده ام باز همان میگویم لم یلف

نئے محمد و تصور نئے جان منجوا هم

نئے میوه و گل رنگستان منجوا هم

آن منجوا هم همیشه آن منجوا هم

آن منجوا هم همیشه آن منجوا هم

آمین آمین ثم آمین یارب العالمین بمنه و کمال کرمه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

# غلط نامه مرتبه جناب مولوی مضمون حسب دی اسپوری

غلط	صحیح	صفحہ	صفحہ	غلط	صحیح
در جلم	در جام	۳۴	۱۶	کسوت	کسوت
کریمہ دمنیشری	آیر کریم دمنیشری	۳۵	۱۶	قلب تبریکہ	قلب تبریکہ
سورۃ الکافرون	سورۃ الکافرون	۳۵	۱۶	قلب ایضا تصفیہ	قلب تصفیہ
در سایہ جنب اشیان	در جنب سایہ اشیان	۳۶	۶	دارۃ ولایت	دارۃ ولایت
کروم تا ناگاہ	کردم تا ناگاہ	۳۹	۱۳	در طریقہ بافتح	در طریقہ بافتح
قاضی شاد اللہ رحمہ	قاضی شاد اللہ رحمہ	۴۰	۳۳	نوم و دوام	نوم و دوام
علیہ پانی پتی	رحمتہ اللہ علیہ	۴۱	۱۱	خلوت عام	خلوت عام
حاصل کردہ است	حاصل کردہ	۴۲	۸	رفت عاشق	آفت عاشق
حضرت علیہ	حضرات علیہ	۴۳	۸	متوجہ قلب مجرب	متوجہ قلب مجرب
سمی مبارک ہم پش	سمی مبارک ہم پش	۴۵	۱۵	باشیخ آل محمد	باشیخ آل محمد
می سازند	می سازم	۴۵	۳	بعد شبانہ روز	بعد شبانہ روز
ناظر تصویب	ناظر تصویب	۴۶	۳۲	اشعار شریعت	اشعار شریعت
ایقا	ایقا	۴۷	۷	یعنی فرق	یعنی فرق
یا مراد انیم	یا مراد انیم	۴۸	۱	ابن یمن	ابن یمن
لفظ مبارک اند	لفظ مبارک اند	۴۸	۲	بایک	بایک
زبان و اکام بچکان	زبان و اکام بچکان	۵۰	۶	بحر خیال غرق	بحر خیال غرق
مبحث معرفت خود بدہ	مبحث معرفت خود بدہ	۵۱	۱۳	و لجا از پیدایشان	و لجا از پیدایشان
خواجہ بہ الدین نقشبند	خواجہ بہ الدین نقشبند	۵۱	۲	چشمہ اصل	چشمہ اصل
حدیث توجہ	حدیث توجہ	۵۲	۵	در طریقہ حضرات	در طریقہ حضرات
و آن در انتہا	و آن در انتہا	۵۲	۹	نماز صبح شخصی	نماز صبح شخصی
حضرت امیر الاولیا	حضرت امیر الاولیا	۵۳	۱۰	سبحان اللہ شخصی	سبحان اللہ شخصی
احمد سبستی	احمد سبستی	۵۴	۵	رابع مقامات	رابع مقامات
احمد سبستی	احمد سبستی	۵۴	۱۱	کفارت	کفارت
موضع لطیفہ قلب	موضع لطیفہ قلب	۵۶	۱۳	دسلمہ کذک	دسلمہ کذک
نزدیک وسط سیدہ	نزدیک وسط سیدہ	۵۶	۱۳	کعبہ حسنی	کعبہ حسنی
رزائل	رزائل	۵۷	۲	من بعد	من بعد
تجلی افغالی	تجلی افغالی	۵۷	۱۴	از خودی خدا را نیز	از خودی خدا را نیز

ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه
۱	طعام است	۹	۱۱۴	به عکس	۱۳۳	۲۹	۱۳۳	۲۹	۱۳۳	۲۹	۱۳۳
۲	در ناکلی	۱	۱۱۹	از آنحضرت آن نیکو	۱۵	۳۰	۱۵	۳۰	۱۵	۳۰	۱۵
۳	زواجل	۱۵	۱۲۵	نماز	۱۴	۹۸	۱۴	۹۸	۱۴	۹۸	۱۴
۴	برهمنی	۴	۱۳۲	و ستمک میسازد	۸	۴۰	۸	۴۰	۸	۴۰	۸
۵	نظر	۱۰	"	حضرت نقشبندی	۱۳	۴۱	۱۳	۴۱	۱۳	۴۱	۱۳
۶	د	۵	۱۳۶	گنجایش از دیگر	۱۰	۴۲	۱۰	۴۲	۱۰	۴۲	۱۰
۷	نفر	۱۶	"	اهل طریقه	۴	۴۳	۴	۴۳	۴	۴۳	۴
۸	بودی	۳	۱۳۹	عالم و لطیفه نفس	۱۴	۴۴	۱۴	۴۴	۱۴	۴۴	۱۴
۹	تخلیف	۱	۱۳۳	محمد انجیر قصوی	۱۳	۴۵	۱۳	۴۵	۱۳	۴۵	۱۳
۱۰	ایمان	۵	"	ظاهر و باهر	۱۳	۴۶	۱۳	۴۶	۱۳	۴۶	۱۳
۱۱	ازینجا	۱۱	"	نکالت	۴	۴۷	۴	۴۷	۴	۴۷	۴
۱۲	قاشقند	۴	۱۳۴	مال و جان	۳	۴۸	۳	۴۸	۳	۴۸	۳
۱۳	پرده این است	۳	۱۳۵	دوقت قلبی	۸	۴۹	۸	۴۹	۸	۴۹	۸
۱۴	غنچه	۸	۱۳۶	حضرت ایشان منی بنی	۹	۵۰	۹	۵۰	۹	۵۰	۹
۱۵	شده ام	۱	۱۳۹	عین خدا است	۹	"	۹	"	۹	"	۹
۱۶	ماه سیاه	۴	"	بعضه اهل کمالات	۱۰	۵۱	۱۰	۵۱	۱۰	۵۱	۱۰
۱۷	تفسیر	۴	۱۵۹	مولانا چرخ را	۱۲	۵۲	۱۲	۵۲	۱۲	۵۲	۱۲
۱۸	کرد	۱۶	۱۶۵	در آند دیگر شخص	۳	۵۳	۳	۵۳	۳	۵۳	۳
۱۹	دانشا بلیغی	۱۱	۱۶۶	ربا و الودین کفر و	۱۵	۵۴	۱۵	۵۴	۱۵	۵۴	۱۵
۲۰	دل ایمان	۱۱	۱۶۹	مستانه فدایم	۱۰	۵۵	۱۰	۵۵	۱۰	۵۵	۱۰
۲۱	بهر نفس	۳	۱	ذکر قلبی را و علی محمد	۱۶	۵۶	۱۶	۵۶	۱۶	۵۶	۱۶
۲۲	فضل			از یک لایت دیگر بر	۱	۵۷	۱	۵۷	۱	۵۷	۱
۲۳	تسلتی	۱	۱۹۱	بیشمار سنت	۸	۵۸	۸	۵۸	۸	۵۸	۸
۲۴	جو	۲	۱۹۶	محمد جان	۱۶	۵۹	۱۶	۵۹	۱۶	۵۹	۱۶
۲۵	نله بصری	۴	۱۹۸	محمد جان	۳	۶۰	۳	۶۰	۳	۶۰	۳
۲۶	دردی	۱۵	۲۰۶	دبسط و فرج	۱۱	۶۱	۱۱	۶۱	۱۱	۶۱	۱۱
۲۷	عبد العزیز البراد	۱۳	۲۱۴	از توکیات رست	۱۳	۶۲	۱۳	۶۲	۱۳	۶۲	۱۳
۲۸	ابن عبد الله	۱۴	"	از محو		۶۳		۶۳		۶۳	

